



مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانين بطور عموم

ماده 1 - مصوبات مجلس شوراي اسلامي و نتيجه همه پرسى پس از طي مراحل قانوني به رئيس جمهور ابلاغ مي شود. رئيس جمهور بايد ظرف مدت پنج روز آنرا امضا و به مجريان ابلاغ نمايد و دستور انتشار آنرا صادر كند و روزنامه رسمي موظف است ظرف مدت 72 ساعت پس از ابلاغ منتشر نمايد.

تبصره - در صورت استتكا ف رئيس جمهور از امضا يا ابلاغ در مدت مذكور در اين ماده به دستور رئيس مجلس شوراي اسلامي روزنامه رسمي موظف است ظرف مدت 72 ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نمايد. (اصلاحى مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 2 - قوانين 15 روز پس انتشار ، در سراسر كشور لازم الاجراء است مگر آنكه در خود قانون ، ترتيب خاصى براى موقع اجرا مقرر شده باشد. (اصلاحى مصوب 29 آبان ماه 1348 "منتشر در روزنامه رسمي شماره 7242 مورخ 25/9/48 - صفحه 465 مجموعه قوانين سال 1348) !

(چون نسبت به قوانين مصوب قبل از لازم الاجراء شدن اصلاحى ماده 2 مذكور متن ماده 2 تصويبي سال 1307 معتبر است لذا عين مفاد آن ماده ذىلا چاپ مي شود)

ماده 2 - (مصوب سال 1307) قوانين در تهران 10 روز پس از انتشار و در ولايات بعد از انقضاء مدت مزبور به اضافه يك روز براى هر شش فرسخ تا تهران لازم الاجراء است مگر اينكه خود قانون ، ترتيب خاصى براى موقع اجراء مقرر كرده باشد.

ماده 3 - انتشار قوانين بايد در روزنامه رسمي بعمل آيد.

ماده 4 - اثر قانون نسبت به آتية است و قانون نسبت به ما قبل خود اثر ندارد مگر اينكه در قانون ، مقررات خاصى نسبت به اين موضوع اتخاذ شده باشد.

ماده 5 - كليه سكنه ايران اعم از اتباع داخله و خارجه مطيع قوانين ايران خواهند بود مگر در مواردى كه قانون استثناء كرده باشد.

ماده 6 - قوانين مربوط به احوال شخصيه از قبيل نكاح و طلاق و اهليت اشخاص و ارث در مورد كليه اتباع ايران ولو اينكه مقيم در خارجه باشند مجري خواهد بود.

ماده 7 - اتباع خارجه مقيم در خاك ايران از حيث مسائل مربوطه به احوال شخصيه و اهليت خود و همچنين از حيث حقوق ارثيه در حدود معاهدات مطيع قوانين و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

ماده 8 - اموال غير منقول كه اتباع خارجه در ايران بر طبق عهدتملك كرده يا مي كنند از هر جهت تابع قوانين ايران خواهد بود.

ماده 9 - مقررات عهودى كه بر طبق قانون اساسى بين دولت ايران و ساير دول منعقد شده باشد در حكم قانون است .



ماده 10 - قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است .

جلد اول در اموال

کتاب اول - در بیان اموال و مالکیت بطور کلی

باب اول - در بیان انواع اموال

ماده 11 - اموال بر دو قسم است منقول و غیر منقول

فصل اول - در اموال غیر منقول

ماده 12 - مال غیر منقول آن است که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به واسطه عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود.

ماده 13 - اراضی و ابنیه و آسیا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب می شود غیر منقول است و همچنین است لوله ها که برای جریان آب یا مقاصد دیگر در زمین یا بنا کشیده شده باشد.

ماده 14 - آینه و پرده نقاشی و مجسمه امثال آنها در صورتی که در بنا یا زمین بکار رفته باشد بطوری که نقل آن موجب نقص یا خرابی خود آن یا محل آن بشود غیر منقول است .

ماده 15 - ثمره و حاصل ، مادام که چیده یا درو نشده است غیر منقول است اگر قسمتی از آن چیده یا در و شده باشد تنها آن قسمت منقول است .

ماده 16 - مطلق اشجار و شاخه های آن و نهال و قلمه مادام که بریده یا کنده نشده است غیر منقول است .

ماده 17 - حیوانات و اشیائی که مالک آن را برای عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبیل گاو و گاو میش و ماشین و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غیره و بطور کلی هر مال منقول که برای استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آن را به این امر تخصیص داده باشد از جهت صلاحیت محاکم و توقیف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غیر منقول است و همچنین است تلمبه و گاو یا حیوان دیگری که برای آبیاری زراعت یا خانه و باغ اختصاص داده شده است .

ماده 18 - حق انتفاع از اشیاء غیر منقوله مثل حق عمری و سکنی و همچنین حق ارتفاق نسبت به ملک غیر از قبیل حق العبور و حق المجری و دعاوی راجعه به اموال غیر منقوله از قبیل تقاضای خلع ید و امثال آن تابع اموال غیر منقول است .

فصل دوم - در اموال منقوله

ماده 19 - اشیائی که نقل آن از محلی به محل دیگر ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است .

ماده 20 - کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستاجر از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستاجر از اموال غیر منقوله باشد.

ماده 21 - انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایق ها و آسیاها و حمامهایی که در روی رودخانه و دریاها ساخته می



شودومي توان آنها را حرکت دادوكلية كارخانه هائي كه نظريه طرز ساختمان جزئي عمارتي نباشد داخل درمنقولات است ولي توقيف بعضي از اشياء مزبوره ممكن است نظريه اهميت آنها موافق ترتيبات خاصه بعمل آيد.

ماده 22 - مصالح بنائي از قبيل سنگ و آجر وغيره كه براي بنائي تهيه شده يابه واسطه خرابي از بنا جدا شده باشد مادامي كه در بنا به كار نرفته داخل منقول است .

فصل سوم - در اموالي كه مالك خاص ندارد

ماده 23 - استفاده از اموالي كه مالك خاص ندارد مطابق قوانين مربوط به آنها خواهد بود.

ماده 24 - **هيچكس نمي تواند طرق و شوارع عامه و كوچه هائي را كه آخر آنها مسدود نيست تملك نمايد.**

ماده 25 - هيچكس نمي تواند اموالي را كه مورد استفاده عموم است و مالك خاص ندارد از قبيل پل ها و كاروانسراها و آب انبارهاي عمومي و مدارس قديمه و ميدان گاههاي عمومي تملك كند. و همچنين است قنوات و چاهائي كه مورد استفاده عموم است .

ماده 26 - اموال دولتي كه معد است براي مصالح يا انتفاعات عمومي مثل استحكamat و قلاع و خندقها و خاكبرزههاي نظامي و قورخانه و اسلحه و ذخيره و سفاين جنگي و همچنين اثاثيه و ابنيه و عمارات دولتي و سيم هاي تلگرافي دولتي و موزه ها و كتابخانه هاي عمومي و آثار تاريخ و امثال آنها و بالجملة آنچه از اموال منقوله و غير منقوله كه دولت به عنوان مصالح عمومي و منافع ملي در تحت تصرف دارد، قابل تملك خصوصي نيست و همچنين است اموالي كه موافق مصالح عمومي به ايالت و ولايت يا ناحيه يا شهري اختصاص يافته باشد. (اصلاحی موادى مطابق قانون اصلاح از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 27 - اموالي كه ملك اشخاص نمي باشد و افراد مردم مي توانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در اين قانون و قوانين مخصوصه مربوطه به هريك از اقسام مختلفه آنها تملك كرده و يا از آنها استفاده كنند مباحات ناميده مي شود مثل اراضي موات يعني زمينهايي كه معطل افتاده و آبادي و كشت و زرع در آنها نباشد.

ماده 28 - اموال مجهول المالك باذن حاكم يا ماذون از قبل اوبه مصارف فقرا مي رسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه كه براي اشخاص نسبت به اموال حاصل مي شود

ماده 29 - ممكن است اشخاص نسبت به اموال علاقه هاي ذيل رادار باشند -

1 - مالکیت (اعم از عين يا منفعت)

2 - حق انتفاع

3 - حق ارتفاق به ملك غير.

فصل اول - در مالکیت

ماده 30 - هر مالكي نسبت به مايملك خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی كه قانون استثناء كرده باشد.



- ماده 31 - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمی تواند بیرون کرد مگر به حکم قانون .
- ماده 32 - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است.
- ماده 33 - نما و محصولی که از زمین حاصل می شود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در این صورت درخت و محصول مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.
- ماده 34 - نتاج حیوانات در ملکیت تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتایج آن هم خواهد شد.
- ماده 35 - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.
- ماده 36 - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.
- ماده 37 - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در این صورت مشارالیه نمی تواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است
- ماده 38 - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضای محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت به زیر زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و فراز گرفتن دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده 39 - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفری که در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب می شود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

فصل دوم - در حق انتفاع

- ماده 40 - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص می تواند از مالی که عین آن ملک دیگری است مالک خاصی ندارد استفاده کند.

مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی

- ماده 41 - عمری حقی انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.
- ماده 42 - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار می گردد.
- ماده 43 - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده می شود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.
- ماده 44 - در صورتی که مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.
- ماده 45 - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده اند برقرار شود و



مادامي که صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقي و بعد از انقراض آنها حق زائل مي گردد.
ماده 46 - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت به مالي برقرار شود که استفاده از آن با بقاء عين ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد يا غير منقول و مشاع باشد يا مفروز.

ماده 47 - در حبس اعم از عمري وغيره قبض شرط صحت است .

ماده 48 - منتفع بايد از مالي که موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدي يا تفریط ننماید.

ماده 49 - مخارج لازمه براي نگاهداري مالي که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد.

ماده 50 - اگر مالي که موضوع حق انتفاع است بدون تعدي يا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده 51 - حق انتفاع در مواد ذیل زایل مي شود -

(1) در صورت انقضاء مدت .

(2) در صورت تلف شدن مالي که موضوع انتفاع است .

ماده 52 - در موارد ذیل منتفع ضامن تضرات مالک است -

(1) در صورتی که منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند.

(2) در صورتی که شرایط مقرر از طرف مالک رعايت ننماید و این عدم رعايت موجب خسارتي بر موضوع حق انتفاع باشد.

ماده 53 - انتقال عين از طرف مالک به غير موجب بطلان حق انتفاع نمی شود ولي اگر منتقل الیه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق به دیگری است اختيار فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده 54 - سایر کیفیات انتفاع از مال دیگری به نحوی خواهد بود که مالک قرارداد یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

مبحث دوم - در وقف (55 تا ماده 91)

ماده 55 - وقف عبارت است از اینکه عين مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

ماده 56 - وقف واقع می شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است .

ماده 57 - واقف باید مالک مالي باشد که وقف می کند و علاوه دارای اهلیتی باشد که در معاملات معتبر است .

ماده 58 - فقط وقف مالي جائز است که با بقاء عين بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز.

ماده 59 - اگر واقف عين موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی شود و هر وقت به قبض داد وقف تحقق پیدامی کند.

ماده 60 - در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامي که واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف



تمام می شود.

ماده 61 - وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولی معین نکرده بعد از آن متولی قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

ماده 62 - در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می کنند و قبض طبقه اول کافی است و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف والا حاکم قبض می کند.

ماده 63 - ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض می کنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرارداد داده باشد قبض خود او کفایت می کند.

ماده 64 - مالی را که منافع آن موقتا متعلق به دیگری است می توان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه به حق مزبور خللی وارد آید.

ماده 65 - صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط به اجازه دیان است .

ماده 66 - وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است .

ماده 67 - مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ اقباض آن نباشد و موقوف علیه قادر به اخذ آن باشد صحیح است .

ماده 68 - هر چیزی که طبعا یا بر حسب عرف و عادت یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب می شود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آن را استثناء کند به نحوی که در فصل بیع مذکور است .

ماده 69 - وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.

ماده 70 - اگر وقف بر موجود و معدوم معا واقع شود نسبت به سهم موجود صحیح و نسبت به سهم معدوم باطل است .

ماده 71 - وقف بر مجهول صحیح نیست .

ماده 72 - وقف بر نفیس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نمایند یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت .

ماده 73 - وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردين و امثال آنها صحیح است .

ماده 74 - در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود می تواند منتفع گردد.

ماده 75 - واقف می تواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام الحیوه یا در مدت معینی برای خود قرارداد و نیز می تواند متولی دیگری معین کند که مستقلا یا مجتمعا با خود واقف اداره کند.

تولیت اموال موقوفه ممکنست به يك یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر يك مستقلا یا منضما اداره کنند و همچنین واقف می تواند شرط کند که خود او یا متولی که معین شده نصب متولی کند و یا در این موضوع هر ترتیبی را مقتضی بداند قرارداد دهد.



ماده 76 - کسی که واقف اورامتولي قراردادده مي تواند بدوا توليت را قبول يا رد کند و اگر قبول کرد ديگر نمي تواند رد نمايد و اگر رد کرد مثل صورتي است که ازاصل متولي قراردادده نشده باشد.

ماده 77 - هرگاه واقف براي دو نفر يا بيشتر بطور استقلال توليت قرار داده باشد هريك از آنها فوت کند ديگري يا ديگران مستقلا تصرف مي کنند و اگر بنحو اجتماع قراردادده باشد تصرف هريك بدون تصويب ديگري يا ديگران نافذ نيست و بعد از فوت يکي از آنها حاکم شخصي را ضميمه آنکه باقي مانده است مي نمايدکه مجتمعا تصرف کنند.

ماده 78 - واقف مي تواند برمتولي ناظر قرار دهدکه اعمال متولي به تصويب يا اطلاع او باشد.

ماده 79 - واقف يا حاکم نمي تواندکسي را که درضمن عقد وقف متولي قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتي که حق عزل شرط شده باشد و اگر خيانت متولي ظاهر شود حاکم ضم امين مي کند.

ماده 80 - اگر واقف وضع مخصوصي را در شخص متولي شرط کرده باشد و متولي فاقد آن وصف گردد منزلت مي شود.

ماده 81 - در اوقاف عامه که متولي معين نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولي فقيه خواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370 / 14 / 8)

ماده 82 - هرگاه واقف براي اداره کردن موقوفه ترتيب خاصي معين کرده باشد متولي بايد بهمان ترتيب رفتار کند و اگر ترتيبى قرار نداده باشد متولي بايد راجع به تعمير و اجاره و جمع آوري منافع و تقسيم آن بر مستحقين و حفظ موقوفه وغيره مثل وکيل اميني عمل نمايد.

ماده 83 - متولي نمي تواند توليت را به ديگري تفويض کند مگر آنکه واقف درضمن وقف به او اذن داده باشد ولى اگر درضمن وقف شرط مباشرت نشده باشد مي تواند وکيل بگيرد.

ماده 84 - جائز است واقف از منافع موقوفه سهمي براي عمل متولي قرار دهد و اگر حق التوليه معين نشده باشد متولي مستحق اجرت المثل عمل است .

ماده 85 - بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هريك از موقوف عليهم معين شد موقوف عليه مي تواند حصه خود را تصرف کند اگرچه متولي اذن نداده باشد مگر اينکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

ماده 86 - در صورتي که واقف ترتيبى قرار نداده باشد مخارج تعمير و اصلاح موقوفه و اموري که براي تحصيل منفعت لازم است بر حق موقوف عليهم مقدم خواهد بود.

ماده 87 - واقف مي تواند شرط کند که منافع موقوفه مابين موقوف عليهم به تساوي تقسيم شود يا به تفاوت و يا اينکه اختيار به متولي يا شخص ديگري بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسيم کند.

ماده 88 - بيع وقف در صورتي که خراب شود يا خوف آن باشد که منجر خرابي گردد بطوري که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتي جايز است که عمران آن متعذر باشد يا کسي براي عمران آن حاضر نشود.

ماده 89 - هرگاه بعض موقوفه خراب يا مشرف به خرابي گردد بطوري که انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته مي شود مگر اينکه خرابي بعض سبب سلب انتفاع قسمتي که باقي مانده است بشود در اين صورت تمام



فروخته می شود.

ماده 90 - عین موقوفه در مورد جواز بیع با قرب به غرض واقف تبدیل می شود.

ماده 91 - در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد.

1) در صورتی که منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر متیقنی درین باشد.

2) در صورتی که صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد.

مبحث سوم - در حق انتفاع از مباحات

ماده 92 - هر کس می تواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر یک از مباحات از آنها استفاده نماید.

فصل سوم - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر و در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور

مبحث اول - در حق ارتفاق نسبت به ملک غیر

ماده 93 - ارتفاق حقی است برای شخص در ملک دیگری .

ماده 94 - صاحبان املاک می توانند در ملک خود هر حقی را که بخواهند نسبت به دیگری قراردهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدی است که مطابق آن حق داده شده است .

ماده 95 - هرگاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است صاحب آن خانه یا زمین نمی تواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتی که عدم استحقاق او معلوم شود.

ماده 96 - چشمه واقعه در زمین کسی محکوم به ملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت به آن چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

ماده 97 - هرگاه کسی از قدیم در خانه یا ملک دیگری مجرای آب به ملک خود یا حق مرور داشته صاحب خانه یا ملک نمی تواند مانع آب بردن یا عبور از ملک خود شود و همچنین است سایر حقوق از قبیل حق داشتن دروشبکه و ناودان و حق شرب و غیره .

ماده 98 - اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر ارتفاقات .

ماده 99 - هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر به اذن او.

ماده 100 - اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجرای خرابی به هم رسد بنحوی که عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را به تعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود دفع مانع کند در این صورت برای تعمیر مجری می تواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر به اذن صاحب ملک

ماده 101 - هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن



- آسیا و امثال آن صاحب آن نمی تواند مجری را تغییر دهد به نحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد.
- ماده 102 - هرگاه ملكي كلاء یا جزاء به کسی منتقل شود و برای آن ملك حق الارتفاقي در ملك دیگر یا در جزء دیگر همان ملك موجود باشد آن حق بحال خود باقی می ماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.
- ماده 103 - هرگاه شركاء ملكي داراي حقوق و منافع باشند و آن ملك مابین شركاء تقسیم شود هر کدام از آنها به قدر حصه مالك آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملكي داراي حق عبور در ملك غیر بوده و آن ملك که داراي حق است بین چند نفر تقسیم شود هر يك از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت .
- ماده 104 - حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.
- ماده 105 - کسی که حق الارتفاق در ملك غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق می باشد مگر اینکه بین او و صاحب ملك برخلاف آن قرار داده شده باشد.
- ماده 106 - مالك ملكي که مورد حق الارتفاق غیر است نمی تواند در ملك خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق .
- ماده 107 - تصرفات صاحب حق در ملك غیر که متعلق حق اوست باید به اندازه ای باشد که قراردادند و یا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضاء می کند.
- ماده 108 - در تمام مواردی که انتفاع کسی از ملك دیگری به موجب اذن محض باشد مالك می تواند هر وقت بخواهد اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.
- مبحث دوم - در احکام و آثار املاک نسبت به املاک مجاور
- ماده 109 - دیواری که مابین دو ملك واقع است مشترك مابین صاحب آن دو ملك محسوب می شود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.
- ماده 110 - بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است که دلالت بر تصرف و اختصاص می کنند.
- ماده 111 - هرگاه از دو طرف بنامتصل به دیوار بطور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف به روی دیوار سر تیر گذاشته شده باشد آن دیوار محکوم به اشتراك است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.
- ماده 112 - هرگاه قرائن اختصاصی فقط از يك طرف باشد تمام دیوار محکوم به ملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.
- ماده 113 - مخارج دیوار مشترك بر عهده کسانی است که در آن شرکت دارند
- ماده 114 - هیچ يك از شركاء نمی تواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترك نماید مگر اینکه دفع ضرر به نحو دیگر ممکن نباشد.
- ماده 115 - در صورتی که دیوار مشترك خراب شود و احد شرکی از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبناي مشترك امتناع نماید شريك دیگر می تواند در حصه خاص خود تجدید بناي دیوار کند.



ماده 116 - هرگاه احد شرکاء راضی به تصرف دیگری در مینا باشد ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریک دیگری تواند بنای دیوار را تجدید کند و در این صورت اگر بنای جدید با مصالح مشترک ساخته شود دیوار مشترک خواهد بود و الا مختص به شریکی است که بنا را تجدید کرده است .

ماده 117 - اگر یکی از دو شریک دیوار مشترک را خراب کند در صورتی خراب کردن آن لازم نبوده باید آنکه خراب کرده مجدداً آن را بنا کند.

ماده 118 - هیچ یک از دو شریک حق ندارد دیوار مشترک را بالا ببرد یا روی آن بنا سرتیر بگذارد یا درجه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریک دیگر.

ماده 119 - هر یک از شرکاء بر روی دیوار مشترک سرتیر داشته باشد نمی تواند بدون رضای شریک دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.

ماده 120 - اگر صاحب دیواره همسایه اذن دهد که به روی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد می تواند از اذن خود رجوع کند مگر این که به وجه ملزومی این حق را از خود سلب کرده باشد.

ماده 121 - هرگاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آن را بردارد نمی تواند مجدداً بگذارد مگر به اذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات .

ماده 122 - اگر دیواری متمایل به ملک غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف به خرابی گردد صاحب آن اجبار می شود که آن را خراب کند.

ماده 123 - اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمی تواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

ماده 124 - اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر به سبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت می تواند آن را تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق به صرف اجازه او ایجاد شده بوده است .

ماده 125 - هرگاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر یک می تواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت به سقف بین دو طبقه هر یک از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی می تواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

ماده 126 - صاحب اطاق تحتانی نسبت به دیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت به دیوارهای غرفه بالا اختصاص و هر دو نسبت به سقف مابین اطاق و غرفه بالا اشتراک متصرف شناخته می شوند.

ماده 127 - پله فوقانی ملک صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده 128 - هیچیک از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمی تواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف بنماید.

ماده 129 - هرگاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتی که بین مالک فوقانی و مالک



تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرارداد ملزمی سابقین آنها موجود نباشد هر یک از مالکین اگر تبرع اسقف تجدید نموده چنانچه بامصال مشترک ساخته شده باشد اسقف مشترک است و اگر بامصال مختص ساخته شده باشد متعلق به بانی خواهد بود.

ماده 130 - کسی حق ندارد خانه خود را به فضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم به رفع آن خواهد بود.

ماده 131 - اگر شاخه درخت کسی در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه می تواند آن را عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه های درخت که داخل ملک غیر می شود.

ماده 132 - کسی نمی تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

ماده 133 - کسی نمی تواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختص او باشد لیکن می تواند از دیوار مختص خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم می تواند جلوروزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رویت شود.

ماده 134 - هیچیک از اشخاصی که در یک معبر یا یک مجری شریکند نمی توانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

ماده 135 - درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

مبحث سوم - در حریم املاک

ماده 136 - حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهرو امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

ماده 137 - حریم چاه برای آب خوردن (20) گز و برای زراعت (30) گز است .

ماده 138 - حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (500) گز و در زمین سخت (250) گز است لیکن اگر مقدار دیگر مذکور در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد به اندازه ای که برای رفع ضرر کافی باشد به آن افزوده می شود.

ماده 139 - حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافعی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابراین کسی نمی تواند در حریم چشمه و یاقنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جایز است .

کتاب دوم - در اسباب تملک

ماده 140 - تملک حاصل می شود -

1 - به احیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه .



2 - بوسیله عقود و تعهدات .

3 - بوسیله اخذ به شفعه .

4 - به ارث .

قسمت اول - در احیاء اراضی موات و حیات اشیا مباحه

باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده 141 - مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت ، درخت کاری بناساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده 142 - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمی شود ولی برای تحجیر کننده ایجاد حق اولویت در احیاء می نماید.

ماده 143 - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را به قصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت می شود.

ماده 144 - احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز می باشد.

ماده 145 - احیاء کننده باید قوانین دیگر مربوطه به این موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم - در حیات مباحات

ماده 146 - مقصود از حیات تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده 147 - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه به آن حیات کند مالک آن می شود.

ماده 148 - هر کس در زمین مباح نهري بکند و متصل کنده رودخانه آن نهرا احیاء کرده و مالک آن نهري می شود ولی مادامی که متصل به رودخانه نشده است تحجیر محسوب است .

ماده 149 - هرگاه کسی به قصد حیات میاه مباحه نهري مجری احداث کند آب مباحی که در نهري مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمی توان از آن نهري جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده 150 - هرگاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند به نسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن می شوند و به همان نسبت بین آنها تقسیم می شود.

ماده 151 - یکی از شرکاء نمی تواند از مجرای مشترک مجرائی جدا کند یا دهانه نهرا وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکار دیا نه نحو تصرفی کند مگر به اذن سایر شرکاء.

ماده 152 - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهري مشترک داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن می شود و هر نحو تصرفی در آن می تواند بکند.

ماده 153 - هرگاه نهري مشترک مابین جماعتی باشد و در مقدار نصیب هر يك از آنها اختلاف شود حکم به تساوی نصیب آنها می شود مگر اینکه دلیلی بر زیادتی نصیب بعضی از آنها موجود باشد.

ماده 154 - کسی نمی تواند از ملک غیر آب به ملک خود ببرد بدون اذن مالک اگرچه راه دیگری نداشته باشد.

ماده 155 - هر کس حق دارد از نهريهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و سایر حوائج خود از آن



نهر جدا کند.

ماده 156 - هرگاه آب نهری کافی نباشد که تمام اراضی اطراف آن مشروب شود و مابین صاحبان اراضی در تقدم و تاخر اختلاف شود و هیچیک نتواند حق تقدم خود را ثابت کند با رعایت ترتیب هرزمینی که به منبع آب نزدیک تر است به قدر حاجت حق تقدم بر زمین پائین تر خواهد داشت .

ماده 157 - هرگاه دوزمین در دو طرف نهر محاذی هم واقع شوند و حق تقدم یکی بر دیگری محرز نباشد و هر دو در یک زمان بخواهند آب ببرند و آب کافی برای هر دو نباشد باید برای تقدم و تاخر در بردن آب به نسبت حصه قرعه زده و اگر آب کافی برای هر دو باشد به نسبت حصه تقسیم می کنند.

ماده 158 - هرگاه تاریخ احیاء اراضی اطراف رودخانه مختلف باشد زمینی که احیاء آن مقدم بوده است در آب نیز مقدم می شود بر زمین متاخر در احیاء اگرچه پائین تر از آن باشد.

ماده 159 - هرگاه کسی بخواهد جدیداً زمینی در اطراف رودخانه احیاء کند اگر آب رودخانه زیاد باشد و برای صاحبان اراضی سابقه تضییعی نباشد می تواند از آب رودخانه زمین جدید را مشروب کند و الا حق بردن آب ندارد اگرچه زمین او بالاتر از سایر اراضی باشد.

ماده 160 - هرکس در زمین خود یا اراضی مباحه به قصد تملک قنات یا چاهی بکند تا به آب برسد یا چشمه جاری کند مالک آب آن می شود و در اراضی مباحه مادامی که به آب نرسیده تحجیر محسوب است .

باب سوم - در معادن

ماده 161 - معدنی که در زمین کسی واقع شده باشد ملک صاحب زمین است و استخراج آن تابع قوانین مخصوصه خواهد بود.

باب چهارم - در اشیاء پیدا شده و حیوانات ضاله

فصل اول - در اشیاء پیدا شده

ماده 162 - هر کس مالی پیدا کند که قیمت آن کمتر از یک درهم که وزن آن 6/12 نخود نقره باشد، می تواند آنرا تملک کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 163 - اگر قیمت مال پیدا شده یک درهم که وزن آن 6/12 نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید یک سال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آنرا به طور امانت نگاه دارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

تبصره - در صورتی که پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یک سال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مایوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 164 - تعریف اشیا پیدا شده عبارت است از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی به نحوی که بتوان گفت



که عادتاً به اطلاع اهالي محل رسیده است . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
ماده 165 - هرکس دریابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیداکنده می تواند آنرا تملک کند و محتاج به تعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهدزمان حاضراست در این صورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

ماده 166 - اگر کسی در ملک غیر یا ملکی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید به آنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند به قرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الا بطریقی که فوقاً مقرراست رفتار نماید.

ماده 167 - اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد می شود باید قیمت عادلانه فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

ماده 168 - اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

ماده 169 - منافع که از مال پیدا شده حاصل می شود قبل از تملک متعلق به صاحب آن است و بعد از تملک مال پیداکننده است .

فصل دوم - در حیوانات ضاله

ماده 170 - حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمی گردد.

ماده 171 - هرکس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آن را به مالک آن رد کند و اگر مالک را نشناسد باید به حاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگرچه آن را بعد از تصرف رها کرده باشد.

ماده 172 - اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیداکننده با دسترسی به حاکم یا قائم مقام او آن را تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آن را از مالک نخواهد داشت .

هرگاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیداکننده می تواند مخارج نگاهداری آن را از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه رجوع به یگدیگر را خواهد داشت .

باب پنجم - در دفینه

ماده 173 - دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدای می شود.

ماده 174 - دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آن را پیدا کرده است .

ماده 175 - اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید به مالک اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شود و آن را ثابت کرد دفینه به مدعی مالکیت تعلق می گیرد.

ماده 176 - دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق به مستخرج آن است .



ماده 177 - جواهری که از دریا استخراج می شود ملک کسی است که آن را استخراج کرده است و آنچه که آب — ساحل می اندازد ملک کسی است که آن را حیات نماید.

ماده 178 - مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آن را بیرون بیاورد.

باب ششم - درشکار

ماده 179 - شکار کردن موجب تملک است .

ماده 180 - شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملک نمی شود.

ماده 181 - اگر کسی کند و یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع می شوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

ماده 182 - مقررات دیگر راجع به شکار به نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

قسمت دوم

در عقود و معاملات و الزامات

باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی

ماده 183 - عقد عبارت است از اینکه يك يا چند نفر در مقابل يك يا چند نفر دیگر تعهد برامری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده 184 - عقود و معاملات به اقسام ذیل منقسم می شوند

لازم، جائز، خیاری، منجز و معلق

ماده 185 - عقد لازم آن است که هیچک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه .

ماده 186 - عقد جائز آن است که هر يك از طرفین بتواند هر وقتي بخواهد فسخ کند.

ماده 187 - عقد ممکن است به يك طرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

ماده 188 - عقد خیاری آن است که برای طرفین یا یکی از آنها برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده 189 - عقد منجز آنست که تاثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد و الامعلق خواهد بود.

فصل دوم - در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده 190 - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است -

(1) قصد طرفین و رضای آنها.

(2) اهلیت موضوع .

(3) موضوع معین که مورد معامله باشد.



4) مشروعیت جهت معامله .

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

- ماده 191 - عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.
- ماده 192 - در مواردی که برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.
- ماده 193 - انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.
- ماده 194 - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد بنحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الامعامله باطل خواهد بود.
- ماده 195 - اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است .
- ماده 196 - کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آن تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می کند تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید.
- ماده 197 - در صورتی که ثمن یا مئمن عین متعلق به غیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.
- ماده 198 - ممکن است طرفین یا یکی از آنها به وکالت از غیر اقدام بنمایند و نیز ممکن است که یک نفر به وکالت از طرف متعاملین این اقدام را به عمل آورد.
- ماده 199 - رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست .
- ماده 200 - اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.
- ماده 201 - اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.
- ماده 202 - اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در شخص باشعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مردیازن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.
- ماده 203 - اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.
- ماده 204 - تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای موثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است .
- ماده 205 - هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجراء گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.



- ماده 206 - اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مگر محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.
- ماده 207 - ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.
- ماده 208 - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.
- ماده 209 - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است .

مبحث دوم - اهلیت طرفین

- ماده 210 - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.
- ماده 211 - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.
- ماده 212 - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است .
- ماده 213 - معامله مجبورین نافذ نیست .

مبحث سوم - در مورد معامله

- ماده 214 - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر یک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را می کنند.
- ماده 215 - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلانی مشروع باشد.
- ماده 216 - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است .

مبحث چهارم - در جهت معامله

- ماده 217 - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد مشروع باشد و الا معامله باطل است .

- ماده 218 - هر گاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین به طور صوری انجام شده آن معامله باطل است . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

- ماده 218 مکرر - هر گاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلائل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت . (الحاقی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

فصل سوم - در اثر معاملات

مبحث اول - در قواعد عمومی

- ماده 219 - عقود که بر طبق قانون واقع شده باشند بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود.
- ماده 220 - عقود فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می شود ملزم می باشند.



ماده 221 - اگر کسی تعهد اقدام به امری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد و با برحسب قانون موجب ضمان باشد.

ماده 222 - در صورت عدم ایفاء تعهد بارعایت ماده فوق حاکم می تواند به کسی که تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را به تادیه مخارج آن محکوم نماید.

ماده 223 - هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

ماده 224 - الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه .

ماده 225 - متعارف بودن امری عرف و عادت بطوری که عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد به منزله ذکر در عقد است . مبحث دوم - در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

ماده 226 - در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین، طرف دیگر نمی تواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی می تواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است .

ماده 227 - متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تادیه خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود.

ماده 228 - در صورتی که موضوع تعهد تادیه وجه نقدی باشد حاکم می تواند با رعایت ماده 221 مدیون را به جبران خسارت حاصله از تاخیر تادیه دین محکوم نماید.

ماده 229 - اگر متعهد به واسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار او است نتواند از عهده تعهد خود بر آید محکوم به تادیه خسارت نخواهد بود.

ماده 230 - اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تادیه نماید حاکم نمی تواند او را به بیشتر یا کمتر از آنچه که ملزم شده است محکوم کند.

مبحث سوم - در اثر عقود نسبت به اشخاص ثالث

ماده 231 - معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها موثر است مگر در مورد ماده 196.

فصل چهارم - در بیان شرایطی که در ضمن عقد می شود

مبحث اول - در اقسام شرط

ماده 232 - شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست :

1 - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

2 - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

3 - شرطی که نامشروع باشد.



ماده 233 - شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است :

1 - شرط خلاف مقتضای عقد

2 - شرط مجهولی که جهل به آن موجب جهل به عوضین شود.

ماده 234 - شرط برسه قسم است

1 - شرط صفت .

2 - شرط نتیجه

3 - شرط فعل اثباتا یا نفیا.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله .

شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل آن است که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

مبحث دوم - در احکام شرط

ماده 235 - هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی

که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 236 - شرط نتیجه در صورتی که حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه به نفس اشتراط

حاصل می شود.

ماده 237 - هرگاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتا یا نفیا کسی که ملتزم به انجام شرط شده است باید آن

را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله می تواند به حاکم رجوع نماید تقاضای اجبار به وفاء شرط بنماید.

ماده 238 - هرگاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم به انجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص

دیگری مقدور باشد حاکم می تواند به خرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

ماده 239 - هرگاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی

نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت .

ماده 240 - اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر

نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند به فعل مشروط له باشد.

ماده 241 - ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه می

شود رهن یا ضامن بدهد.

ماده 242 - هرگاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب

شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارزش عیب و اگر بعد از آن که مال

را مشروط له به رهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

ماده 243 - هرگاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ



معامله را خواهد داشت .

ماده 244 - طرف معامله که شرط بنفع او شده می تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند در این صورت مثل آن است که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست .

ماده 245 - اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است به لفظ باشد یا به فعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

ماده 246 - در صورتی که معامله به واسطه اقاله یا فسخ به هم بخورد شرطی که در ضمن آن شده است باطل می شود و اگر کسی که ملزم به انجام شرط بوده است عمل به شرط کرده باشد می تواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

فصل پنجم - در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

ماده 247 - معامله به مال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطنا راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آن را اجازه نمود در این صورت معامله صحیح و نافذ می شود.

ماده 248 - اجازه مالک نسبت به معامله فضولی حاصل می شود به لفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

ماده 249 - سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمی شود.

ماده 250 - اجازه در صورتی موثر است که مسبوق به رد نباشد و الا اثری ندارد.

ماده 251 - رد معامله فضولی حاصل می شود بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای به آن نماید.

ماده 252 - لازم نیست اجازه رد فوری باشد. اگر تاخیر موجب ضرر طرف اصیل باشد مشاورانیه می تواند معامله را بهم بزند.

ماده 253 - رد معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است .

ماده 254 - هرگاه کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحاء به معامله کننده فضولی منتقل شود صرف تملك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.

ماده 255 - هرگاه کسی نسبت به مالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله کننده بوده است یا ملك کسی بوده است که معامله کننده می توانسته است از قبل او ولایت یا وکالت معامله نماید در این صورت نفوذ و صحت معامله موکول به اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.

ماده 256 - هرگاه کسی مال خود و مال غیر را به يك عقدي منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت به خود او نافذ و نسبت به غیر فضولی است .

ماده 257 - اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک می تواند هر يك از معاملات را که بخواهد اجازه کند در این صورت هر يك را اجازه کرده و معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.

ماده 258 - نسبت به منافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت به منافع حاصله از عوض آن



اجازه یا رد از روز عقد موثر خواهد بود.

ماده 259 - هر معامله فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است به تصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف عین و منافع است .

ماده 260 - در صورتی که معامله فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت .

ماده 261 - در صورتی که مبیع فضولی به تصرف مشتری داده شود هرگاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری به اصل مال و منافع مدتی که در تصرف او بوده ضامن است اگرچه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت به هر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.

ماده 262 - در مورد ماده قبل مشتری حق دارد که برای استرداد ثمن عین یا مثلاً یا قیمتی به بایع فضولی رجوع کند.

ماده 263 - هرگاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتری هم برفضولی بودن آن جاهل باشد حق دارد که برای ثمن و کلیه غرامات به بایع فضولی رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع برای ثمن را خواهد داشت .

فصل ششم - در سقوط تعهدات

ماده 264 - تعهدات به یکی از طرق ذیل ساقط می شود -

1 - بوسیله وفاء به عهد

2 - بوسیله اقاله .

3 - بوسیله ابراء.

4 - بوسیله تبدیل تعهد.

5 - بوسیله تهاتر.

6 - بوسیله مالکیت مافی الذمه .

مبحث اول - در وفاء بعهد

ماده 265 - هر کس مالی به دیگری بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی به دیگری بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد می تواند استرداد کند.

ماده 266 - در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی باشد اگر متعهد به میل خود آن را ایفاء نماید دعوی استرداد او مسموع نخواهد بود.

ماده 267 - ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسی که دین دیگری را ادا می کند اگر به اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.

ماده 268 - انجام فعلی در صورتی که مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد به وسیله دیگری ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله .

ماده 269 - وفاء بعهد وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که می دهد مالک و یا مازون از طرف مالک



باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

ماده 270 - اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تادیه نماید دیگر نمی تواند بعنوان این که در حین تادیه ملک آن مال نبوده است استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر این که ثابت کند که مال غیر و یا مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تادیه داشته باشد.

ماده 271 - دین باید به شخص داین یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تادیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض را دارد.

ماده 272 - تادیه به غیر اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح است که داین راضی شود.

ماده 273 - اگر صاحب حق از قبول آن امتناع کند متعهد بوسیله تصرف دادن آن به حاکم یا قائم مقام او بری می شود و از تاریخ این اقدام مسئول خسارتی که ممکن است به موضوع حق وارد آید نخواهد بود.

ماده 274 - اگر متعهدله اهلیت قبض نداشته باشد تادیه در وجه او معتبر نخواهد بود.

ماده 275 - متعهدله رانمی توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر آنچه که موضوع تعهد است قبول اگرچه آن شیئی قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد.

ماده 276 - مدیون نمی تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تادیه نماید.

ماده 277 - متعهد نمی تواند متعهدله را مجبوره قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید ولی حاکم می تواند نظریه وضعیت مدیون مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

ماده 278 - اگر موضوع تعهد عین معینی باشد تسلیم آن به صاحبش در وضعیتی که حین تسلیم دارد موجب برائت متعهد می شود اگرچه کسرو نقصان داشته باشد مشروط بر اینکه کسر و نقصان از تعدی یا تفریط متعهد ناشی نشده باشد مگر در مواردی که در این قانون تصریح شده است ولی اگر متعهد با انقضای اجل و مطالبه تاخیر در تسلیم نموده باشد مسئول هر کسر و نقصان خواهد بود اگرچه کسرو نقصان مربوط به تقصیر شخص متعهد نباشد.

ماده 279 - اگر موضوع تعهد عین شخصی نبوده و کلی باشد متعهد مجبور نیست که فردا علای آن ایفاء کند لیکن از فردی هم که عرفاً معیوب محسوب است نمی تواند بدهد.

ماده 280 - انجام تعهد باید در محلی که عقد واقع شده بعمل آید مگر اینکه بین متعاملین قرارداد مشخصی باشد یا عرف و عادت ترتیب دیگری اقتضاء نماید.

ماده 281 - مخارج تادیه به عهده مدیون است مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.

ماده 282 - اگر کسی به يك نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تادیه از بابت کدام دین است بامدیون می باشد.

مبحث - در اقاله

ماده 283 - بعد از معامله طرفین می توانند به تراضی آن را اقاله و تفاسخ کنند.

ماده 284 - اقاله بهر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.



- ماده 285 - موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن .
- ماده 286 - تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت به جای آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده می شود.
- ماده 287 - نمائت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می شود مال کسی که به واسطه عقد مالک شده است ولی نمائت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می شود.
- ماده 288 - اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله به مقدار قیمتی که به سبب عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.
- مبحث سوم - در ابراء
- ماده 289 - ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرف نظر نماید.
- ماده 290 - ابراء وقتی موجب سقوط تعهد می شود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.
- ماده 291 - ابراء ذمه میت از دین صحیح است .
- مبحث چهارم - در تبدیل تعهد
- ماده 292 - تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می شود -
- 1) وقتی که متعهد و متعهد له به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می شود به سبب از اسباب تراضی نمایند در این صورت متعهد نسبت به تعهد اصلی بری می شود.
- 2) وقتی که شخص ثالث براضایت متعهد له قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.
- 3) وقتی که متعهد له مافی الذمه متعهد را به کسی دیگر منتقل نماید.
- ماده 293 - در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق به تعهد لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آن را صراحتاً شرط کرده باشند.
- مبحث پنجم - در تهاتر
- ماده 294 - وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند دین آنها به یکدیگر بطریقی که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل می شود.
- ماده 295 - تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل می گردد بنابراین به محض اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه ای که با هم معادله می نمایند بطور تهاتر برطرف شده و طرفین به مقدار آن در مقابل یکدیگر بری می شوند.
- ماده 296 - تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل می شود که موضوع آنها از یک جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تادیه و لویه اختلاف سبب .
- ماده 297 - اگر بعد از ضمان مضمون له به مضمون عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.



ماده 298 - اگر فقط محل تادیه دینین مختلف باشد تها تروقتی حاصل می شود که باتادیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی به محل دیگری یا به نحوی از انحاء طرفین حق تادیه در محل معین راساقط نمایند.

ماده 299 - در مقابل حقوق ثابت اشخاص ثالث تها تروقتی نخواهد بود و بنابراین اگر موضوع دین به نفع شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمی تواند به استناد تها تراتادیه مال توقیف شده امتناع کند.

مبحث ششم - مالکیت مافی الذمه

ماده 300 - اگر مدیون مالک ما فی الذمه خود گردد ذمه او بری می شود مثل اینکه اگر کسی به مورث خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت به سهم الارث ساقط می شود.

باب دوم - در الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می شود

فصل اول - کلیات

ماده 301 - کسی که **عمدا** یا **اشتباه** چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را به مالک تسلیم کند.

ماده 302 - اگر کسی که **اشتباه** خود را **مدیون می دانست** آن دین را تادیه کند حق دارد از کسی که آن را بدون حق اخذ کرده است **استرداد** نماید.

ماده 303 - کسی که **مالی را من غیر حق دریافت کرده** است **ضامن عین و منافع آنست** اعم از اینکه به عدم استحقاق خود عالم باشد یا جاهل .

ماده 304 - اگر کسی که چیزی را **بدون حق دریافت کرده** است خود را محق می دانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را **فروخته** باشد **معامله فضولی** و تابع احکام مربوطه به آن خواهد بود.

ماده 305 - در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگهداری آن شده است برآید مگر در صورت علم متصرف به عدم استحقاق خود.

ماده 306 - اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تاخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است .

فصل دوم - در ضمان قهری

ماده 307 - امور ذیل موجب ضمان قهری است -

1) غصب و آنچه که در حکم غصب است .

2) اتلاف .

3) تسبیب .



(4) استیفاء.

مبحث اول در غصب

ماده 308 - غصب استیلا بر حق غیر است به نحو عدوان، اثبات ید بر مال غیر، بدون مجوز هم در حکم غصب است .

ماده 309 - هرگاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمی شود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

ماده 310 - اگر کسی که مالی به **عاریه** یا به **ودیعه و امثال آنها** در دست او است منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است .

ماده 311 - غاصب باید مال مغضوب را عینا به صاحب آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر بعلت دیگری رد عین ممکن نباشد باید بدل آن را بدهد.

ماده 312 - هرگاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آن را بدهد.

ماده 313 - هرگاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه به دیگری بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت می تواند قلع یا نزع آن را بخواهد مگر اینکه به اخذ قیمت تراضي نمایند.

ماده 314 - اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه آن زیادتیی عین باشد که در این صورت عین زاید متعلق بخود غاصب است .

ماده 315 - غاصب مسئول هرنقص و عیبی است که در زمان تصرف او به مال مغضوب وارد شده باشد هرچند به فعل او نباشد.

ماده 316 - اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگرچه به غاصبیت غاصب اولی جاهل باشد.

ماده 317 - مالک می تواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر یک از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

ماده 318 - هرگاه مالک رجوع کند به غاصبی که مال مغضوب در ید او تلف شده است آن شخص حق رجوع به غاصب دیگر ندارد ولی اگر به غاصب دیگری به غیر آن کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز می تواند به کسی که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا به یکی از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود به کسی که مال در ید او تلف شده است و بطور کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است .

ماده 319 - اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر ماخوذ به غاصبین دیگر ندارد.



ماده 320 - نسبت به منافع مال مغضوب هریک از غاصبین به اندازه منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگرچه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود برآمده است می تواند به هریک نسبت به زمان تصرف او رجوع کند.

ماده 321 - هرگاه مالک ذمهء یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع به غاصبین دیگر نخواهد داشت. ولی اگر حق خود را به یکی از آنان به نحوی از انحاء انتقال دهد آن کس قائم مقام مالک می شود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.

ماده 332 - ابراء ذمهء یکی از غاصبین نسبت به منافع زمان تصرف او موجب ابراء ذمهء دیگران از حصه آنها نخواهد بود لیکن اگر یکی از غاصبین را نسبت به منافع عین ابراء کند حق رجوع به لاحقین نخواهد داشت .

ماده 323 - اگر کسی ملک مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نیز ضامن است و مالک می تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هریک از بایع و مشتری رجوع کرده عین و در صورت تلف شدن آن مثل یا قیمت مال و همچنین منافع آن را **در هر حال** مطالبه نماید.

ماده 324 - در صورتی که مشتری عالم به غصب باشد حکم رجوع هریک از بایع و مشتری به یکدیگر در آنچه که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

ماده 325 - اگر مشتری جاهل به غصب بوده و مالک به او رجوع نموده باشد او نیز می تواند نسبت به ثمن و خسارات به بایع رجوع کند اگرچه مبیع نزد خود مشتری تلف شده باشد و اگر مالک نسبت به مثل یا قیمت رجوع به بایع کند بایع حق رجوع به مشتری را نخواهد داشت .

ماده 326 - اگر عوضی که مشتری عالم بر غصب در صورت تلف مبیع به مالک داده است زیاد بر مقدار ثمن باشد به مقدار زیاده نمی تواند رجوع به بایع کند ولی نسبت به مقدار ثمن حق رجوع دارد.

ماده 327 - اگر ترتیب ایادی بر مال مغضوب به معامله دیگری غیر از بیع باشد احکام راجعه به بیع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجری خواهد بود.

مبحث دوم - در اتلاف

ماده 328 - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل و یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است .

ماده 329 - اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید.

ماده 330 - اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد ولیکن اگر برای دفاع از نفس بکشد یا ناقص کند ضامن نیست .

مبحث سوم - در تسبیب



ماده 331 - هرکس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آن را بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و قیمت آن برآید.

ماده 332 - هرگاه يك نفر سبب تلف شدن مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود **مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه سبب اقوي باشد** به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد.

ماده 333 - صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد می شود مشروط بر اینکه خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است .

ماده 334 - مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می شود مگر اینکه در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

ماده 335 - در صورت **تصادم** بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا **دو اتومبیل** و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

مبحث چهارم - در استیفاء

ماده 336 - هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام بعملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهیای آن عمل باشد عامل مستحق **اجرت** خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که **قصد تبرع** داشته است .
تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید. (الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده (336) قانون مدنی مصوب 1385)

ماده ۳۳۷ - هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاي منفعت کند صاحب مال، مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است .

باب سوم - در عقود معینه مختلفه

فصل اول در بیع

مبحث اول - در احکام بیع

ماده ۳۳۸ - بیع عبارت است از تملیک عین به عوض معلوم .

ماده ۳۳۹ - پس از توافق بایع و مشتری در مبیع و قیمت آن عقد بیع به ایجاب و قبول واقع می شود . ممکن است بیع به داد و ستد نیز واقع گردد .



ماده ۳۴۰ - در ایجاب و قبول الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد .

ماده ۳۴۱ - بیع ممکن است مطلق باشد یا مشروط و نیز ممکن است که برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع یا برای تادیه تمام یا قسمتی از ثمن اجلی قرار داده شود .

ماده ۳۴۲ - **مقدار و جنس و وصف** مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت یا مشاهده تابع عرف بلد است .

ماده ۳۴۳ - اگر مبیع به شرط مقدار معین فروخته شود بیع واقع می شود اگرچه هنوز مبیع شمرده نشده یا کیل یا ذرع نشده باشد .

ماده ۳۴۴ - اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع یا تادیه قیمت ، موعده معین نگشته باشد بیع قطعی و ثمن حال محسوب است مگر اینکه بر حسب عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرط یا موعده معهود باشد اگرچه در قرارداد بیع ذکر نشده باشد .

مبحث دوم - در طرفین معامله

ماده 345 - هر يك از بايع و مشتري بايد علاوه بر اهليت قانوني براي معامله **اهليت** براي تصرف در مبيع يا ثمن را نیز داشته باشد .

ماده 346 - عقد بیع باید مقرون به رضای طرفین باشد و عقد مکره نافذ نیست .

ماده ۳۴۷ - اصلاحي ۱۴/۸/۱۳۷۰ - شخص کور می تواند خرید و فروش نماید مشروط براینکه شخصا به طریقی غیر از معاینه یا به وسیله کس دیگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نماید .

مبحث سوم - در مبیع

ماده 348 - بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلانی ندارد یا چیزی که بايع قدرت بر تسليم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتري خود قادر بر تسلیم باشد.

ماده 349 - بیع مال وقف صحیح نیست مگر در موردی که بین موقوف علیهم تولید اختلاف شود به نحوی که بیم سفک دماء رود یا منجر به خرابی مال موقوفه گردد و همچنین در مواردی که در مبحث راجع به وقف مقرر است .

ماده 350 - مبیع ممکن است مفروز باشد یا مشاع یا مقدار معین بطور کلی از شیئی متساوی الاجزاء و همچنین ممکن است کلی فی الذمه باشد.

ماده 351 - در صورتی که مبیع کلی یعنی صادق بر افراد عدیده باشد بیع وقتی صحیح است که مقدار و جنس و وصف مبیع ذکر بشود.

ماده 352 - بیع فضولی نافذ نیست مگر بعد از اجازه مالک بطوری که در معاملات فضولی مذکور است .

ماده 353 - هرگاه چیزی معین بعنوان **جنس خاصی** فروخته شود و در واقع از آن جنس **نباشد** بیع **باطل** است و نسبت به مابقی مشتري حق فسخ دارد.

ماده 354 - ممکن است بیع از روی نمونه بعمل آید در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود و الا



مشتری خیار فسخ خواهد داشت .

ماده 355 - اگر **ملکی** بشرط داشتن **مساحت معین فروخته** شده باشد و بعد معلوم شود که **کمتر** از آن مقدار است **مشتری** حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که **بیشتر** است **بایع** می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه در هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه تراضی نمایند.

ماده 356 - هرچیزی که برحسب عرف و عادت جزء یا تابع مبیع شمرده شود یا قرائن دلالت بر دخول آن در مبیع نماید داخل در بیع و متعلق به مشتری است اگرچه در عقد صریحا ذکر نشده باشد و اگرچه متعاملین جاهل بر عرف باشند.

ماده 357 - هر چیزی که برحسب عرف و عادت جزء یا از تابع مبیع شمرده نشود، داخل در بیع نمی شود مگر اینکه صریحا در عقد ذکر شده باشد.

ماده 358 - نظر به دو ماده فوق در بیع باغ، اشجار و در بیع خانه ممر و مجری و هرچه ملصق به بنا باشد بطوری که نتوان آن را بدون خرابی نقل نمود متعلق به مشتری می شود و برعکس زراعت دربیع زمین و میوه دربیع درخت و حمل در بیع حیوان متعلق به مشتری نمی شود مگر اینکه تصریح شده باشد یا بر حسب عرف از توابع شمرده شود. در هر حال طرفین عقد می توانند بعکس ترتیب فوق تراضی کنند.

ماده 359 - هرگاه دخول شیئی در مبیع عرفا مشکوک باشد آن شیئی داخل در بیع نخواهد بود مگر آنکه تصریح شده باشد.

ماده 360 - هرچیزی که فروش آن مستقلا جایز است استثناء آن از مبیع نیز جائز است .

ماده 361 - اگر دربیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است .

مبحث چهارم - در آثار بیع

ماده 362 - آثار بیعی که صحیحا واقع شده باشد از قرار ذیل است -

- 1 - بمجرد وقوع بیع مشتری مالک مبیع و بایع مالک ثمن می شود.
- 2 - عقد بیع، بایع را ضامن دَرَك مبیع و مشتری را ضامن دَرَك ثمن قرار میدهد.
- 3 - عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم می نماید.
- 4 - عقد بیع مشتری را به تادیه ثمن ملزم می کند.

فقره اول - در ملکیت مبیع و ثمن

ماده 363 - در عقد بیع وجود خیار فسخ برای متبایعین یا وجود اجلی برای تسلیم مبیع یا تادیه ثمن مانع انتقال نمی شود بنابراین اگر ثمن یا مبیع عین معین بوده و قبل از تسلیم آن احد متعاملین مفلس شود، طرف دیگر، حق مطالبه آن عین را خواهد داشت .

ماده 364 - در بیع خیاری مالکیت از حین عقد بیع است نه از تاریخ انقضاء خیار و در بیعی که قبض شرط صحت است مثل بیع صرف انتقال از حین حصول شرط است نه از حین وقوع بیع .



ماده 365 - بیع فاسد اثری در تملك ندارد.

ماده 366 - هرگاه کسی به بیع فاسد مالی را قبض کند باید آن را به صاحبش رد نماید و اگر تلف یا ناقص شود ضامن عین و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسلیم

ماده 367 - تسلیم عبارتست از دادن مبیع به تصرف مشتری به نحوی که ممکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استیلاء مشتری بر مبیع .

ماده 368 - تسلیم وقتی حاصل می شود که مبیع تحت اختیار مشتری گذاشته شده باشد اگرچه مشتری آن را هنوز عملاتصرف نکرده باشد.

ماده 369 - تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً آن را تسلیم گویند.

ماده 370 - اگر طرفین معامله برای تسلیم مبیع موعدی قرارداد داده باشند قدرت بر تسلیم در آن موعده شرط است نه در زمان عقد.

ماده 371 - در بیعی که موقوف به اجازه مالك است قدرت بر تسلیم در زمان اجازه معتبر است .

ماده 372 - اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت به بعض دیگر نداشته باشد بیع نسبت به بعض که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت به بعض دیگر باطل است .

ماده 373 - اگر مبیع قبل از تصرف مشتری بوده باشد محتاج به قبض جدید نیست و همچنین است در ثمن .

ماده 374 - در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری می تواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

ماده 375 - مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و با در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

ماده 376 - در صورت تاخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار به تسلیم می شود.

ماده 377 - هر يك از بایع از مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر به تسلیم شود مگر اینکه مبیع یا ثمن موجد باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

ماده 378 - اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را به میل خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آن را نخواهد داشت مگر به موجب فسخ در مورد خیار.

ماده 379 - اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد در عمل به شرط نکند بایع حق فسخ خواهد داشت . و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد و عمل به شرط نکند مشتری حق فسخ دارد.

ماده 380 - در صورتی که مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد می تواند از تسلیم آن امتناع کند.

ماده 381 - مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن به محل تسلیم ، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است .



ماده 382 - هرگاه عرف عادت ازبابت مخارج معامله یا محل تسلیم برخلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد برخلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متباین می تواند آن را به تراضی تغییر دهند.

ماده 383 - تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده می شود.

ماده 384 - هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بود و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار درآید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاد از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است .

ماده 385 - اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمی شود و به شرط بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر درآید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت .

ماده 386 - اگر در مورد ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

ماده 387 - اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید به مشتری مسترد گردد مگر اینکه بایع برای تسلیم به حاکم یا قائم مقام ارجوع نموده باشد که در این صورت تلف از مال مشتری خواهد بود.

ماده 388 - اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

ماده 389 - اگر در مورد ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تادیه کند.

فقره سوم - در ضمان درك

ماده 390 - اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزاً مستحق للغير درآید بایع ضامن است اگرچه تصریح به ضمان نشده باشد.

ماده 391 - در صورت مستحق للغير برآمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.

ماده 392 - در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت به کل یا بعض برآید اگرچه بعد از عقد بیع بعثتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

ماده 393 - راجع به زیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده 314 مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تادیه ثمن

ماده 394 - مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تادیه نماید.

ماده 395 - اگر مشتری ثمن را در موعد مقرر تادیه نکند بایع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه به اختیار تأخیر ثمن معامله را فسخ یا از حاکم اجبار مشتری را به تادیه ثمن بخواهد.



مبحث پنجم - درخيارات واحكام راجعه به آن

فقره اول - درخيارات

ماده 396 - خيارات ازقرارذيلند :

- 1 - خيارمجلس
- 2 - خيارحيوان
- 3 - خيارشرط .
- 4 - خيارتاخيرثمن .
- 5 - خياررويت وتخلف وصف .
- 6 - خيارغبن .
- 7 - خيارعيب .
- 8 - خيارتدليس .
- 9 - خيارتبعض صفته .
- 10 - خيارتخلف شرط.

اول - درخيارمجلس

ماده 397 - هريك ازمتبايعين بعدازعقدفي المجلس ومادام كه متفرق نشده انداختيارفسخ معامله رادارند.

دوم - درخيارحيوان

ماده 398 - اگرمبيع حيوان باشدمشترى تاسه روزازحين عقداختيارفسخ معامله رادارد.

سوم - درخيارشرط

ماده 399 - درعقدبيع ممكن است شرط شودكه درمدت معين براي بايع يا مشترى ياهرديا شخص خارجى اختيارفسخ معامله باشد.

ماده 400 - اگرابتدامت خيارذكرنشده باشدابتداءآن ازتاريخ عقد محسوب است والاتابع قراردادمتعاملين است .

ماده 401 - اگربراي خيار شرط، مدت معين نشده باشد هم شرط خيار و هم بيع باطل است .

چهارم - درخيارتاخيرثمن

ماده 402 - هرگاه مبيع عين خارجى و يا در حكم آن بوده و براي تاديه ثمن يا تسليم مبيع بين متبايعين اجلى معين نشده باشد اگر سه روز از تاريخ بيع بگذرد و در اين مدت نه بايع مبيع را تسليم مشترى نمايد و نه مشترى تمام ثمن را به بايع بدهد بايع مختار در فسخ معامله مي شود.

ماده 403 - اگر بايع بنحوي از انحاء مطالبه ثمن نمايد و به قرائن معلوم گردد كه مقصودالتزام به بيع بوده است خياراوساقت خواهد شد.

ماده 404 - هرگاه بايع در ظرف سه روز از تاريخ بيع تمام مبيع را تسليم مشترى كند يا مشترى ثمن را به بايع بدهد



دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگرچه ثانیاً بنحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

ماده 405 - اگر مشتری ثمن را حاضر کرده بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود اختیار فسخ نخواهد داشت .

ماده 406 - اختیار تأخیر مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت تأخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمی باشد.

ماده 407 - تسلیم بعض ثمن یا دادن آن به کسی که حق قبض ندارد اختیار بایع را ساقط نمی کند.

ماده 408 - اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقق حواله اختیار تأخیر ساقط می شود.

ماده 409 - هرگاه مبیع از چیزهایی باشد که در کمتر از سه روز فاسد و باکم قیمت می شود ابتداءً اختیار از زمانی است که مبیع مشرف به فساد یا کسر قیمت می گردد.

پنجم - در اختیار رویت و تخلف وصف

ماده 410 - هرگاه کسی مالی را ندیده و آن را فقط به وصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافی که ذکر شده است نباشد مختار می شود که بایع را فسخ کند یا به همان نحوه هست قبول نماید.

ماده 411 - اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آن را دیده باشد و مبیع غیر اوصافی که ذکر شده است دارا باشد فقط بایع اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 412 - هرگاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را به وصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد می تواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آن را قبول نماید.

ماده 413 - هرگاه یکی از متبایعین مالی را سابقاً دیده و به اعتماد رویت سابق معامله کند و بعد از رویت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت .

ماده 414 - در بایع کلی اختیار رویت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقرر بین طرفین باشد.

ماده 415 - اختیار رویت و تخلف وصف بعد از رویت فوری است .

ششم - در اختیار غبن

ماده 416 - هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.

ماده 417 - غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 418 - اگر مغبون در حین معامله عالم به قیمت عادلانه بوده است اختیار فسخ نخواهد داشت .

ماده 419 - در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.

ماده 420 - اختیار غبن بعد از علم به غبن فوری است .

ماده 421 - اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد اختیار غبن ساقط نمی شود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.

هفتم - در خیاریع

ماده 422 - اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخطارش



یافسخ معامله .

ماده 423 - خیاریع و قتی برای مشتری ثابت می شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.

ماده 424 - عیب و قتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است .

ماده 425 - عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است .

ماده 426 - تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می شود و بنا بر این ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.

ماده 427 - اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ارش کند تفاوتی که باید به اوداده شود بطریق ذیل معین می گردد.

قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی به توسط اهل خبره معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارش خواهد بود.

و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاهداشته و بقیه را بعنوان ارش به مشتری رد کند.

ماده 428 - در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمتها معتبر است .

ماده 429 - در موارد ذیل مشتری نمی تواند بیع را فسخ کند و فقط می تواند ارش بگیرد -

1) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر.

2) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییری فعل مشتری باشد یا نه .

3) در صورتی که بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیاری مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ ورد نیست .

ماده 430 - اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد نیز خواهد داشت .

ماده 431 - در صورتی که در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب در آید مشتری باید تمام آن را رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاه دارد و ارش بگیرد و تبعیض نمی تواند بکنند مگر به رضای باع .

ماده 432 - در صورتی که در یک عقد باع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریان نمی تواند سهم خود را به تنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای باع و بنا بر این اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق ارش خواهد داشت .

ماده 433 - اگر در یک عقد باع متعدد باشد مشتری می تواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخذ ارش قبول کند.

ماده 434 - اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت به آن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعص صفت اختیار فسخ دارد.

ماده 435 - خیاریع بعد از علم به آن فوری است .



ماده 436 - اگر با عیب از عیوب مبیع تبری کرده باشد به اینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به باع نخواهد داشت و اگر با عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت به همان عیب حق مراجعه ندارد.

ماده 437 - از حیث احکام عیب ثمن شخصی مثل مبیع شخصی است .

هشتم - در اختیار تدلیس

ماده 438 - تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

ماده 439 - اگر با عیب تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است باع نسبت به ثمن شخصی در صورت تدلیس مشتری .

ماده 440 - اختیار تدلیس بعد از علم به آن فوری است .

نهم - در اختیار تبعض صفقه

ماده 441 - اختیار تبعض صفقه وقتی حاصل می شود که عقد بیع نسبت به بعض مبیع به جهتی از جهات باطل باشد در این صورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا به نسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت به قسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

ماده 442 - در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید به مشتری برگردیده طریق ذیل حساب می شود - آن قسمت از مبیع که به ملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت می شود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبیع در حال اجتماع دارد پیدا شود به همان نسبت از ثمن را با عیب نگاه داشته و بقیه را به مشتری رد نماید.

ماده 443 - تبعض صفقه وقتی موجب خیار است که مشتری در حین معامله عالم به آن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیت می شود.

دهم - در خیار تخلف شرط

ماده 444 - احکام خیار تخلف شرط بطوری است که در مواد 234 الی 245 ذکر شده است .

فقره دوم - در احکام خیارات بطور کلی

ماده 445 - هر یک از خیارات بعد از فوت منتقل به وارث می شود.

ماده 446 - خیار شرط ممکن است به قید مباشرت و اختصاص به شخص مشروط له قرارداد شود در این صورت منتقل به وارث نخواهد شد.

ماده 447 - هرگاه شرط خیار برای شخصی غیر از متعاملین شده باشد منتقل به ورثه نخواهد شد.

ماده 448 - سقوط تمام یا بعضی از خیارات رami توان در ضمن عقد شرط نمود.

ماده 449 - فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل می شود.

ماده 450 - تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم به خیاری مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.



ماده 451 - تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است .

ماده 452 - اگر متعاملین هر دو خيار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ می شود.

ماده 453 - در خيار مجلس و حيوان و شرط اگر مبيع بعد از تسليم و در زمان خيار بايع يا متعاملين تلف يا ناقص شود بر عهده مشتري است و اگر خيار مختص مشتري باشد تلف يا نقص بعهدۀ بايع است .

ماده 454 - هرگاه مشتري مبيع را اجاره داده باشد و ببيع فسخ شود اجاره باطل نمی شود مگر اين که عدم تصرفات ناقله در عين و منفعت بر مشتري صريحاً يا ضمناً شرط شده که در اين صورت اجاره باطل است .

ماده 455 - اگر پس از عقد ببيع مشتري تمام يا قسمتی از مبيع را متعلق حق غير قرار دهد مثل اينکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اينکه شرط خلاف شده باشد.

ماده 456 - تمام انواع خيار در جميع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خيار مجلس و حيوان و تاخير ثمن که مخصوص بيع است .

ماده 457 - هريع لازم است مگر اينکه یکی از خيارات در آن ثابت شود.

فصل دوم - در بيع شرط

ماده 458 - در عقد بيع متعاملين می توانند شرط نمایند که هرگاه بايع در مدت معينی تمام مثل ثمن را به مشتري رد کند خيار فسخ معامله رانسبت به تمام مبيع داشته باشد و همچنين می توانند شرط کنند که هرگاه بعض مثل ثمن را رد کند خيار فسخ معامله رانسبت به تمام يا بعض مبيع داشته باشد در هر حال حق خيار بايع قرارداد متعاملين خواهد بود و هرگاه به ثمن قيد تمام يا بعض نشده باشد خيار ثابت نخواهد بود مگر بار در تمام ثمن .

ماده 459 - در بيع شرط به مجرد عقد مبيع ملك مشتري می شود با قيد خيار براي بايع بنا بر اين اگر به شرايطی که بين او و مشتري براي استرداد مبيع مقرر شده است عمل ننمايد ببيع قطعی شده و مشتري مالك قطعی مبيع می گردد و اگر بالعکس بايع به شرايط مزبوره عمل نمايد و مبيع را استرداد کند از حين فسخ مبيع مال بايع خواهد شد و لي نماآت و منافع حاصله از حين عقد تا حين فسخ مال مشتري است .

ماده 460 - در بيع شرط مشتري نمی تواند در مبيع تصرفی که منافی خيار باشد از قبيل نقل و انتقال و غيره بنمايد.

ماده 461 - اگر مشتري در زمان خيار از اخذ ثمن امتناع کند بايع می تواند با تسليم ثمن به حاکم يا قائم مقام او معامله را فسخ کند.

ماده 462 - اگر مبيع به شرط بواسطه فوت مشتري به ورثه او منتقل شود حق فسخ بيع در مقابل ورثه به همان ترتيبی که بوده است باقی خواهد بود.

ماده 463 - اگر در بيع شرط معلوم شود که قصد بايع حقيقت بيع نبوده است احکام بيع در آن مجري نخواهد بود.

فصل سوم - در معاوضه

ماده 464 - معاوضه عقدي است که بموجب آن یکی از طرفين مالي ميدهد به عوض مال ديگر که از طرف ديگر اخذ می کند بدون ملاحظه اينکه یکی از عوضين مبيع و دیگری ثمن باشد.



ماده 465 - درمعاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست .

فصل چهارم - دراجاره

ماده 466 - اجاره عقدی است که بموجب آن مستاجر مالک منافع عین مستاجر می شود. اجاره دهنده را موجرو اجاره کننده را مستاجر و مورد اجاره را عین مستاجر گویند.

ماده 467 - مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

مبحث اول - دراجاره اشیاء

ماده 468 - دراجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است .

ماده 469 - مدت اجاره از روزی شروع می شود که بین طرفین مقرر شده و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است .

ماده 470 - در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط است .

ماده 471 - برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستاجر با بقاء اصل آن ممکن باشد.

ماده 472 - عین مستاجر باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است .

ماده 473 - لازم نیست که موجر مالک عین مستاجر باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

ماده 474 - مستاجر می تواند عین مستاجر را به دیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

ماده 475 - اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستاجر موقوف است به اذن شریک .

ماده 476 - موجر باید عین مستاجر را تسلیم مستاجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار می شود و در صورت تعذر اجبار مستاجر خسار فسخ دارد.

ماده 477 - موجر باید عین مستاجر را در حالتی تسلیم نماید که مستاجر بتواند استفاده مطلوبه از آن را بکند.

ماده 478 - هرگاه معلوم شود عین مستاجر در حال اجاره معیوب بوده مستاجر می تواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستاجر ضرری نرسد مستاجر حق فسخ ندارد.

ماده 479 - عیبی که موجب فسخ اجاره می شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

ماده 480 - عیبی که بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستاجر حادث شود موجب خیارات است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت به بقیه مدت خیارات ثابت است .

ماده 481 - هرگاه عین مستاجر بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل می شود.

ماده 482 - اگر مورد اجاره عین کلی باشد و فردی که موجود داده معیوب درآید مستاجر حق فسخ ندارد و می تواند موجر را مجبور به تبدیل آن نماید و اگر تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ خواهد داشت .



ماده 483 - اگر در مدت اجاره عین مستاجره به واسطه حادثه کلا یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت به مقدار تلف شده منفسخ می شود و در صورت تلف بعض آن مستاجر حق دارد اجاره را نسبت به بقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبی مال الاجاره نماید.

ماده 484 - موجرنمی تواند در مدت اجاره در عین مستاجره تغییری دهد که منافی مقصود مستاجر از استیجار باشد.

ماده 485 - اگر در مدت اجاره در عین مستاجره تعمیراتی لازم آید که تاخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستاجر نمی تواند مانع تعمیرات مزبوره گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستاجره کلا یا بعضاً استفاده نماید در این صورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده 486 - تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجره برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتی که برای امکان انتفاع از عین مستاجره لازم می باشد.

ماده 487 - هرگاه مستاجر نسبت به عین مستاجره تعدی یا تفریط نماید و موجر قادر بر منع آن نباشد موجر حق فسخ دارد.

ماده 488 - اگر شخص ثالثی بدون ادعای حقی در عین مستاجره یا منافع آن مزاحم مستاجر گردد در صورتی که قبل از قبض باشد مستاجر حق فسخ دارد و اگر فسخ نمود می تواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط می تواند به مزاحم رجوع کند.

ماده 489 - اگر شخصی که مزاحمت می نماید مدعی حق نسبت به عین مستاجره یا منافع آن باشد مزاحم نمی تواند عین مزبوره را از ید مستاجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستاجر هر دو .

ماده 490 - مستاجر باید -

اولا - در استعمال عین مستاجره به نحو متعارف رفتار کرده و تعدی یا تفریط نکند.

ثانیا - عین مستاجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال نماید.

ثالثا - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تادیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقدا باید بپردازد.

ماده 491 - اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است به خصوصیت آن منظور نبوده مستاجر می تواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

ماده 492 - اگر مستاجر عین مستاجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط می شود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد موجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت .

ماده 493 - مستاجر نسبت به عین مستاجره ضامن نیست به این معنی که اگر عین مستاجره بدون تفریط یا تعدی او کلا یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی مستاجر تفریط یا تعدی نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدی حاصل نشده باشد.



ماده 494 - عقد اجاره به محض انقضاء مدت برطرف می شود و اگر پس از انقضاء آن مستاجرین مستاجر را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاهدارد موجری برای مدت مزبور مستحق اجرت المثل خواهد بود اگرچه مستاجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف نگاه دارد و وقتی باید اجرت المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجانا استفاده نماید.

ماده 495 - اگر برای تادیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت المثل مذکور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده 496 - عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستاجر از تاریخ تلف باطل می شود و نسبت به تخلف از شرایطی که بین موجر و مستاجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می گردد.

ماده 497 - عقد اجاره بواسطه فوت موجری یا مستاجر باطل نمی شود ولیکن اگر موجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستاجر بوده است اجاره به فوت موجری باطل می شود اگر شرط مباشرت مستاجر شده باشد به فوت مستاجر باطل می گردد.

ماده 498 - اگر عین مستاجر به دیگری منتقل شود اجاره به حال خود باقی است مگر اینکه موجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

ماده 499 - هرگاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره به فوت او باطل نمی گردد.

ماده 500 - در بیع شرط مشتری می تواند مبیع را برای مدتی که با بیع حق خیار ندارد اجاره منافی با خیار بیع باشد بوسیله جعل خیاری آن حق بیع را محفوظ دارد و الا اجاره تاحدی که منافی با حق بیع باشد باطل خواهد بود.

ماده 501 - اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روزی ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یک روز یا یک ماه یا یک سال صحیح خواهد بود و اگر مستاجرین مستاجر را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و موجر هم تخلیه ید او را نخواهد موجر بموجب مرادات حاصله برای بقیه مدت و به نسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقررین طرفین خواهد بود.

ماده 502 - اگر مستاجر در عین مستاجر بدون اذن موجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آن را نخواهد داشت .

ماده 503 - هرگاه مستاجر بدون اجازه موجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنای غرس اشجار کند هر یک از موجر و مستاجر حق دارد هر وقت بخواهد بنای را خراب یا درخت را قطع نماید در این صورت اگر در عین مستاجر نقصی حاصل شود بر عهده مستاجر است .

ماده 504 - هرگاه مستاجر به موجب عقد اجاره مجاز در بنای غرس بوده موجر نمی تواند مستاجر را به خراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنای درخت در تصرف مستاجر باقی بماند موجر حق مطالبه اجرت المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف موجر باشد مستاجر حق مطالبه اجرت المثل بنای درخت را خواهد داشت .

ماده 505 - اقساط مال الاجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستاجر مستقر نشده است به موت او حاصل نمی شود.



ماده 506 - دراجاره عقارآفت زراعت ازهرقبیل که باشد به عهده مستاجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

مبحث دوم - دراجاره حیوانات

ماده 507 - دراجاره حیوان تعیین منفعت بابه تعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید به آنجا حمل شود.

ماده 508 - در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستاجر نمی تواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است .

ماده 509 - دراجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجود در وقت معین محمول را به مقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

ماده 510 - دراجاره حیوان لازم نیست که عین مستاجر حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن به نوع معینی کافی خواهد بود.

ماده 511 - حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنابراین حیوانی که برای سواری اجاره داده شده است نمی تواند برای بارکشی استعمال نمود.

مبحث سوم - دراجاره اشخاص

ماده 512 - دراجاره اشخاص کسی که اجاره می کند مستاجر و کسی که مورد اجاره واقع می شود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده می شود.

ماده 513 - اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است -

1 - اجاره خدمه و کارگران ازهرقبیل .

2 - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاصی یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - دراجاره خدمه و کارگر

ماده 514 - خادم یا کارگر نمی تواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امری معینی .

ماده 515 - اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود به مدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنابراین اگر مزد اجیر از قرار روز هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود به يك روز یا يك هفته یا يك ماه یا يكسال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف می شود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجرا و رانگاه دارد اجیر نظریه مراعات حاصله به همانطوری که در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بوده مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - دراجاره متصدی حمل و نقل

ماده 516 - تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائی



که به آنها سپرده می شود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل به آنها داده می شود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

ماده 517 - مفاد ماده 509 در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

فصل پنجم - در مزارع و مساقات ،

مبحث اول- در مزارع

ماده 518 - مزارع عقدی است که بموجب آن احداث طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگری دهد که آن را زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند.

ماده 519 - در عقد مزارع حصه هریک از مزارع و عامل باید به نحواشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارع جاری نخواهد شد.

ماده 520 - در مزارع جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.



- ماده 521 - در عقد مزارعه ممکن است هر يك از بذرو عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر يك از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.
- ماده 522 - در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالك آنها باشد ولی لازم است که مالك منافع بوده باشد یا عنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آن را داشته باشد.
- ماده 523 - زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگرچه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیر خود رچین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت .
- ماده 524 - نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.
- ماده 525 - عقد مزارعه عقدي است لازم .
- ماده 526 - هر يك از مالك عامل و مزارع می تواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.
- ماده 527 - هرگاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ می شود.
- ماده 528 - اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آن را غصب کند عامل مختار بر فسخ می شود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.
- ماده 529 - عقد مزارعه به فوت متعاملین یا احداث آنها باطل نمی شود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در این صورت به فوت او منفسخ می شود.
- ماده 530 - هرگاه کسی به مدت عمر خود مالك منافع زمینی بوده و آن را به مزارعه داده باشد عقد مزارعه به فوت او منفسخ می شود.
- ماده 531 - بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالك حصه خود از آن می شود.
- ماده 532 - در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است .
- ماده 533 - اگر عقد مزارعه بعثتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالك زمین یا آب صاحب عمل بوده است به نسبت آنچه که مالك بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم می شود.
- ماده 534 - هرگاه عامل در اثناء یا در ابتدا عمل آن را ترك کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم به تقاضای مزارع عامل را اجبار به انجام می کند و یا عمل را بخرج عامل ادامه می دهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.
- ماده 535 - اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است .
- ماده 536 - هرگاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگری متوجه مزارع



گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.

ماده 537 - هرگاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آن را زرع نماید مزارعه باطل و برطبق ماده 533 رفتار می شود.

ماده 538 - هرگاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالك بذراست و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 539 - هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر يك از مزارع و عامل به نسبتی كه بین آنها مقرر بوده شريك در ثمره هستند لیكن از تاریخ فسخ تا برداشت حاصل هر يك به اخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاك خود كه به حصه مقرر بر طرف دیگر تعلق می گیرد مستحق خواهد بود.

ماده 540 - هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد كه زراعت را از اله كند یا آن را به اخذ اجرت المثل ابقاء نماید

ماده 541 - عامل می تواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شريك شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین به دیگری رضای مزارع لازم است .

ماده 542 - خراج زمین به عهده مالك است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین متعارف است .

مبحث دوم - در مساقات

ماده 543 - مساقات معامله ای است كه بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع می شود و ثمره اعم است از میوه و برگ گل و غیره آن .

ماده 544 - در هر مورد كه مساقات باطل شود یا فسخ شود تمام ثمره مال مالك است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.

ماده 545 - مقررات راجعه به مزارعه كه در مبحث قبل ذكر شده است در مورد عقد مساقات نیز مرعی خواهد بود مگر اینکه عامل نمی تواند بدون اجازه مالك معامله را به دیگری واگذار یا با دیگری شركت نماید.

فصل ششم - در مضاربه

ماده 546 - مضاربه عقدي است كه بموجب آن احد متعاملین سرمایه می دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شريك باشند صاحب سرمایه مالك و عامل مضارب نامیده می شود.

ماده 547 - سرمایه باید وجه نقد باشد.

ماده 548 - حصه هر يك از مالك و مضارب در منافع باید جزء مشاع از كل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.

ماده 549 - حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضارب معین شود مگر اینکه در عرف منجز معلوم بوده و سكوت در عقد منصرف به آن گردد.



ماده 550 - مضاربه عقدي است جائز.

ماده 551 - عقد مضاربه به يکي از علل ذيل منفسخ مي شود -

(1) در صورت موت يا جنون ياسفه احد طرفين .

(2) در صورت مفلس شدن مالک .

(3) در صورت تلف شدن تمام سرمايه و ربح .

(4) در صورت عدم امکان تجارتي که منظور طرفين بوده 0

ماده 552 - هرگاه در مضاربه براي تجارت مدت معين شده باشد تعيين مدت موجب لزوم عقد نمي شود ليکن پس از انقضاء مدت مضارب نمي تواند معامله بکند مگر به اجازه جديد مالک .

ماده 553 - در صورتي که مضارب مطلق باشد يعني تجارت خاصي شرط نشده باشد عامل مي تواند هر قسم تجارتي را که صلاح بداند بنمايد ولي در طرز تجارت بايد متعارف را رعايت کند.

ماده 554 - مضارب نمي تواند نسبت به همان سرمايه باديگري مضارب کنديا آن را به غير و اگذار نمايد مگر با اجازه مالک .

ماده 555 - مضارب بايد اعمال مالي را که براي نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد ولي اگر اعمال مالي را که بر طبق عرف بايستي با جبر رجوع کند خود شخص انجام دهد مستحق اجرت آن نخواهد بود.

ماده 556 - مضارب در حکم امين است و ضامن مال مضارب نمي شود مگر در صورت تفريط يا تعدي .

ماده 557 - اگر کسي مالي براي تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در اين صورت معامله مضارب محسوب نمي شود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اينکه معلوم شود که عامل عمل را تبرعا انجام داده است .

ماده 558 - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمايه خواهد بود و يا خسارات حاصله از تجارت متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اينکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود به مقدار خسارت يا تلف مجانابه مالک تمليك کند.

ماده 559 - در حساب جاري يا حساب به مدت ممکن است با رعايت شرط قسمت اخير ماده قبل احکام مضارب جاري و حق المضارب به آن تعلق بگيرد.

ماده 560 - به غير از آنکه فوق مذکور شد مضارب تابع شرايط و مقرراتي است که بموجب عقدين طرفين مقرر است .

فصل هفتم - در جعاله

ماده 561 - جعاله عبارت است از التزام شخصي به اداء اجرت معلوم در مقابل عملي اعم از اينکه طرف معين باشد يا غير معين .

ماده 562 - در جعاله ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل مي گویند



ماده 563 - درجعاله معلوم بودن اجرت من جميع الجهات لازم نیست بنابر این اگر کسی ملتزم شود که هرکس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معینی از آن مال او خواهد بود جعاله صحیح است .

ماده 564 - درجعاله گذشته از عدم لزوم تعیین عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده 565 - جعاله تعهدی است جائز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است هر یک از طرفین می توانند رجوع کنند ولی اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده 566 - هرگاه درجعاله عمل دارای اجزاء متعدد بوده و هر یک از اجزاء مقصود با لاصاله جاعل بوده باشد و جعاله فسخ گردد عامل از اجرت المسمی به نسبت عملی کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد یا از طرف خود عامل .

ماده 567 - عامل وقتی مستحق جعل می گردد که متعلق جعاله را تسلیم کرده یا انجام داده باشد.

ماده 568 - اگر عاملین متعدد به شرکت هم عمل را انجام دهند هر یک به نسبت مقدار عمل خود مستحق جعل می گردد.

ماده 569 - مالی که جعاله برای آن واقع شده است از وقتی که بدست عامل می رسد تا به جاعل رد کند در دست او امانت است .

ماده 570 - جعاله بر عمل نامشروع و یا بر عمل غیر عقلانی باطل است .

فصل هشتم - در شرکت

مبحث اول - در احکام شرکت

ماده 571 - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئی واحد به نحو اشاعه .

ماده 572 - شرکت اختیاری است یا قهری .

ماده 573 - شرکت اختیاری یا در نتیجه عقدی از عقود حاصل می شود یا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختیاری یا قبول مالی مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده 574 - شرکت قهری اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج یا ارث حاصل می شود.

ماده 575 - هر یک از شرکاء به نسبت سهم خود در نفع و ضرر سهیم می باشند مگر اینکه برای یک یا چند نفر از آنها در مقابل عملی سهم زیادتري منظور شده باشد.

ماده 576 - طرز اداره کردن اموال مشترک تابع شرایط مقرر بین شرکاء خواهد بود.

ماده 577 - شریکی که در ضمن عقد به اداره کردن اموال مازون شده است می تواند هر عملی را که لازمه اداره کردن است انجام دهد و به هیچ وجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 578 - شرکاء همه وقت می توانند از اذن خود رجوع کنند مگر اینکه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد که در این صورت مادام که شرکت باقی است حق رجوع ندارند.

ماده 579 - اگر اداره کردن شرکت بعهده شرکاء متعدد باشد بنحوی که هر یک بطور استقلال مازون در اقدام باشند هر یک



از آنها می‌توانند منفردانه اعمالی که برای اداره کردن لازم است اقدام کنند.

ماده 580 - اگرین شرکاء مقرر شده باشد که یکی از مدیران نمی‌تواند بدون دیگری اقدام کند مدیری که به تنهایی اقدام کرده باشد در صورت عدم امضاء شرکاء دیگر در مقابل شرکاء ضامن خواهد بود اگرچه مازنین دیگر امکان فعلی برای مداخله در امر اداره کردن موجود نبوده باشد.

ماده 581 - تصرفات هر یک از شرکاء در صورتی که بدون اذن یا خارج از حدود اذن باشد فضولی بوده و تابع مقررات معاملات فضولی خواهد بود.

ماده 582 - شریکی که بدون اذن یا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شرکت نماید ضامن است .

ماده 583 - هر یک از شرکاء می‌تواند بدون رضایت شرکاء دیگر سهم خود را جزء یا کلا به شخص ثالثی منتقل کند.

ماده 584 - شریکی که مال الشرکه درید و است در حکم امین است و ضامن تلف و نقص آن نمی‌شود مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 585 - شریک غیر ماذون در مقابل اشخاصی که با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبکاران فقط حق رجوع به او دارند.

ماده 586 - اگر برای شرکت در ضمن عقد لازمی مدت معین نشده باشد هر یک از شرکاء هر وقت که بخواهد می‌تواند رجوع کند.

ماده 587 - شرکت به یکی از طرق ذیل مرتفع می‌شود -

(1) در صورت تقسیم .

(2) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت .

ماده 588 - در موارد ذیل شرکاء ماذون در تصرف اموال مشترک نمی‌باشند -

(1) در صورت انقضاء مدت مازونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع .

(2) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء

مبحث دوم - در تقسیم اموال شرکت

ماده 589 - هر شریک المال می‌تواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر در مواردی که تقسیم به موجب این قانون ممنوع یا شرکاء به وجه ملزومی ملزم بر عدم تقسیم شده باشند.

ماده 590 - در صورتی که شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران به اشاعه باقی بماند.

ماده 591 - هرگاه تمام شرکاء به تقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم به نحوی که شرکاء تراضی نمایند بعمل می‌آید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم می‌کند مشروط بر اینکه تقسیم مشتمل بر ضرر نباشد که در این صورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید به تراضی باشد.

ماده 592 - هرگاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضروب برای بعضی دیگری ضرر باشد در صورتی که تقاضا از طرف



متضرر باشد طرف دیگر اجبار می شود و اگر برعکس تقاضا از طرف غیر متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمی شود.

ماده 593 - ضرری که مانع از تقسیم می شود عبارت است از نقصان فاحش قیمت به مقداری که عادتاً قابل مسامحه نباشد.

ماده 594 - هرگاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا چند نفر از شرکاء بر ضرر شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا شرکاء متضرر می توانند به حاکم رجوع نمایند در این صورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم می تواند برای قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع رابه اقتضای موقع به شرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم خود اجبار کند.

ماده 595 - هرگاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت باشد تقسیم ممنوع است اگرچه شرکاء تراضی نمایند.

ماده 596 - در صورتی که اموال مشترک متعدد باشد قسمت اجباری در بعضی از آنها ملازم با تقسیم باقی اموال نیست .
ماده 597 - تقسیم ملک از وقف جایز است ولی تقسیم مال موقوفه بین موقوف علیهم جایز نیست .

ماده 598 - ترتیب تقسیم آنست که اگر مال مشترک مثلی باشد به نسبت سهام شرکاء افراز می شود و اگر قیمتی باشد بر حسب قیمت تعدیل می شود و بعد از افراز یا تعدیل در صورت عدم تراضی بین شرکاء حصص آنها به قرعه معین می گردد.

ماده 599 - تقسیم بعد از آنکه صحیحاً واقع شد لازم است و هیچیک از شرکاء نمی تواند بدون رضای دیگران از آن رجوع کند.

ماده 600 - هرگاه در حصه یک یا چند نفر از شرکاء عیبی ظاهر شود که در حین تقسیم عالم به آن نبوده شریک یا شرکاء مزبور حق دارند تقسیم رابه هم بزنند.

ماده 601 - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که قسمت به غلط واقع شده است تقسیم باطل می شود.

ماده 602 - هرگاه بعد از تقسیم معلوم شود که مقدار معینی از اموال تقسیم شده مال غیر بوده است در صورتی که مال غیر در تمام حصص مفروزابه تساوی باشد تقسیم صحیح و الا باطل است .

ماده 603 - ممر و مجرای هر قسمتی که از متعلقات آنست بعد از تقسیم مخصوص همان قسمت می شود.

ماده 604 - کسی که در ملک دیگری حق ارتفاق دارد نمی تواند مانع از تقسیم آن ملک بشود ولی بعد از تقسیم حق مزبور بحال خود باقی می ماند.

ماده 605 - هرگاه حصه بعضی از شرکاء مجرای آب یا محل عبور حصه شریک دیگر باشد بعد از تقسیم حق مجری یا عبور ساقط نمی شود مگر اینکه سقوط آن شرط شده باشد و همچنین است سایر حقوق ارتفاقی .

ماده 606 - هرگاه ترکه میت قبل از اداء دیون تقسیم شود و یا بعد از تقسیم معلوم شود که بر میت دینی بوده است طلبکار باید بهر یک از ورثه به نسبت سهم او رجوع کند و اگر یک چند نفر از ورثه معسر شده باشد طلبکار می تواند برای



سهم معسر یا معسرین نیز به وارث دیگر رجوع نماید.

فصل نهم - در ودیعه

مبحث اول - در کلیات

ماده 607 - ودیعه عقدی است که بموجب آن یک نفر مال خود را به دیگری می سپارد برای آنکه آن را مجاناً نگاهدارد. ودیعه گذار مودع و ودیعه گیر را مستودع یا امین می گویند.

ماده 608 - در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه به فعل باشد.

ماده 609 - کسی می تواند مالی را به ودیعه گذار که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحتاً یا ضمناً مجاز باشد.

ماده 610 - در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آن را به ولی او رد نماید و اگر در رد او ناقص یا تلف شود ضامن است .

ماده 611 - ودیعه عقدی است جائز.

مبحث دوم - در تعهدات امین

ماده 612 - امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آن را بطوری که نسبت به آن مال متعارف حفظ کند و الا ضامن است .

ماده 613 - هرگاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند می تواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحانه از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است .

ماده 614 - امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به اوست سپرده شده است نمی باشد مگر در صورت تعدی یا تفریط .

ماده 615 - امین در مقام حفظ، مسئول وقایعی نمی باشد که دفع آن از اقتدار او خارج است .

ماده 616 - هرگاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین به او مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند به فعل او نباشد.

ماده 617 - امین نمی تواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا به نحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانت گذار و الا ضامن است .

ماده 618 - اگر مال ودیعه درجه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آن را باز کند و الا ضامن است .

ماده 619 - امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

ماده 620 - امین باید مال ودیعه را به همان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست .

ماده 621 - اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که



درعوض گرفته است به امانت گذارمجبوره قبول آن نبوده وحق داردمستقیمابه قاهررجوع کند.

ماده 622 - اگر وارث امین مال ودیعه راتلف کندبایدازعهده مثل یا قیمت آن برآیداگرچه عالم به ودیعه بودن مال نبوده باشد.

ماده 623 - منافع حاصله ازودیعه مال مالک است .

ماده 624 - امین بایدمال ودیعه رافقط به کسی که آن راازاودریافت کرده است یاقائم مقام قانونی اوبابه کسی که ماذون دراختصاصی باشدمسترد داردواگربواسطه ضرورتی بخواهدآن راردکندوبه کسی که حق اخذدارددسترس نداشته باشدبایدبه حاکم ردنماید.

ماده 625 - هرگاه مستحق للغیربودن مال ودیعه محقق گرددبایدامین آن را به مالک حقیقی ردکندواگرمالک معلوم نباشدتابع احکام اموال مجهول المالک است .

ماده 626 - اگرکسی مال خودرابه ودیعه گذاردودیعه به فوت امانت گذار باطل وامین ودیعه رانمی تواندردکندمگر به وارث او.

ماده 627 - درصورت تعددوراث وعدم توافق بین آنهامال ودیعه بایدبه حاکم ردشود.

ماده 628 - اگر در احوال شخص امانت گذارتغییری حاصل گرددمثلااگر امانت گذارمحجورشودعقدودیعه منفسخ وودیعه رانمی توان مستردنمودمگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده 629 - اگر مال محجور به ودیعه گذارده شده باشدآن مال بایدپس از رفع سمت مزبوره مالک آن ردشودمگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشدکه در این صورت به قیم یاوولی بعدی مستردمی گردد.

ماده 630 - اگرکسی مالی را به سمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذاردآن مال بایدپس ازرفع سمت مزبوره مالک آن ردشودمگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشدکه در این صورت به قیم یاوولی بعدی مستردمی گردد.

ماده 631 - هرگاه کسی مال غیراربعنوانی غیراز مستودع متصرف باشدو مقررات این قانون اورانسبت به آن مال امین قراردادده باشدمثل مستودع است بنابراین مستاجرنسبت به عین مستاجر به قیم یاوولی نسبت به مال صغیر یا مولی علیه وامثال آنهاضامن نمی باشدمگردد صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک به استرداد از تاریخ مطالبه اووامتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف وهرنقص یا عیبی خواهدبوداگرچه مستند به فعل او نباشد.

ماده 632 - کاروانسرا دارو صاحب مهمانخانه و حمامی وامثال آنها نسبت به اشیاءواسباب یالبسه واردین وقتی مسئول می باشدکه اشیاءو اسباب یالبسه نزد آنها ایداع شده باشدو یا اینکه برطبق عرف بلددر حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده 633 - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

ماده 634 - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد برعهده امانت گذار است .

فصل دهم - در عاریه



ماده 635 - عاریه عقدی است که بموجب آن احدطرفین بطرف دیگر اجازه می دهد که از عین مال او مجانمانه منتفع شود.

عاریه دهنده را معیرو عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده 636 - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه می دهد اگرچه مالک عین نباشد.

ماده 637 - هر چیزی که بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد می تواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلانی باشد.

ماده 638 - عاریه عقدی است جائز و بموت هر یک از طرفین منفسخ می شود.

ماده 639 - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری می شود.

ماده 640 - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمی باشد مگر در صورت تفریط یا تعدی .

ماده 641 - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده 642 - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگرچه مربوط بعمل او نباشد.

ماده 643 - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده 644 - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده 645 - در رد عاریه باید مفاد مواد 624 و 626 تا 630 رعایت شود.

ماده 646 - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده 647 - مستعیر نمی تواند مال عاریه را به هیچ نحوی به تصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده 648 - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می کند که طرف مزبور مثل آن را از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد.

ماده 649 - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است .

ماده 650 - مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگرچه قیمت آن ترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده 651 - اگر برای اداء قرض به وجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقترض نمی تواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.



ماده 652 - درموقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می دهد.
ماده 653 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

فصل دوازدهم - در قمار و گرویندی

ماده 654 - قمار و گرویندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاری است .
ماده 655 - در روانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گرویندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آن رعایت نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده 656 - وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می نماید.
ماده 567 - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است .
ماده 568 - وکالت ایجاب و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می شود.
ماده 659 - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت .
ماده 660 - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امربا امور خاصی .
ماده 661 - در صورتی که وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.
ماده 662 - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آن را بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امرا هلیت داشته باشد.
ماده 663 - وکیل نمی تواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.
ماده 664 - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.
ماده 665 - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده 666 - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی به موکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می گردد مسئول خواهد بود.
ماده 667 - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و آنچه که موکل بالصراحه به او اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.
ماده 668 - وکیل باید حسب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است به او رد کند.
ماده 669 - هرگاه برای انجام امری یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچک از آنها نمی تواند بدون دیگری یا دیگران



دخالت در آن بنماید مگر این که هریک مستقل و کالت داشته باشد در این صورت هر کدام می تواند به تنهایی آن امر را بجا آورد.

ماده 670 - در صورتی که دو نفر بنحوا اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل می شود.

ماده 671 - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده 672 - وکیل در امری نمی تواند برای آن امر به دیگری وکالت دهد مگر هست مگر اینکه صریحاً به دلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده 673 - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد به شخص ثالثی واگذار کند هریک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده 674 - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است ، انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچ گونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صریحاً یا ضمناً اجازه کند.

ماده 675 - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده 676 - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت به حق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مملی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است .

ماده 677 - گردروکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده 678 - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود -

(1) به عزل موکل .

(2) به استعفاي وکیل

(3) به موت یا به جنون وکیل یا موکل .

ماده 679 - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

ماده 680 - تمام اموری که وکیل تا قبل از رسیدن خبر عزل به او در حد وکالت خود بنماید نسبت به موکل نافذ است .

ماده 681 - بعد از اینکه وکیل استعفا داد ادامی که معلوم است موکل به اذن خود باقی است می تواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

ماده 682 - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت می شود مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.



ماده 683 - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ می شود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

- ماده 684 - عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی می گویند.
- ماده 685 - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست .
- ماده 686 - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.
- ماده 687 - ضامن شدن از محجورومیت صحیح است .
- ماده 688 - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.
- ماده 689 - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است .
- ماده 690 - در ضمان شرط نیست که ضامن مال دار باشد لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان به عدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد می تواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملکی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت .
- ماده 691 - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است ، باطل است .
- ماده 692 - در دین حال ممکن است ضامن برای تادیه آن اجلی معین کند و همچنین می تواند در دین موجل تعهد پرداخت فوری آن را بنماید.
- ماده 693 - مضمون له می تواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگرچه دین اصلی رهنی نباشد.
- ماده 694 - علم ضامن به مقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را می نماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحوت ردید باطل است .
- ماده 695 - معرفت تفصیلی ضامن به شخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست
- ماده 696 - هر دینی را ممکن است ضمانت ؟ اگرچه شرط فسخی در آن موجود باشد.
- ماده 697 - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق لل غیر در آمدن جایز است .

مبحث دوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون له



ماده 698 - بعد از اینکه ضمان بطور صحیح واقع شده ذمه مضمون عنه بري و ذمه ضامن به مضمون له مشغول مي شود.

ماده 699 - **تعليق در ضمان** مثل اینکه ضامن قيد کند که **اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است** ولي التزام به تادیه ممکن است معلق باشد.

ماده 700 - تعليق ضمان به شرط صحت آن مثل اینکه ضامن قيد کند که **اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمي شود.**

ماده 701 - ضمان عقدي است لازم وضامن يا مضمون له نمي توانند آن را فسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوري که در ماده 690 مقرر است يا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و يا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده 702 - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمي تواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دين حال باشد

ماده 703 - در **ضمان حال** مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دين موجد باشد.

ماده 704 - ضمان مطلق محمول به حال است مگر آنکه به قرائن معلوم شود که موجد بوده است .

ماده 705 - **ضمان موجد به فوت ضامن حال مي شود.**

ماده 706 - حذف شد(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 707 - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بري کند ضامن بري نمي شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دين باشد.

ماده 708 - کسی که ضامن درك مبيع است در صورت فسخ بيع به سبب اقاله يا خيار از ضمان بري مي شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بين ضامن ومضمون عنه

ماده 709 - **ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دين** ولي مي تواند در صورتي که مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معيني براثت او را تحصيل نمايد و مدت مزبور هم منقضي شده باشد رجوع کند.

ماده 710 - اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند به کسی که دين را بدهد و آن شخص قبول نمايد مثل آن است که دين را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنين است حواله مضمون له بعهده ضامن .

ماده 711 - اگر ضامن دين را تادیه کند و مضمون عنه آن را ثانيا بپردازد ضامن حق رجوع به مضمون له نخواهد داشت و بايد به مضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه مي تواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده 712 - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع به مضمون عنه دارد.

ماده 713 - اگر ضامن به مضمون له کمتر از دين داده باشد بر آنچه داده نمي تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه



دین را صلح به کمتر کرده باشد.

ماده 714 - اگر ضامن زیادتز از دین به داین بدهد حق رجوع به زیاده ندارد مگر در صورتی ؟ به اذن مضمون عنه داده باشد.

ماده 715 - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آن را بدهد مادام که دین حال نشده است نمی تواند از مدیون مطالبه کند.

ماده 716 - در صورتی که دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند می تواند رجوع به مضمون عنه نماید هر چند ضامن مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن به ضامن موجد داده باشد.
ماده 717 - هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری می شود هر چند ضامن به مضمون عنه اذن در ادا نداده باشد.

ماده 718 - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری می شوند.

ماده 719 - هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجانا دین را بدهد ضامن حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

ماده 720 - ضامنی که به قصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع به مضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده 721 - هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر یک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تادیه نماید به هر یک از ضامنین دیگر که اذن تادیه داده باشد می تواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده 722 - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید به مضمون عنه خود رجوع کند و به همین طریق هر ضامنی به مضمون عنه خود رجوع کند تا به مدیون اصلی برسد.

ماده 723 - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی به تادیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق به التزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را به تادیه دین مدیون معلق به عدم تادیه او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

ماده 724 - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می گردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه می گویند.

ماده 725 - حواله محقق نمی شود مگر با رضای محتال و قبول محال علیه.

ماده 726 - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون به محیل باشد در این صورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.



- ماده 728 - درصحت حواله ملات محال عليه شرط نیست .
- ماده 729 - هرگاه دقت حواله محال عليه معسر بوده ومحتال جاهل به اعسار او باشد محتال مي تواند حواله را فسخ وبه محيل رجوع کند.
- ماده 730 - پس از تحقيق حواله ذمه محيل از ديني که حواله داده بري وذمه محال عليه مشغول مي شود.
- ماده 731 - درصورتی که محال عليه مديون محيل نبوده بعد از اداء وجه حواله مي تواند به همان مقداري که پرداخته است رجوع به محيل نمايد.
- ماده 732 - حواله عقدي است لازم وهيچيك از محيل ومحتال ومحال عليه نمي تواند آن را فسخ کند مگر در مورد ماده 729 و ياد در صورتی که خيار فسخ شرط شده باشد.
- ماده 733 - اگر در بيع بايع حواله داده باشد که مشتري ثمن رابه شخصي بدهد يامشتري حواله داده باشد که بايع ثمن را از کسي بگيرد وبعد بطلان بيع معلوم گردد حواله باطل مي شود و اگر محتال ثمن را خذ کرده باشد بايد مسترد در دولي اگر بيع بواسطه فسخ يا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده ليکن محال عليه بري وبايع يامشتري مي تواند به يکديگر رجوع کند.
- مفاد اين ماده در مورد ساير تعهدات نيز جاري خواهد بود.

فصل شانزدهم - در كفالت

- ماده 734 - كفالت عقدي است که بموجب آن احد طرفين در مقابل طرف ديگر احضار شخص ثالثي را تعهد مي کند.
- متعهد را كفيل ، شخص ثالث را مكفول وطرف ديگر را مكفول له مي گويند.
- ماده 735 - كفالت به رضاي كفيل ومكفول له واقع مي شود.
- ماده 736 - درصحت كفالت علم كفيل به ثبوت حقي بر عهده مكفول شرط نیست بلکه دعوي حق از طرف مكفول له كافي است اگرچه مكفول منكر آن باشد.
- ماده 737 - كفالت ممكن است مطلق باشد يا موقت و در صورت موقت بودن بايد مدت آن معلوم باشد.
- ماده 738 - ممكن است شخص ديگري كفيل ، كفيل شود.
- ماده 739 - در كفالت مطلق مكفول له هر وقت بخواهد مي تواند احضار مكفول را تقاضا کند ولي در كفالت موقت قبل از رسيدن موعد حق مطالبه ندارد.
- ماده 740 - كفيل بايد مكفول را در زمان ومكاني که تعهد کرده است حاضر نمايد و الا بايد از عهده حقي که بر عهده مكفول ثابت مي شود بري آيد.
- ماده 741 - اگر كفيل ملتزم شده باشد که مالي در صورت عدم احضار مكفول بدهد بايد به نحوي که ملتزم شده است عمل کند.
- ماده 742 - گر در كفالت محل تسليم معين نشده باشد كفيل بايد مكفول را در محل عقد تسليم کند مگر اينکه



عقد منصرف به محل دیگر باشد.

ماده 743 - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده می شود.

ماده 744 - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا برخلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری می شود و همچنین اگر مکفول له برخلاف مقرریین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم به قبول نیست .

ماده 745 - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود برآید.

ماده 746 - در موارد ذیل کفیل بری می شود -

1) در صورت حاضر کردن مکفول به نحوی که متعهد شده است .

2) در صورتی که مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

3) در صورتی که ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.

4) در صورتی که مکفول له کفیل را بری نماید.

5) در صورتی که حق مکفول بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

6) در صورت فوت مکفول .

ماده 747 - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند مکفول له از قبول او امتناع نماید کفیل با اشهاد یا مراجعه به حاکم، بری می شود (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
ماده 748 - فوت مکفول له موجب براءة کفیل نمی شود.

ماده 749 - هرگاه يك نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید به تسلیم او به یکی از آنها در مقابل دیگری بری نمی شود.

ماده 750 - در صورتی که شخصی کفیل، کفیل باشد و دیگری کفیل او و هر کذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او سایرین بری می شوند و هر کدام که به یکی از جهات مزبور در ماده 746 بری شد کفیل های مابعد او هم بری می شوند.

ماده 751 - هرگاه کفالت به اذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که به عهده او است ادانماید و یا به اذن او ادای حق کند می تواند به مکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک به اذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت .

فصل هفدهم - در صلح

ماده 752 - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.



- ماده 753 - براي صحت صلح طرفين بايد اهليت معامله وتصرف در مورد صلح داشته باشند.
- ماده 754 - هر صلح نافذ است جز صلح بر امري که غير مشروع باشد.
- ماده 755 - صلح با انکار دعوي نیز جائز است بنا بر اين درخواست صلح اقرار محسوب نمي شود.
- ماده 756 - حقوق خصوصي که از جرم توليد مي شود ممکن است مورد صلح واقع شود.
- ماده 757 - صلح بر عوض نیز جائز است .
- ماده 758 - صلح در مقام معاملات هر چند نتيجه معامله را که بجاي آن واقع شده است مي دهد ليکن شرائط واحکام خاصه آن معامله را ندارد بنا بر اين اگر مورد صلح عين باشد در مقابل عوض نتيجه آن همان نتيجه بيع خواهد بود بدون اين که شرائط واحکام خاصه بيع در آن مجري شود.
- ماده 759 - حق شفعه در صلح نيست هر چند در مقام بيع باشد.
- ماده 760 - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمي خورد مگر در موارد فسخ به اختيار باقاله .
- ماده 761 - صلحي که در مورد تنازع يابيني به تسامح باشد قاطع بين طرفين است و هيچکي نمي تواند آن را فسخ کند اگر چه به ادعاء غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط يا اشتراط خيار.
- ماده 762 - اگر دو طرف مصالحه و با در مورد صلح اشتباهي واقع شده باشد صلح باطل است .
- ماده 763 - صلح به اکراه نافذ نيست .
- ماده 764 - تدليس در صلح موجب خيار فسخ است .
- ماده 765 - صلح دعوي مبتني بر معامله باطله باطل است ولي صلح دعوي ناشي از بطلان معامله صحيح است .
- ماده 766 - اگر طرفين بطور کلي تمام دعاوي واقعيه و فرضيه خود را به صلح خاتمه داده باشند کليه دعاوي داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوي در حين صلح معلوم نباشد مگر اينکه صلح به حسب قرائن شامل آن نگردد.
- ماده 767 - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفي بوده است صلح باطل است .
- ماده 768 - در عقد صلح ممکن است احداً طرفين در عوض مال الصلحي که مي گيرد متعهد شود که نفقه معيني همه ساله يا همه ماهه تا مدت معين تاديه کند اين تعهد ممکن است به نفع طرفين مصالحه يابه نفع شخص يا اشخاص ثالث واقع شود.
- ماده 769 - در تعهد مذکوره در ماده قبل به نفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراث او داده شود.
- ماده 770 - صلحي که بر طبق دو ماده فوق واقع مي شود به ورشکستگي يا افلاس متعهد نفقه فسخ نمي شود مگر اينکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن



- ماده 771 - رهن عقدي است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می دهد. رهن دهنده را راهن و طرف دیگر رهن می گویند.
- ماده 772 - مال مرهون باید به قبض مرتهن یا به تصرف کسی که بین طرفین معین می گردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست .
- ماده 773 - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمی تواند مورد رهن واقع شود.
- ماده 774 - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است .
- ماده 775 - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولی عقدي که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.
- ماده 776 - ممکن است يك نفر مالی را در مقابل دواچند دین که به دوا چند نفر در رهن بدهد در این صورت مرتھن باید به تراضی معین کننده رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دوفریک مال را به يك نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.
- ماده 777 - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علی حده ممکن است راهن مرتھن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداء نموده مرتھن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرارداد وکالت مزبور بعد از فوت مرتھن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.
- ماده 778 - اگر شرط شده باشد که مرتھن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است .
- ماده 779 - هرگاه مرتھن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتھن به حاکم رجوع می نماید تا اجاره به بیع یا اداء دین بنحود دیگر بکند.
- ماده 780 - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتھن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت .
- ماده 781 - اگر مال مرهون به قیمتی بیش از طلب مرتھن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتھن باسد برای نقیصه به راهن رجوع کند.
- ماده 782 - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشد مرتھن با غرماء شریک می شود.
- ماده 783 - اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتھن می تواند تمام آن را تا تادیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مرتھن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ماده 784 - تبدیل رهن به مال دیگری تراضی طرفین جائز است .
- ماده 785 - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب می شود در رهن نیز داخل خواهد بود.
- ماده 786 - ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتی که منفصل باشد متعلق به راهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.
- ماده 787 - عقد رهن نسبت به مرتھن جایز و نسبت به راهن لازم است و بنا بر این مرتھن می تواند هر وقت



بخواهد آن را برهم زند ولی رهن نمی تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده 788 - به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمی شود ولی در صورت فوت مرتهن رهن می تواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که به تراضی او و ورثه معین می شود داده شود.

در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین می شود.

ماده 789 - رهن در ید مرتهن امانت محسوب است و بنابراین مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده 790 - بعد از برائت ذمه مدیون رهن در ید مرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن وارد ننماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد

ماده 791 - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده 792 - وکالت مذکور در ماده 777 شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده 793 - رهن نمی تواند در رهن تصرفی کند که منافعی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن .

ماده 794 - رهن می تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافعی حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است .

فصل نوزدهم - در هبه

ماده 795 - هبه عقدی است که به موجب آن يك نفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک می کند. تملیک کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می گویند.

ماده 796 - واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

ماده 797 - واهب باید مالک مالی باشد که هبه می کند.

ماده 798 - هبه واقع نمی شود مگر با **قبول** و **قبض** متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

ماده 799 - در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه، قبض ولی معتبر است .

ماده 800 - در صورتی که عین موهونه در ید متهب باشد محتاج به قبض نیست.

ماده 801 - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب می تواند شرط کند که متهب مالی را به او هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده 802 - اگر **قبل از قبض** واهب یا متهب **فوت** کند هبه **باطل** می شود.

ماده 803 - بعد از قبض نیز واهب می تواند با بقاع عین موهوبه از هبه **رجوع** کند مگر در موارد ذیل:



- 1) در صورتی که متهم پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.
 - 2) در صورتی که هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
 - 3) در صورتی که عین موهوبه از ملکیت متهم خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود. خواه قهرا مثل اینکه متهم به واسطه فلس محجور شود، خواه اختیارا مثل اینکه عین موهوبه به رهن داده شود.
 - 4) در صورتی که در عین موهوبه تغییری حاصل شود.
- ماده 804 - در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهم خواهد بود.
- ماده 805 - بعد از فوت واهب یا متهم رجوع ممکن نیست .
- ماده 806 - هرگاه داین طلب خود را به مدیون ببخشد حق رجوع ندارد.
- ماده 807 - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه به دیگری بدهد حق رجوع ندارد.

قسمت سوم - در اخذ به شفعه

- ماده 808 - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را به قصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده است به او بدهد و حصه میبعه را تملک کند.
- این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع می گویند.
- ماده 809 - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.
- ماده 810 - اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد و یکی از آنها ملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگرچه در خود ملک مشاعا شریک نباشد ولی اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.
- ماده 811 - اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.
- ماده 812 - اگر مبیع متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را می توان نسبت به بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعض از ثمن اجرا نمود.
- ماده 813 - در بیع فاسد حق شفعه نیست .
- ماده 814 - خیاری بودن بیع مانع از اخذ به شفعه نیست .
- ماده 815 - حق شفعه را نمی توان فقط نسبت به یک قسمت از مبیع اجرا نمود . صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.
- ماده 816 - اخذ به شفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت به مورد شفعه نموده باشد، باطل می نماید.



ماده 817 - در مقابل شریکی که به حق شفعه تملک می کند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ به شفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع به مشتری نخواهد داشت .

ماده 818 - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ شفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

ماده 819 - نمائی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل می شود در صورتی که منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری می تواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

ماده 820 - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارزش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارزش را از ثمن کسر می گذارد.

حقوق مشتری در مقابل بایع راجع به درک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است .

ماده 821 - حق شفعه فوری است .

ماده 822 - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن به هر چیزی که دلالت بر صرف نظرکردن از حق مزبور نماید واقع می شود.

ماده 823 - حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وارث او منتقل می شود.

ماده 824 - هرگاه يك یا چند نفر از وارث حق خود را اسقاط کند باقی وارث نمی توانند آن را فقط نسبت به سهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت به تمام مبیع اجرا نمایند.

قسمت چهارم - در وصایا و ارث

باب اول - در وصایا

فصل اول - در کلیات

ماده 825 - وصیب بر دو قسم است - تملیکی و عهده .

ماده 826 - وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش به دیگری مجانا تملیک کند.

وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی يك یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مامور می نماید.

وصیت کننده موصی ، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است موصی له ، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می شود وصی نامیده می شود.

ماده 827 - تملیک به موجب وصیت محقق نمی شود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی .

ماده 828 - هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست.



ماده 829 - قبول موصي له قبل از فوت موصي موثر نیست و موصي مي تواند از وصيت خود رجوع کند حتي در صورتي که موصي له موصي به را قبض کرده باشد.

ماده 830 - نسبت به موصي له رد يا قبول وصيت بعد از فوت موصي معتبر است بنابر اين اگر موصي له قبل از فوت موصي وصيت را رد کرده باشد بعد از فوت مي تواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصي به را قبض کرد ديگر نمي تواند آن را رد کند ليکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوي لازم نیست .

ماده 831 - اگر موصي له صغير يا مجنون باشد رد يا قبول وصيت با ولي خواهد بود.

ماده 832 - موصي له مي تواند وصيت را نسبت به قسمتي از موصي به قبول کند در اين صورت وصيت نسبت به قسمتي که قبول شده صحيح و نسبت به قسمت ديگر باطل مي شود.

ماده 833 - ورثه موصي نمي تواند در موصي به تصرف کند مادام که موصي له رد يا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است .

اگر تاخير اين اعلام موجب ضرر ورثه باشد حاکم موصي له را مجبور مي کند که تصميم خود را معين نمايد.

ماده 834 - در وصيت عهدي قبول شرط نیست ليکن وصي مي تواند مادام که موصي زنده است وصايت را رد کند و اگر قبل از فوت موصي رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد اگر چه جاهل بر وصايت بوده باشد.

فصل دوم - در موصي

ماده 835 - موصي بايد نسبت به مورد وصيت جائزالتصرف باشد.

ماده 836 - هر گاه کسي به قصد خودکشي خود را مجروح يا مسموم کند يا اعمال از اين قبيل که موجب هلاکت است مرتکب گردد و پس از آن وصيت نمايد آن وصيت در صورت هلاکت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهي به فوت نشد وصيت نافذ خواهد بود.

ماده 837 - اگر کسي بموجب وصيت يك يا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم کند وصيت مزبور نافذ نیست .

ماده 838 - موصي مي تواند از وصيت خود رجوع کند.

ماده 839 - اگر موصي ثانيا وصيتي برخلاف وصيت اول نمايد وصيت دوم صحيح است .

فصل سوم - در موصي به

ماده 840 - وصيت به مصرف مال در امر غير مشروع باطل است .

ماده 841 - موصي به بايد ملك موصي باشد و وصيت به مال غير ولو با اجازه مالك باطل است .

ماده 842 - ممکن است مالي را که هنوز موجود نشده است وصيت نمود.



ماده 843 - وصیت به زیاده بر ثلث ترکه نافذ نیست مگر به اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه کند فقط نسبت به سهم او نافذ است .

ماده 844 - هرگاه موصی به مال معینی باشد آن مال تقویم می شود اگر قیمت آن بیش از ثلث ترکه باشد مازاد مال ورثه است مگر اینکه اجازه از ثلث کند.

ماده 845 - میزان ثلث به اعتبار دارائی موصی در حین وفات معین می شود نه به اعتبار دارائی از در حین وصیت .

ماده 846 - هرگاه موصی به منافع ملکی باشد دائماً یا در مدت معین بطریق ذیل از ثلث اخراج می شود -
بدواً عین ملک با منافع آن تقویم می شود سپس ملک مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصیت تقویم شده تفاوت بین دو قیمت از ثلث حساب می شود.

اگر موصی به منافع دائمی ملک بوده و بدین جهت عین ملک قیمتی نداشته باشد قیمت ملک با ملاحظه منافع از ثلث محسوب می شود.

ماده 847 - اگر موصی به کلی باشد تعیین فرد با ورثه است مگر اینکه در وصیت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده 848 - اگر موصی به جزء مشاع ترکه باشد مثل ربع یا ثلث موصی له با ورثه در همان مقدار از ترکه مشاعاً شریک خواهد بود.

ماده 849 - اگر موصی زیاده بر ثلث به ترتیب معینی وصیت به اموری کرده باشد ورثه زیاده بر ثلث را اجازه نکنند به همان ترتیبی که وصیت کرده است از ترکه خارج می شود تا میزان ثلث و زاید بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصیت به تمام یک دفعه باشد زیاده از همه کسر می شود.

فصل چهارم - در موصی له

ماده 850 - موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است .

ماده 851 - وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

ماده 852 - اگر حمل در نتیجه جرمی سقط شود موصی به ، به ورثه اومی رسد مگر اینکه موصی طور دیگری مقرر داشته باشد.

فصل پنجم - در وصی

ماده 854 - موصی می تواند یک یا چند نفر وصی معین نماید، در صورت تعداد اوصیاء باید مجتمعاً عمل به وصیت کنند مگر در صورت تصریح به استقلال هر یک .

ماده 855 - موصی می تواند چند نفر را به ترتیب وصی معین کند به این طریق که اگر اولی فوت کرد دومی وصی باشد و اگر دومی فوت کرد سومی باشد و هکذا.

ماده 856 - صغیر اعمی توان به اتفاق یک نفر کیرو وصی قرارداد در این صورت اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ



ورشد صغیر.

ماده 857 - موصي مي تواند يك نفر را براي نظارت در عمليات وصي معين نمايد.

حدود اختيارات ناظر به طريقي خواهد بود که موصي مقرر داشته است يا از قرائن معلوم شود.

ماده 858 - وصي نسبت به اموالي که بر حسب وصيت دريдаومي باشد حکم امين را دارد و ضامن نمي شود مگر در صورت تعدي يا تفریط .

ماده 859 - وصي بايد بر طبق وصاياي موصي رفتار کند و الا ضامن و منعزل است .

ماده 860 - غير از جد پدري و جد پدري کس ديگر حق ندارد بر صغير وصي معين کند

باب دوم - در ارث

فصل اول - در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

ماده 861 - موجب ارث دو امر است - نسب و سبب

ماده 862 - اشخاصي که بموجب نسب ارث مي برند سه طبقه اند -

1) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

2) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

3) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

ماده 863 - وارثين طبقه بعد وقتي ارث مي برند که از وارثين طبقه قبل کسي نباشد.

ماده 864 - از جمله اشخاصي که بموجب سبب ارث مي برند هر يك از زوجين است که در حين فوت ديگري زنده باشد.

ماده 865 - اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود به جهت تمام آن موجبات ارث مي برد مگر اينکه بعضي از آنها مانع ديگري باشد که در اين صورت فقط از جهت عنوان مانع مي برد.

ماده 866 - در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفي راجع به حاکم است .

فصل دوم - در تحقق ارث

ماده 867 - ارث بموت حقيقي يا به موت فرضي مورث تحقق پيدامي کند.

ماده 868 - مالکيت ورثه نسبت به ترکه متوفي مستقر نمي شود مگر پس از اداء حقوق و ديوني که به ترکه ميت تعلق گرفته .

ماده 869 - حقوق و ديوني که به ترکه ميت تعلق مي گيرد و بايد قبل از تقسيم آن اداء شود از قرار ذيل است -

1) قيمت کفن ميت و حقوقي که متعلق به اعيان ترکه مثل عيني که متعلق رهن است .

2) ديون و واجبات مالي متوفي .



3) وصایای میت ثالث ترکة بدون اجازه ورثة و زیاده برثلث با اجازه آنها.

ماده 870 - حقوق مزبوره در ماده قبل باید به ترتیبی که در ماده مزبور مقررات تادیه شود و مابقی اگر باشد بین وراثت تقسیم گردد.

ماده 871 - هرگاه ورثة نسبت به اعیان ترکة معاملاتی نمایند اما در دیون متوفی تادیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان می توانند آن را برهم زنند.

ماده 872 - اموال غایب مفقود الاثر تقسیم نمی شود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضای مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

ماده 873 - اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث می برند مجهول و تقدم و تاخر هیچک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمی برند مگر آنکه موت به سبب غرق یا هدم واقع شود که در این صورت از یکدیگر ارث می برند.

ماده 874 - اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تاخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث می برد.

فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث

ماده 875 - شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حمله باشد در صورتی ارث می برد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگرچه فوراً پس از تولد بمیرد.

ماده 876 - باشد در حیوة حین ولادت حکم وراثت نمی شود.

ماده 877 - در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقررات رعایت خواهد شد.

ماده 878 - هرگاه در حین موت مورث حمله باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگری گردد تقسیم ارث بعمل نمی آید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکة راتقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر یک از وراثت مراعات حال است تا حال حمل معلوم شود.

ماده 879 - اگر بین وراثت غایب مفقود الاثری باشد سهم او کنار گذارده می شود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او به سایر وراثت بر می گردد و الا بخود او یا به ورثة او می رسد.

ماده 880 - قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمدتاً بکشد از ارث او ممنوع می شود اعلم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفردا باشد یا به شرکت دیگری .

ماده 881 - در صورتی که قتل عمدي مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد مفاد ماده فوق مجری نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 881 - کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثة متوفای کافر مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب



(1370)

ماده 882 - بعد از لعان و شوهری از یکدیگر ارث نمی برند و همچنین فرزندی که به سبب انکار او لعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمی برد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث می برند.

ماده 883 - هرگاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث می برد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمی برند.

ماده 884 - ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی برد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت به یکی از ابوبن ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می برد و بالعکس .

ماده 885 - اولاد و اقوام و کسانی که به موجب ماده 880 از ارث ممنوع می شوند محروم از ارث نمی باشند بنابراین اولاد کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث می برد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

ماده 886 - حجب حالت وارثی است که به واسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلا یا جزئا محروم می شود.

ماده 887 - حجب بر دو قسم است:

قسم اول آن است که وارث از اصل ارث محروم می گردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم می شود یا برادرانی که با بودن برادر ابویی از ارث محروم می گردند.

قسم دوم آن است که فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل می گردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتی که برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتی که برای زوج او اولاد باشد.

ماده 888 - ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت به میت است بنابراین هر طبقه از وراثت، طبقه بعد را از ارث محروم می نمایند مگر در مورد ماده 936 و موردی که وارث دورتر بتواند به سمت قائم مقامی ارث ببرد که در این صورت هر دو ارث می برند.

ماده 889 - در بین وراثت طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر یک از ابوبن متوفی که زنده باشد ارث می برند ولی در بین اولاد اقرب به میت ابعد را از ارث محروم می نماید.

ماده 890 - در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفی برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده با هر یک از اجداد متوفی که زنده باشد ارث می برند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب به متوفی ابعد را از ارث محروم می کند. مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجری می باشد.

ماده 891 - وراثت ذیل از حاجب ارث ندارد:



پدر، مادر، پسر، دختر، زوج و زوجة

ماده 892 - حجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

الف - وقتی که برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در این صورت ابوين میت از بردن بیش از يك ثلث محروم مي شوند مگر در مورد ماده 908 و 909 که ممکن است هريك از ابوين بعنوان قرابت یا رد بیش از يك سدس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از يك ربع و زوجة از بردن بیش از يك ثمن محروم مي شود.

ب - وقتی که برای میت چند برادر و خواهر باشد در این صورت مادر میت از بردن بیش از يك سدس محروم مي شود مشروط بر اینکه:

اولا - لااقل دو برادر یا يك برادر با دو خواهر یا چهارخواهر باشند.

ثانیا - پدرآنهازنده باشد.

ثالثا - از ارث ممنوع نباشد مگر به سبب قتل .

رابعا - ابويني یا ابي تنها باشند.

فصل پنجم - در فرض و صاحبان فرض

ماده 893 - وراث بعضي به فرض بعضي از قرابت و بعضي گاه به فرض و گاهي به قرابت ارث مي برند.

ماده 894 - صاحبان فرض اشخاصي هستند که سهم آنان از ترکه معین است و صاحبان قرابت کسانی هستند که سهم آنها معین نیست.

ماده 895 - سهام معینه که فرض نامیده مي شود عبارت است از نصف، ربع، ثمن، دوثلث، ثلث و سدس ترکه .

ماده 896 - اشخاصي که به فرض ارث مي برند عبارتند از مادر و زوج و زوجة .

ماده 897 - اشخاصي که گاه به فرض و گاهي به قرابت ارث مي برند عبارتند از پدر، دختر، و دخترها، خواهر و خواهرهاي ابي یا ابويني و کلاله امي .

ماده 898 - وراث ديگر به غیر از مذکورين در دو ماده فوق فقط به قرابت ارث مي برند.

ماده 899 - فرض سه وراث نصف ترکه است:

1) شوهر در صورت نبودن اولاد برای متوفاء اگرچه از شوهر ديگر باشد.

2) دختر اگر فرزند منحصر باشد.

3) دختر ابويني یا ابي تنها در صورتي که منحصر به فرد باشد.

ماده 900 - فرض دو وراث ربع ترکه است:

1) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.

2) زوجة یا زوجة ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.

ماده 901 - ثمن، فريضه زوجة یا زوجة ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.



ماده 902 - فرض دو وارث دو ثلث ترکه است:

1) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور.

2) دو خواهر و بیشتر ابويني يا ابي تنها با نبودن برادر.

ماده 903 - فرض دووارث ترکه است .

1) مادر متوفي در صورتي که ميت اولاد وخواه نداشته باشد.

2) کلالة امي در صورتي که بيش از يکي باشد.

ماده 904 - فرض سه وارث سدس ترکه است:

پدر و مادر وکلالة امي اگر تنها باشد.

ماده 905 - ازترکه ميت هرصاحب فرض حصه خود را مي برد و بقيه به صاحبان قرابت مي رسد و اگر صاحب قرابتي درآن طبقه مساوي با صاحب فرض در درجه نباشد باقي به صاحب فرض رد مي شود مگر در مورد زوج و زوجه که به آنها رد نمي شود ليکن اگر براي متوفي وارثي بغير از زوج نباشد زائد از فريضه به او رد مي شود.

فصل ششم - در سهم الارث طبقات مختلفه وراث

مبحث اول - در سهم الارث طبقه اولي

ماده 906 - اگر براي متوفي اولاد يا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر يك از ابوين درصورت انفراد تمام ارث را مي برد و اگر پدر و مادر ميت هر دو زنده باشند مادر يك ثلث و پدر دوثلث مي برد ليکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق به مادر و بقيه مال پدر است .

ماده 907 - اگرمتوفي ابوين نداشته و يك يا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطريق ذيل تقسيم مي شود:

اگر فرزند منحصر به يکي باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه به او مي رسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولي تمام پسر يا تمام دختر،ترکه بين آنها بالسويه تقسيم مي شود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضي از آنها پسر و بعضي دختر،پسر دو برابر دختر مي برد.

ماده 908 - هرگاه پدريامادرمتوفي ياهر دوابوين اوموجودباشندبايك دخترفرض هريك ازپدرومادرسدس ترکه وفرض دخترنصف آن خواهدبودومايقي بايدبين تمام وراث به نسبت فرض آنها تقسيم شودمگراينکه مادر حاجب داشته باشدکه دراين صورت مادر از مابقي چيزي نمي برد.

ماده 909 - هرگاه پدر يا مادر متوفي ياهر دو ابوين او موجودباشندباچند دخترفرض تمام دخترها دوثلث ترکه خواهد بودکه بالسويه بين آنها تقسيم مي شود و فرض هريك ازپدرومادريك سدس و مابقي اگر باشندبين تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسيم مي شود مگر اينکه مادر حاجب داشته باشد در اين صورت مادر از باقي چيزي نمي برد.

ماده 910 - هرگاه ميت اولاد داشته باشد گرچه يك نفر، اولاد اولاد اوارث نمي برد.

ماده 911 - هرگاه ميت اولاد بلاواسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدین طريق جز وراث طبقه اول محسوب و با هر يك از ابوين که زنده باشد ارث مي برند.



تقسیم ارث بین اولاد اولاد برحسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که به توسط او به میت می رسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می برند.

در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می برد.

ماده 912 - اولاد اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث می برند با رعایت اینکه اقرب به میت ابعد را محروم می کند.

ماده 913 - در تمام صور مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که زنده باشد فرض خود را می برد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتی که میت اولاد یا اولاد داشته باشد و مابقی ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر ورثه تقسیم می شود.

ماده 914 - اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص برنت و بتین وارد می شود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادت باشد و وارثی نباشد که زیاده را بعنوان قرابت ببرد این زیاده بین صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسیم می شود لیکن زوج و زوجه مطلقا و مادر اگر حاجب داشته باشد از زیاده چیزی نمی برد.

ماده 915 - انگشتی که مست معمولاً استعمال می کرده و همچنین قران و رخت های شخصی و شمشیراویه پسر بزرگ اومی رسد بدن اینکه از حصه او از این حیث چیزی کسر شود مشروط بر اینکه ترکه میت منحصر به این اموال نباشد.

مبحث دوم - در سهم الارث طبقه دوم

ماده 916 - هرگاه برای میت وارث طبقه اولی نباشد ترکه او به وارث طبقه ثانیه می رسد.

ماده 917 - هر یک از ورثه طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

ماده 918 - اگر میت اخوه ابوینی داشته باشد اخوه ابی ارث نمی برند در صورت نبودن اخوه ابوینی اخوه ابی حصه ارث آنها را می برند.

اخوه ابوینی و اخوه ابی هیچکدام اخوه امی را از ارث محروم نمی کنند.

ماده 919 - اگر وارث میت چند برادر ابوینی یا چند برادر ابی یا چند خواهر ابوینی و چند خواهر ابی داشته باشد ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود

ماده 920 - اگر وارث میت چند برادر و خواهر ابوینی یا چند برادر و خواهر ابی باشند حصه ذکر در برابر آنها خواهد بود.

ماده 921 - اگر وارث چند برادر امی یا چند خواهر امی یا چند برادر و خواهر امی باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود.

ماده 922 - هرگاه اخوه ابوینی و اخوه امی با هم باشند تقسیم بطریق ذیل می شود -

اگر برادر یا خواهر امی یکی باشد سدس ترکه را می برد و بقیه مال اخوه ابوینی یا ابی است که بطریق مذکور در فوق



تقسیم می نماید.

اگر کلاله امی متعدد باشد ثلث ترکه به آنها تعلق گرفته و بین خود بالسویه تقسیم می کنند و بقیه مال اخوه ابیونی یا بی است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسیم می نمایند.

ماده 923 - هرگاه ورثه اجداد یا جادات باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم می شود

اگر جد یا جده تنها باشد اعم از بی یا بی تمام ترکه به او تعلق می گیرد.

اگر اجداد و جادات متعدد باشند در صورتی که بی باشند ذکور و برابر انان می برد و اگر همه امی باشند بین آنها بالسویه تقسیم می گردد.

اگر جد یا جده بی و جد یا جده امی با هم باشند ثلث ترکه به جد یا جده امی می رسد و در صورت تعداد اجداد امی آن ثلث بین آنها بالسویه تقسیم می شود و دو ثلث دوبرابر حصه انان خواهد بود.

ماده 924 - هرگاه میت اجداد و کلاله با هم داشته باشند و ثلث ترکه به وراثی می رسد که از طرف پدر قریب دارند و در تقسیم کن حصه ذکور دوبرابر انان خواهد بود و یک ثلث به وراثی می رسد که از طرف مادر قریب دارند و بین خود بالسویه تقسیم می نمایند لیکن اگر خویش مادری فقط یک برادر یا یک خواهر امی باشد فقط سدس ترکه به او تعلق خواهد گرفت .

ماده 925 - در تمام صور مذکور در مواد فوق اگر برای میت نه برادر باشد و نه خواهر و اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث می برند در این صورت تقسیم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل بعمل می آید یعنی هر نسل حصه کسی را می برد که بواسطه او به میت می رسد بنابراین اولاد اخوه ابیونی یا بی حصه اخوه ابیونی یا بی تنها و اولاد کلاله امی حصه کلاله امی را می برند.

ماده 926 - در صورت اجتماع کلاله ابیونی و بی و امی کلاله بی ارث نمی برد.

ماده 927 - در تمام مواد مذکور در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه می برد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه .

متقرین به مادر هم اعم از اجداد یا کلاله فرض خود را از اصل ترکه می برند

هرگاه بواسطه ورود زوج یا زوجه نقصی موجود گردد نقص بر کلاله ابیونی یا بی یا بر اجداد بی وارد می شود.

مبحث سوم - در سهم الارث و ارث طبقه سوم

ماده 928 - هرگاه برای میت وراث طبقه دوم نباشد ترکه او به وراث طبقه سوم می رسد.

ماده 929 - هر یک از وراث طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را می برد و اگر متعدد باشند ترکه بین آنها بر طبق مواد ذیل تقسیم می شود.

ماده 930 - اگر میت اعمام یا احوال ابیونی داشته باشد اعمام یا احوال بی ارث نمی برند در صورت نبودن اعمام یا احوال ابیونی اعمام یا احوال بی حصه آنها را می برند.

ماده 931 - هرگاه وراث متوفی چند نفر عمو یا چند نفر عمه باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم می شود در صورتی که



همه آنها ابويني ياهمه ابي ياهمه امي باشند.

هرگاه عمو و عمه باهم باشند در صورتی که همه امي باشند ترکه را بالسويه تقسيم مي نمايند و در صورتی که همه ابويني يابي حصه ذکور و برابر اناث خواهد بود.

ماده 932 - در صورتی که اعمام امي و اعمام ابويني يابي باهم باشند عم يا عمه امي اگر تنها باشند سدس ترکه به او تعلق مي گيرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و اين ثلث را مابين خود بالسويه تقسيم مي کنند و باقي ترکه به اعمام ابويني يابي مي رسد که در تقسيم ذکور و برابر اناث مي برد.

ماده 933 - هرگاه وراث متوفي چند نفر دائي يا چند نفر خاله يا چند نفر دائي و چند نفر خاله باهم باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم خواه همه ابويني خواه همه ابي و خواه همه امي باشند.

ماده 934 - اگر وراث ميت دائي و خاله ابي يا ابويني يادائي و خاله امي باشند طرف امي اگر يکي باشند سدس ترکه را مي برد و اگر متعدد باشند ثلث آن را مي برند و بين خود بالسويه تقسيم مي کنند و باقي مال دائي و خاله هاي ابويني يا ابي است که آنها هم بين خود بالسويه تقسيم مي نمايند.

ماده 935 - اگر براي ميت يک يا چند نفر اعمام يايک يا چند نفر احوال باشند ثلث ترکه به احوال دو ثلث آن به اعمام تعلق مي گيرد.

تقسيم ثلث بين احوال بالسويه بعمل مي آيد ليکن اگر بين احوال يک نفر امي باشد سدس حصه احوال به او مي رسد و اگر چند نفر امي باشند ثلث آن حصه به آنها داده مي شود و در صورت اخير تقسيم بين آنها بالسويه بعمل مي آيد. در تقسيم دو ثلث بين اعمام حصه ذکور و برابر اناث خواهد بود ليکن اگر بين اعمام يک نفر امي باشد سدس حصه اعمام به او مي رسد و اگر چند نفر امي باشند ثلث آن حصه به آنها مي رسد و در صورت اخير آن ثلث را بالسويه تقسيم مي کنند. در تقسيم پنج سدس و يادو ثلث که از حصه اعمام باقي مي ماند بين اعمام ابويني يابي حصه ذکور و برابر اناث خواهد بود.

ماده 936 - با وجود اعمام يا احوال اولاد آنها ارث نمي برند مگر در صورت انحصار وراثت به يک عمومي ابويني يايک عموي ابي تنها که فقط در اين صورت پسر عم و مورارث محروم مي کند ليکن اگر پسر عموي ابويني خال يا خاله باشد با اعمام متعدد باشند و لوابي تنها پسر عموارث نمي برد.

ماده 937 - هرگاه براي ميت نه اعمام باشند و نه احوال اولاد آنها بجاي آنها ارث مي برند و نصيب هر نسل نصيب کسي خواهد بود که بواسطه اوبه ميت متصل مي شود.

ماده 938 - در تمام موارد مذبوره در اين مبحث هريک از زوجين که باشد فرض خود را از اصل ترکه مي برد و اين فرض عبارت است از نصف اصل ترکه براي زوج و ربع آن براي زوجه .

متقرب به مادر هم نصيب خود را از اصل ترکه مي برد باقي ترکه مال متقرب به پدر است و اگر نقصي هم باشد بر متقربين به پدر وارد مي شود.

ماده 939 - در تمام موارد مذکوره در اين مبحث و دو مبحث قبل اگر وراثت خنثي بوده و از جمله وراثي باشد که



از ذکور آنها دو برابر اناث می برند سهم الارث اوبطریق ذیل معین می شود -
اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث يك پسر از طبقه خود و اگر علائم اناثیت غلبه داشته باشد سهم الارث يك دختر از طبقه خود را می برد و اگر هیچ يك از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث يك پسر و يك دختر از طبقه خود را خواهد برد.

مبحث چهارم - در میراث زوج و زوجه

ماده 940 - زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث می برند.
ماده 941 - سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد 913 - 927 و 938 ذکر شده است .
ماده 942 - در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم می شود.
ماده 943 - اگر شوهر زن خود را به طلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث می برد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمی برند.
ماده 944 - اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در طرف يك سال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث می برد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.
ماده 945 - اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث می برد.
ماده 946 - زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت **فرزند دار** بودن زوج **يك هشتم** از **عين** اموال منقول و **يك هشتم** از **قيمت** اموال غیر منقول اعم از **عرصه و اعیان** ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه يك چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

ماده 947 - حذف شد

ماده 948 - هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند. (بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 6/ 11/ 1387)

ماده 949 - در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفای خود را می برد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلا وارث و تابع ماده 866 خواهد بود.

کتاب سوم - در مقررات مختلفه

ماده 950 - مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشند مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالك تشخیص این معنی با عرف می باشد.

ماده 951 - تعدي، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری .

ماده 952 - تفریط عبارت است از ترك عملي که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است .

ماده 953 - تقصیر اعم است از تفریط و تعدي .

ماده 954 - کلیه عقود جائزه به موت احد طرفین منفسخ می شود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است .



ماده 955 - مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده، معتبر است.

قانون مدنی - جلد دوم - در اشخاص - مصوب 28 بهمن و 21 اسفند 1313 و 17 و 19 و 20 فروردین 1314 با اصلاحات بعدی

کتاب اول - در کلیات

- ماده 956 - اهلیت برای دار بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ اتمام می شود.
- ماده 957 - حمل از حقوق مدنی متمتع می گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.
- ماده 958 - هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمی تواند حقوق خود را اجرا کند مگر اینکه برای این امرا اهلیت قانونی داشته باشد.
- ماده 959 - هیچکس نمی تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.
- ماده 960 - هیچکس نمی تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و باخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر نماید.
- ماده 961 - جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدن متمتع خواهند بود -
- 1 - در مورد حقوقی که قانون آن را صراحتاً منحصر به اتباع ایران نموده و یا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است .
 - 2 - در مورد حقوق مربوط به احوال شخصی که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آن را قبول نکرده .
 - 3 - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ایرانی ایجاد شده باشد.
- ماده 962 - تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر یک نفر تبعه خارجه در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق قانون دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد.
- حکم اخیر نسبت به اعمال حقوقی که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می باشد شامل نخواهد بود.
- ماده 963 - اگر زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی و مالی بین آنها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود.
- ماده 964 - روابط بین ابوبین و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اینکه نسبت طفل فقط به مادر مسلم باشد که در این صورت روابط بین طفل و مادر تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.
- ماده 965 - ولایت قانونی و نصب قیم بر طبق قوانین دولت متبوع مولی - علیه خواهد بود.
- ماده 966 - تصرف و مالکیت و سایر حقوق بر اشیاء منقول و یا غیر منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشیاء در آنجا واقع می باشند معذک حمل و نقل شدن شیئی منقول از مملکتی به مملکت دیگر نمی تواند به حقوقی که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولی شیئی نسبت به آن تحصیل کرده باشند خللی وارد آورد.
- ماده 967 - ترکه منقول یا غیر منقول اتباع خارجه که در ایران واقع است فقط از حیث قوانین اصلی از قبیل قوانین



مربوطه به تعیین وراثت و مقدار سهم الارث آنها و تشخیص قسمتی که متوفی می توانسته است به موجب وصیت تملیک نماید تابع قانون دولت متبوع متوفی خواهد بود.

ماده 968 - تعهدات ناشی از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر این که متعاقدين اتباع خارجه بوده و آن را صریحاً یا ضمنی تابع قانون دیگری قرار داده باشند.

ماده 969 - اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می باشند.

ماده 970 - مأمورین سیاسی یا قونسولی دول خارجه در ایران وقتی می توانند به اجرای عقد نکاح مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را به آنها داده باشد، در هر حال نکاح باید در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده 971 - دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه به اصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه می شود مطرح بودن همان بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود .

ماده 972 - احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجراء تنظیم شده در خارجه را نمی توان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر به اجرای آنها صادر شده باشد .

ماده 973 - اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده 7 جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد به قانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف به رعایت این احاله نیست مگر اینکه احاله به قانون ایران شده باشد .

ماده 974 - مقررات ماده 7 و مواد 962 تا 974 این قانون تا حدی به موقع اجراء گذارده می شود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنها امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد .

ماده 975 - محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا به علت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجراء گذارد اگرچه اجراء قوانین مزبور اصولاً مجاز باشد .

کتاب دوم - در تابعیت

ماده 976 - اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب می شوند :

1 - کلیه ساکنین ایران به استثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد . تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد .

2 - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند .

3 - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.

4 - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند.

5 - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به سن هجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق



قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است .

6 - هرزن تبعه خارجي که شوهرایراني اختیارکند.

7 - هر تبعه خارجي که تابعیت ایران راتحصول کرده باشد.

تبصره - اطفال متولد از نمایندگان سیاسي و قنصلی خارج مشمول فقره 4 و 5 نخواهند بود.

ماده 977 - الف - هرگاه اشخاصی مذکور در بند 4 ماده 976 پس از رسیدن به سن بلوغ بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف يك سال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ب - هرگاه اشخاص مذکور در بند 5 ماده 976 پس از رسیدن به سن 18 سال تمام بخواهند به تابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف یکسال درخواست کتبی به ضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایره این که آنها را تبعه به وزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

ماده 978 - نسبت به اطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را به موجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را به تبعیت ایران منوط به اجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد.

ماده 979 - اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند می توانند تابعیت ایران راتحصول کنند -

1 - به سن هجده سال تمام رسیده باشند.

2 - پنجسال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

3 - فراری از خدمت نظامی نباشند.

4 - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیرسیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارج برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است .

ماده 980 - کسانی که به امور عالم المنفعه ایران خدمت یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی و از او اولاد دارند و با دارای مقام عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه هستند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تبعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است باتصویب هیئت وزراء به تبعیت ایران قبول شوند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 981 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 982 - اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به

مقامات زیر نائل گردند:

1 - ریاست جمهوری و معاونین او.



- 2 - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه .
- 3 - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری .
- 4 - عضویت در مجلس شورای اسلامی .
- 5 - عضویت شوراها ی استان و شهرستان و شهر.
- 6 - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا ماموریت سیاسی .
- 7 - قضاوت .
- 8 - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی .
- 9 - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
قانون استفساریه ماده 982 قانون مدنی

موضوع استفسار:

با توجه به این که در ماده 982 قانون مدنی اخیرالتصویب مجلس شورای اسلامی اعلام شده است کسانی که تابعیت ایرانی کسب نموده اند یا می نمایند نمی توانند به قضاوت اشتغال داشته باشند. آیا ماده فوق الذکر شامل کسانی که قبلاً به استخدام قضا درآمده اند و دارای حقوق مکتسبه می باشند، می شود؟ یا این که از استخدام آنان در آینده جلوگیری به عمل می آورد؟

نظر مجلس :

ماده واحده - با توجه به عبارت صدر ماده 982 قانون مدنی افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نائل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه روز سه شنبه بیست و هفتم مهر ماه يك هزار و سیصد و هفتاد و دو مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 5/8/1372 به تایید شورای نگهبان رسیده است .
رئیس مجلس شورای اسلامی - علی اکبر ناطق نوری

ماده 983 - درخواست تابعیت باید مستقیماً به توسط حکام یا ولات به وزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد -

- 1 - سواد مصدق اسناد هویت تقاضاکننده و عیال و اولاد او.
- 2 - تصدیق نامه نظمیه دائره تعیین مدت اقامت تقاضاکننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تامین معاش وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه به شخص تقاضاکننده را تکمیل



وآن رابه هیئت وزراءارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یاردآن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضای سند تابعیت به درخواست کننده تسلیم خواهد شد.

ماده 984 - زن و اولاد صغیر کسانی که برطبق این قانون تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در طرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در طرف یکسال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کنند لیکن به اظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده 977 ضمیمه شود.

ماده 985 - تحصیل تابعیت ایرانی پدر به هیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضا نامه به سن هجده سال تمام رسیده اند موثر نمی باشد.

ماده 986 - زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی می شود می تواند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتباً مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او به سن هجده سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق به اتباع خارجه داده شده باشد و هرگاه دارای اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعد از ارث اموال غیر منقولی بیش از آن حده او برسد باید در طرف یک سال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملک در مورد ارث مقدار مازاد را به نحوی از انحاء به اتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

ماده 987 - زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر این که مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق ، تابعیت اصلیه زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت .

تبصره 1 - هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواهد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، به شرط تقدیم تقاضا نامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت شود.

تبصره 2 - زن های ایرانی که بر اثر ازدواج تابعیت خارجی را تحصیل می کنند حق داشتن اموال غیر منقول را در صورتی که موجب سلطه اقتصادی خارجی گردد ندارند، تشخیص این امر با کمیسیون متشکل از نمایندگان وزارتخانه های امور خارجه و کشور و اطلاعات است .

مقررات ماده 988 و تبصره های آن در قسمت خروج ایرانیانی که تابعیت خود را ترك نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 988 - اتباع ایران نمی توانند تبعیت خود را ترك کنند مگر به شرایط ذیل:



1 - به سن 25 سال تمام رسیده باشند.

2 - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنان را اجازه دهد.

3 - قبلاتعهدنمایند که در ظرف یکسال از تاریخ ترك تابعیت حقوق خود را بر اموال غیرمنقول که در ایران دارا می باشند و یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملك آن را به اتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء به اتباع ایرانی منتقل کنند زوجه و اطفال کسی که برطبق این ماده ترك تابعیت می نمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر یا کبیر باشند از تبعیت ایرانی خارجي نمی گردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد.

4 - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند.

تبصره الف - کسانی که برطبق این ماده مبادرت به تقاضای ترك تابعیت ایران و قبول تابعیت خارجي می نمایند علاوه بر اجرای مقرراتی که ضمن بند (3) از این ماده درباره آنان مقرراست باید ظرف مدت سه ماه از تاریخ صدور سند ترك تابعیت از ایران خارج شوند چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمدید مهلت مقرر فوق حداکثر تا یکسال موقوف به موافقت وزارت امور خارجه می باشد.

تبصره ب - هیئت وزیران می تواند ضمن تصویب ترك تابعیت زن ایرانی بی شوهر ترك تابعیت فرزندان او را نیز که فاقد پدر و جد پدری هستند و کمتر از 18 سال تمام دارند و بایه جهات دیگری مجبورند اجازه دهد. فرزندان زن مذکور نیز که به سن 25 سال تمام نرسیده باشند می توانند به تابعیت از درخواست مادر تقاضای ترك تابعیت نمایند.

ماده 989 - هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ 1280 شمسی تابعیت خارجي تحصیل کرده باشد تبعیت خارجي او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته می شود ولی در عین حال کلیه اموال غیرمنقول او با نظارت مدعی العموم محل به فروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن به او داده خواهد شد و علاوه از اشتغال به وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

تبصره - هیات وزیران می توانند بنا به مصالحی به پیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجي مشمولین این ماده را به رسمیت بشناسد.

به این گونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود به ایران یا اقامت می توان داد.

ماده 990 - از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند به تبعیت اصلیه خود رجوع نمایند مجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند.

ماده 991 - تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترك تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه که به تصویب هیئت وزراء خواهد رسید معین خواهد شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)



کتاب سوم - در اسناد سجل احوال

ماده 992 - سجل احوال هرکس به موجب دفاتري که براي اين امر مقرر است معين مي شود.

ماده 993 - امور ذيل بايد در ظرف مدت و به طريقي که بموجب قوانين يا نظامات مخصوصه مقرر است به دائره سجل احوال اطلاع داده شود -

1 - ولادت هر طفل و همچنين سقط هر جنين که بعد از ماه ششم از تاريخ حمل واقع شود.

2 - ازدواج اعم از دائم و منقطع .

3 - طلاق اعم از بائن و رجعي و همچنين بذل مدت .

4 - وفات هر شخص .

ماده 994 - حکم فوت فرضي غايب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم اين قانون صادر مي شود بايد در دفتر سجل احوال ثبت شود.

ماده 995 - تغيير مطالبتي که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نيست مگر بموجب حکم محکمه .

ماده 996 - اگر عدم صحت مطالبتي که به دائره سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد بپا هويت کسي که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهويه قيد شده است معين شود و با حکم فوت فرضي غايب ابطال گردد در مراتب بايد در دفاتر مربوطه سجل احوال قيد شود.

ماده 997 - هرکس بايد داراي نام خانوادگي باشد.

اتخاذ نامهاي مخصوصي که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معين مي شود، ممنوع است .

ماده 998 - هرکس که اسم خانوادگي او را ديگري بدون حق اتخاذ کرده باشد مي تواند اقامه دعوي کرده و در حدود قوانين مربوطه تغيير نام خانوادگي غاصب را بخواهد.

اگر کسي نام خانوادگي خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه به اين امر تغيير دهد هر ذي نفع مي تواند در ظرف مدت و به طريقي که در قوانين يا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند.

ماده 999 - سند ولادت اشخاصي که ولادت آنها در مدت قانوني به دائره سجل احوال اظهار شده است سند رسمي محسوب خواهد بود.

ماده 1000 - ساير مطالب راجع به سجل احوال بموجب قوانين و نظامنامه هاي مخصوصه مقرر است .

ماده 1001 - مامورين قونسولي ايران در خارجه بايد نسبت به ايرانيان مقيم حوزه ماموريت خود وظيفي را که بموجب قوانين و نظامات جاريه به عهده دواير سجل احوال مقرر است انجام دهند.

کتاب چهارم - در اقامتگاه

ماده 1002 - اقامتگاه هر شخصي عبارت از محلي است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نيز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصي غير از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است .



اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

ماده 1003 - هیچکس نمی تواند بیش از یک اقامتگاه داشته باشد.

ماده 1004 - تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل می آید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد.

ماده 1005 - اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که بارضایت شوهر خود یا به اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده می تواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد.

ماده 1006 - اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنهاست

ماده 1007 - اقامتگاه مامورین دولتی، محلی است که در آنجا مأموریت ثابت دارند.

ماده 1008 - اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست .

ماده 1009 - اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت می کنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

ماده 1010 - اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

کتاب پنجم - در غایب مفقود الاثر

ماده 1011 - غایب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او هیچوجه خبری نیست .

ماده 1012 - اگر غایب مفقود الاثر برای اداره اموال تصدیری خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین می کند و تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذی نفع در این امر قبول می شود.

ماده 1013 - محکمه نمی تواند از امینی که معین می کند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید.

ماده 1014 - اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافی بدهد محکمه نمی تواند امین دیگری معین نماید و وراثت مزبور به این سمت معین خواهد شد. ماده 1015 - وظایف و مسئولیتهای امینی که بموجب مواد قبل معین می گردد، همان است که برای قیم مقرر است .

ماده 1016 - هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقود الاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم می گردد اگرچه یک یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد.

ماده 1017 - اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غایب بین وراثتی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند، تقسیم می شود.



- ماده 1018 - مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت می گردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود.
- ماده 1019 - حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیات و رسیدن مدتی گذشته باشد که عادات چنین شخصی زنده نمی ماند.
- ماده 1020 - موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادات شخص غایب زنده فرض نمی شود -
- 1 - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیات غایب رسیده است گذشته و در انقضای مدت مزبور سن غایب از هفتاد و پنج سال گذشته باشد.
 - 2 - وقتی که يك نفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی به انعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور پنج سال از تاریخ ختم جنگ محسوب می شود.
 - 3 - وقتی که يك نفر حین سفری بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.
- ماده 1021 - در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضای مدتهای ذیل که مبداء آن از روز حرکت کشتی محسوب می شود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده برگشته و از وجود آن به هیچ وجه خبری نشده کشتی تلف شده محسوب می شود -
- الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال .
- ب - برای مسافرت در بحر عمان ، اقیانوس هند ، بحر احمر ، بحر سفید (مدیترانه) ، بحر سیاه و بحر آزوف دو سال .
- ج برای مسافرت در سایر بحار سه سال .
- ماده 1022 - اگر کسی در نتیجه واقعه ای به غیر آنچه در فقره 2 و 3 ماده 1020 مذکور است دچار خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی می توان حکم موت فرضی او را صادر نمود که پنج سال از تاریخ دچار شدن به خطر مرگ بگذرد بدون اینکه خبری از حیات مفقود رسیده باشد.
- ماده 1023 - در مورد مواد 1020 و 1021 و 1022 محکمه وقتی می تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که دریکی از جرایم محل و یکی از روزنامه های کثیرالانتشار تهران اعلامی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله يك ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر خبردار نبوده اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده می شود.
- ماده 1024 - اگر اشخاص متعددی حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن واحد مرده اند.
- مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد 873 و 874 جلد اول این قانون نخواهد بود.
- ماده 1025 - وراثت غایب مفقود الاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نماید که دارای او را به تصرف آنها بدهد مشروط بر اینکه اولاً غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین غبر غایب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده



1023 راجع به اعلان مدت یکسال حتمی است .

ماده 1026 - درمورد ماده قبل وراث بایدضامن ویا تضیيات كافیه دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غایب ویا در صورتی که اشخاص ثالث حقی بر اموال اوداشته باشند از عهده اموال ویا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غایب باقی خواهد بود.

ماده 1027 - بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را بعنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور چین پیدا شدن غایب موجود می باشد مسترد دارند.

ماده 1028 - امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقود الاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت اون گذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غایب را از دارائی غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهد محکمه است .

ماده 1029 - هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت باریعت ماده 1023 حاکم او را طلاق میدهد.

ماده 1030 - اگر شخص غایب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت به طلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم - در قرابت

ماده 1031 - قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی .

ماده 1032 - قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است -

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

طبقه سوم - اعمام و عمات و خالات و اولاد آنها.

در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعد از نسله دار آن طبقه معین می گردد مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جدو در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و خواهر و جد پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عم و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است .

ماده 1033 - هرکس در هر خط و بهر درجه که بایک نفر قرابت نسبی داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت سببی بازو خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن یک مرد اقربای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر یک زن از اقربای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود.

کتاب هفتم - در نکاح و طلاق

باب اول - در نکاح



فصل اول - درخواستگاري

ماده 1034 - هرزني راکه خالي ازموانع نکاح باشدمي توان خواستگاري نمود.

ماده 1035 - وعده ازدواج ايجادعلقه زوجيت نمي کنداگرچه تمام يا قسمتي ازمهریه که بين طرفين براي موقع ازدواج مقررگردیده پرداخته شده باشد بنابراین هريك اززن ومردمادام که عقدنکاح جاري نشده مي تواندازوصلت امتناع کندوطرف ديگرنمي تواندبهيچوجه اورامجبوريه ازدواج کرده ويااز جهت صرف امتناع ازوصلت مطالبه خسارتي نمايد.

ماده 1036 - حذف شد.(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 1037 - هريك ازنامزدهامي توانددرصورت بهم خوردن وصلت منظور هدايائي راکه بطرف ديگريابوين اوبراي وصلت منظور داده است مطالبه کند.

اگرعين هداياموجودنباشدمستحق قيمت هدايائي خواهدبودکه عادتاً نگاه داشته مي شودمگراينکه هدايابدون تقصيرطرف ديگرتلف شده باشد.

ماده 1038 - مفادماده قبل ازحيث رجوع به قيمت درموردي که وصلت منظوردرائرفوت يکي ازنامزدهابهم بخوردمجري نخواهدبود.

ماده 1039 - حذف شد.(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 1040 - هريك ازطرفين مي تواندبراي انجام وصلت منظورازطرف مقابل تقاضاکنده تصديق طبيب به صحت ازامراض مسريه مهم ازقبيل سفليس وسوزاك وسل ارائه دهد.

فصل دوم - قابليت صحي براي ازدواج

ماده 1041 - نکاح قبل از بلوغ ممنوع است .

تبصره - عقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولي و به شرط رعايت مصلحت مولي عليه صحيح مي باشد.

ماده 1042 - حذف شد.(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 1043 - نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر يا جد پدر او است و هر گاه پدر يا جد پدري بدون علت موجه از دادن اجازه مضايقه کند اجازه او ساقط و در اين صورت دختر مي تواند با معرفي کامل مردی که مي خواهد با او ازدواج نمايد و شرايط نکاح و مهري که بين آنها قرار داده شده است پس از اخذ اجازه از دادگاه مدني خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نمايد.(اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)

ماده 1044 - در صورتي که پدر يا جد پدري در محل حاضر نباشند و استيزان از آنها نيز عادتاً غير ممکن بوده و دختر نيز احتياج به ازدواج داشته باشد، وي مي تواند اقدام به ازدواج نمايد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادى از قانون مدنى مصوب 1370)



تبصره - ثبت این ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدنی خاص می باشد.

فصل سوم - درموانع نکاح

ماده 1045 - نکاح با اقارب نسبی ذیل ممنوع است اگرچه قرابت حاصل از شبهه یا زنا باشد -

۱ - نکاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر که بالا برود.

۲ - نکاح با اولاد هر قدر که پائین برود.

۳ - نکاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر که پائین برود.

۴ - نکاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات

ماده 1046 - قرابت رضاعی از حیث حرمت نکاح در حکم قرابت نسبی است مشروط بر اینکه -

اولا - شیر زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانیا - شیر مستقیما از پستان مکیده شده باشد.

ثالثا - طفل لا اقل یک شبانه روز و یا 15 دفعه متوالی شیر کامل خورده باشد بدون اینکه در بین غذای دیگر یا شیر زن دیگر را بخورد.

رابعا - شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامسا - مقدار شیر که طفل خورده است از یک زن و از یک شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز مقداری از شیر یک زن و مقداری از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمی شود اگر چه شوهر آن دو زن یک باشد. و همچنین اگر زن یک دختر و یک پسر رضاعی داشته باشد که هر یک را از شیر متعلق به شوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعی نبوده ازدواج بین آنها از این حیث ممنوع نمی باشد.

ماده 1047 - نکاح بین اشخاص ذیل به واسطه مصاهره ممنوع دائمی است -

۱ - بین مرد و مادر و جدات زن و اواز هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعی .

۲ - بین مرد و زنی که سابقا زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است هر چند قرابت رضاعی باشد.

۳ - بین مرد با ناث از اولاد زن از هر درجه که باشد و لور رضاعی مشروط بر اینکه بین زن و شوهر زنا شوئی واقع شده باشد.

ماده 1048 - جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه به عقد منقطع باشد.

ماده 1049 - هیچکس نمی تواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن خود.

ماده 1050 - هر کس زن شوهر دار را با علم به وجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در عده طلاق یا در عده وفات است با علم به عده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقدا باطل و آن زن مطلقا بر آن شخص حرام موبد می شود.

ماده 1051 - حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل به تمام یا یکی از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد در صورت جهل وعدم وقوع نزدیکی عقدا باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمی شود.



- ماده 1052 - تفریقي که بالعان حاصل مي شود موجب حرمت ابدی است .
- ماده 1053 - عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است .
- ماده 1054 - زناي با زن شوهردار یا زني که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است .
- ماده 1055 - نزدیکی به شبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست .
- ماده 1056 - اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.
- ماده 1057 - زنی که سه مرتبه متوالی زوجه يك نفر بوده و مطلقه شده برآن مرد حرام است مگر اینکه بعقد دائم به زوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.
- ماده 1058 - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تاي آن عددي است مطلقه شده باشد برآن شخص حرام موبد می شود.
- ماده 1059 - نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست .
- ماده 1060 - ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است .
- ماده 1061 - دولت می تواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه خارجه باشد موکول به اجازه مخصوص نماید.

فصل چهارم - شرایط صحت نکاح

- ماده 1062 - نکاح واقع می شود به ایجاب و قبول بالفاظی که صریحاً دلالت بر قصد ازدواج نماید.
- ماده 1063 - ایجاب و قبول ممکنست از طرف خود مرد و زن صادر شود یا از طرف اشخاصی که قانوناً حق عقد دارند.
- ماده 1064 - عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.
- ماده 1065 - توالی عرفی ایجاب و قبول شرط صحت عقد است .
- ماده 1066 - هرگاه یکی از متعاقبین یا هر دو لال باشند عقده اشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.
- ماده 1067 - تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است .
- ماده 1068 - تعلیق در عقد موجب بطلان است .
- ماده 1069 - شرط خیار فسخ نسبت به عقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت به صداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آن است که اصلاً مهر ذکر نشده باشد.
- ماده 1070 - رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر



اینکه اکراه به درجه ای بوده که عاقد فاقد قصد باشد.

جلد دوم - در اشخاص

فصل پنجم - وکالت در نکاح

- ماده 1071 - هر يك از مردوزن مي توانند براي عقدنكاح وکالت بگیرد.
- ماده 1072 - در صورتی که وکالت بطور اطلاق داده شود وکیل نمی تواند موکله را برای خودتزوج کند مگر این که این اذن صریحاً به او داده شده باشد.
- ماده 1073 - اگر وکیل از آنچه که موکل راجع به شخص یا مهور یا خصوصیات دیگر معین کرده تخلف کند صحت عقد متوقف بر تنفیذ موکل خواهد بود.
- ماده 1074 - حکم ماده فوق در موردی نیز جاری است که وکالت بدون قید بوده و وکیل مراعات مصلحت موکل را نکرده باشد.

فصل ششم - در نکاح منقطع

- ماده 1075 - نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معینی واقع شده باشد.
- ماده 1076 - مدت نکاح منقطع باید کلامعین شود.
- ماده 1077 - در نکاح منقطع احکام راجع به وراثت زن و به مهر و همانست که در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است .

فصل هفتم - در مهر

- ماده 1078 - هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تمیز نیز باشد می توان مهر قرارداد.
- ماده 1079 - مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد.
- ماده 1080 - تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است .
- ماده 1081 - اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است .
- ماده 1082 - به مجرد عقد، زن مالک مهر می شود و می تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.
- تبصره - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.
- آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر طرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. الحاقی



بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده 1082 قانون مدني در خصوص مهریه مصوب سال 76

آئين نامه اجرائي قانون الحاق يك تبصره به ماده 1082 قانون مدني مصوب 1377

77/02/13

ماده 1- چنانچه مهریه وجه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هر يك از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تادیه نسبت به سال وقوع عقد محاسبه و تعیین می نماید . تبصره : در صورتی که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد.

ماده 2 - نحوه محاسبه مهریه وجه رایج بدین صورت است : متوسط شاخص بها در سال قبل ، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضرب در مهریه مندرج در عقد نامه .

ماده 3 - در مواردی که **مهریه** زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود **تاریخ فوت** مبنای محاسبه مهریه خواهد بود .

ماده 4 - بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مکلف به انجام موارد زیر می باشد:

الف : شاخصهای بهای سالهای قبل از اجرای این قانون را تهیه و در اختیار قضایه قرار دهد0

ب : شاخص بهای مربوط به هر سال را به طور سالیانه حداکثر تا پایان خرداد ماه تهیه و به قوه قضائیه اعلام نماید.

ماده 5 - دادگاهها و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (2) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه بر اساس شاخصهای مقرر در ماده (4) این آئین نامه اقدام نمایند .

ماده 6 - در صورتی که زوجه برای وصول مهریه به دادگاه صالح دادخواست تقدیم نماید **هزینه دادرسی به میزان بهای خواسته** بر اساس **مهرالمسمی** با زوجه است و **در صورت صدور حکم به نفع وی ، زوج علاوه بر پرداخت مهریه طبق ضوابط این آئین نامه** مسئول پرداخت **هزینه دادرسی** به مقدار مهرالمسمی و ابطال تمبر به **میزان مایه التفاوت** خواهد بود . (رای وحدت رویه دارد - ابطال شد)

ماده 7 - در صورتی که **زوج** تقاضای صدور اجازه **طلاق** نماید دادگاه مکلف به تعیین تکلیف مهریه بر اساس این آئین نامه و بر طبق ضوابط و مقررات جاری خواهد بود .

معاون اول رئیس جمهور حسن حبیبی **نحوه دریافت و مطالبه مهریه و آخرین جدول شاخص بها**

قانون استفساریه تبصره ذیل ماده (1082) قانون مدني مصوب 1376

موضوع استفساریه:

ماده واحده- آیا ملاک محاسبه مهریه به نرخ روز موضوع تبصره ذیل ماده (1082) قانون مدني مصوب 29/4/1376، زمان صدور حکم است یا زمان تادیه آن؟



نظر مجلس:

- منظور از زمان تادیه، زمان اجرای قطعی و لازم الاجراء است.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و هفتم اردیبهشت ماه یک‌هزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ 4/3/1384 به تأیید شورای نگهبان رسید.

- ماده 1083 - برای تادیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.
- ماده 1084 - هرگاه مهرعین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و بالتلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است .
- ماده 1085 - زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء و ظایفی که در مقابل شوهر داردا امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.
- ماده 1086 - اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء و ظایفی که در مقابل شوهر داردا قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر داردا ساقط نخواهد شد.
- ماده 1087 - اگر در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح صحیح است و طرفین می‌توانند بعد از عقد مهر را به تراضی معین کنند و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آنها نزدیکی واقع شود زوجه مستحق مهرالمثل خواهد بود.
- ماده 1088 - در مورد ماده قبل اگر یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست .
- ماده 1089 - ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث می‌تواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند.
- ماده 1090 - اگر اختیار تعیین مهر به زن داده شود زن نمی‌تواند بیشتر از مهرالمثل معین نماید.
- ماده 1091 - برای تعیین مهرالمثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته شود.
- ماده 1092 - هرگاه شوهر قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر شوهر پیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیماً استرداد کند.
- ماده 1093 - هرگاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهرالمتعه است و اگر بعد از آن طلاق دهد مستحق مهرالمثل خواهد بود.
- ماده 1094 - برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود.
- ماده 1095 - در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است .
- ماده 1096 - در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی‌شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر



مدت با او نزدیکی نکند.

ماده 1097 - در نکاح منقطع هرگاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را ببخشد باید نصف مهر را بدهد.

ماده 1098 - در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر مهر را گرفته شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

ماده 1099 - در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهرالمثل است .

ماده 1100 - در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید.

ماده 1101 - هرگاه عقد نکاح **قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود** زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است .

فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر

ماده 1102 - همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می شود.

ماده 1103 - زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.

ماده 1104 - زوجین باید در تشدید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند.

ماده 1105 - در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است .

ماده 1106 - در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است

ماده 1107 - نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن ، البسه ، غذا ، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض . اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 81

ماده 1108 - هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

ماده 1109 - نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده برعهده شوهر است مگر اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن اگر عده از جهت فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت.

ماده 1110 - در ایام عده وفات ، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است (در صورت عدم پرداخت) تامین می گردد. اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 81

ماده 1111 - زن می تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.



ماده 1112 - اگر اجراء حکم مذکور در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده 1129 رفتار خواهد شد.
ماده 1113 - در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبنی بر آن جاری شده باشد.
ماده 1114 - زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکني نماید مگر آنکه اختیارتعیین منزل به زن داده شده باشد.

ماده 1115 - اگر بودن زن با شوهر در يك منزل متضمن خوف ضرر بدني یا مالي یا شرافتي برای زن باشد زن می تواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور ، محکمه حکم بازگشت به منزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن به منزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

ماده 1116 - در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناي زن به تراضی محکمه با جلب نظر اقرباي نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهند نمود و در صورتی که اقربائي نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

ماده 1117 - شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

ماده 1118 - زن مستقلا می تواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.

ماده 1119 - طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنماید مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غائب شود یا ترك انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهائی خود را مطلقه سازد.

باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده 1120 - عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا به بذل مدت در عقد انقطاع منحل می شود.

فصل اول - در مورد امکان فسخ نکاح

ماده 1121 - جنون هر يك از زوجین بشرط استقرار اعم از اینکه مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است .

ماده 1122 - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

1 - خصا

2 - عنن به شرط این که ولو يك بار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

3 - مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی



از قانون مدنی مصوب (1370)

ماده 1123 - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود.

1 - قرن

2 - جذام

3 - برص

4 - افشاء

5 - زمین گیری

6 - نابینائی از هر دو چشم .

ماده 1124 - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است .

ماده 1125 - جنون و عنن در مرد هرگاه بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود.

ماده 1126 - هر يك از زوجین که قبل از عقد عالم به امراض مذکوره در طرف دیگر بود بعد از عقد حق فسخ نخواهد داشت .

ماده 1127 - هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود.

ماده 1128 - هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکوره فاقد وصف مقصود بود برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور در عقد تصریح شده یا عقد متبایا بر آن واقع شده باشد.

ماده 1129 - در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه وعدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه .

ماده 1130 - در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

تبصره - عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:



- 1- ترك زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه .
 - 2- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترك آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترك اعتیاد لازم بوده است . در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترك ، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورده ، بنا به درخواست زوج ، طلاق انجام خواهد شد.
 - 3- محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر
 - 4- ضرب و شتم یا هرگونه سوءاستفاده مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوج قابل تحمل نباشد.
 - 5- ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عراضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.
- موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید. الحاقی بموجب قانون الحاق يك تبصره به ماده 1130 قانون مدنی مصوب 81
- ماده 1131 - خيارفسخ فوري است واگرطرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعلت فسخ نکاح رافسخ نکند خياراوساقط می شود بشرط اینکه علم به حق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که برای امکان استفاده از خيار لازم بوده بنظر عرف و عادت است .
- ماده 1132 - درفسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست .

فصل دوم - در طلاق

مبحث اول - در کلیات

- ماده 1133- مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.
- تبصره - زن نیز می تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (1119) ، (1129) و (1130) این قانون ، از دادگاه تقاضای طلاق نماید. اصلاحی بموجب قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 81
- ماده 1134 - طلاق باید به صیغه طلاق و در حضور لاقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.
- ماده 1135 - طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق بشرط باطل است .
- ماده 1136 - طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد.
- ماده 1137 - ولی مجنون دائمی می تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد.
- ماده 1138 - ممکن است صیغه طلاق رابه توسط وکیل اجرا نمود.
- ماده 1139 - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه به انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج



می شود.

ماده 1140 - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد بطوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.

ماده 1141 - طلاق در طهر موافقه صحیح نیست مگر اینکه زن یائسه یا حامل باشد.

ماده 1142 - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.

مبحث دوم - در اقسام طلاق

ماده 1143 - طلاق بردو قسم است - بائن و رجعی

ماده 1144 - در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست .

ماده 1145 - در موارد ذیل طلاق بائن است

1 - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود.

2 - طلاق یائسه.

3 - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.

4 - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

ماده 1146 - طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

ماده 1147 - طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.

ماده 1148 - در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است .

ماده 1149 - رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

مبحث سوم - در عده

ماده 1150 - عده عبارت است از مدتی که تا انقضای آن زنی که عقد نکاح او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند.

ماده 1151 - عده طلاق وعده فسخ نکاح سه طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت عده اوسه ماه است .

ماده 1152 - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن به اقتضای سن عادت زنانگی نبیند که در این صورت چهل و پنج روز است .

ماده 1153 - عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای آن در مورد زن حامل تا وضع حمل است .



ماده 1154 - عده **وفات** چه دردائم و چه درمنقطع درهرحال **چهارماه وده روزاست** مگر اینکه زن حامل باشد که دراین صورت عده وفات تاموقع وضع حمل است مشروط براینکه فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل ازچهارماه وده روزبیشتر باشدوالامدت عده همان چهارماه وده روزخواهدبود.

ماده 1155 - زنی که بین او و شوهرخودنزدیکی واقع نشده وهمچنین زن یائسه نه عده طلاق داردونه عده فسخ نکاح ولی عده وفات درهرموردباید رعایت شود.

ماده 1156 - زنی که شوهراوغایب مفقودالاثربوده وحاکم اوراطلاق داده باشدبایدازتاریخ طلاق عده وفات نگاه دارد.

ماده 1157 - زنی که به شبهه باکسی نزدیکی کندبایدعده طلاق نگاه دارد.

کتاب هشتم - دراولاد

باب اول - درنسب

ماده 1158 - طفل متولددرزمان زوجیت ملحق به شوهراست مشروط براینکه ازتاریخ نزدیکی تازمان تولدکمتر ازششماه وبیشتر ازده ماه نگذشته باشد.

ماده 1159 - هرطفلی که بعدازانحلال نکاح متولدشودملحق بشوهراست مشروط براینکه مادرهنوزشوهرنکرده وازتاریخ انحلال نکاح تاروزولادت طفل بیش ازدوماه نگذشته باشدمگرآنکه ثابت شودکه ازتاریخ نزدیکی تازمان ولادت کمتر ازششماه ویابیش ازده ماه گذشته باشد.

ماده 1160 - درصورتی که عقدنکاح پس ازنزدیکی منحل شودوزن مجدداشوهر کندوظفلی از اومتولدگردد طفل به شوهری ملحق می شودکه مطابق موادقبل الحاق اوبه آن شوهرممکن است درصورتی که مطابق موادقبل الحاق به هردوشوهرممکن باشد طفل ملحق به شوهر دوم است مگرآنکه امارت قطعیه برخلاف آن دلالت کند.

ماده 1161 - درموردموادقبل هرگاه شوهرصریحایضماناقراربه ابوت خودنموده باشددعوی نفی ولداز اومسموع نخواهدبود.

ماده 1162 - درموردموادقبل دعوی نفی ولدبایددرمدتی که عاداتپس از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل برای امکان اقامه دعوی کافی می باشد اقامه گردد و در هر حال دعوی مزبور پس از انقضای دو ماه از تاریخ اطلاع یافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود.

ماده 1163 - درموردی که شوهر مطلع از تاریخ حقیقی تولد طفل نبوده و تاریخ را بر او مشتبه نموده باشند بنوعی که موجب الحاق طفل به او باشد و بعد ها شوهر از تاریخ حقیقی تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوی نفی دوماه از تاریخ کشف خدعه خواهد بود.

ماده 1164 - احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزدیکی به شبهه نیز جاری است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد.

ماده 1165 - طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق بطرفی می شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هردو در اشتباه بوده اند ملحق بهردو خواهد بود.



ماده 1166 - هرگاه بواسطه وجود مانعی نکاح بین ابوین طفل باطل باشد نسبت طفل بهریک از ابوین که جاهل بروجود مانع بوده مشروع ونسبت به دیگری نامشروع خواهد بود.

در صورت جهل هردو نسبت بهردو مشروع است .

ماده 1167 - طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی شود.

ماده 1168 - نگهداری اطفال هم حق وهم تکلیف ابوین است .

ماده 1169 - برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند ، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است .

تبصره - بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف ، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به تشخیص دادگاه می باشد. (اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده (1169) قانون مدنی مصوب 1314 که در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ ششم مرداد ماه یکهزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصوب و در تاریخ 8/9/1382 با اصلاحاتی به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است .)

ماده 1170 - اگر مادر در مدتی که حضانت طفل به او است مبتلا به جنون شود یا به دیگری شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

ماده 1171 - در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد.

ماده 1172 - هیچیک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهد آنها است از نگهداری او امتناع کنند در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید به تقاضای دیگری یا تقاضای قیم یا یکی از اقربا و یا به تقاضای مدعی العموم نگهداری طفل را به هریک از ابوین که حضانت بعهد اوست الزام کند و در صورتی که الزام ممکن یاموثر نباشد حضانت را به خرج پدر و هرگاه پدر فوت شده باشد به خرج مادر تامین کند.

ماده 1173 - هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا ترتیب اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل و یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است :

1- اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.

2- اشتها به فساد اخلاق و فحشا،

3 - ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

4- سو، استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشا، تکدی گری و قاچاق.

5- تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف. اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده 1173 قانون مدنی مصوب 76



ماده 1174 - در صورتی که بعلت طلاق یا بهر جهت دیگر ابوبین طفل در يك منزل سکونت نداشته باشند، هر يك از ابوبین که طفل تحت حضانت او نمی باشد حق ملاقات طفل خود را در تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه به آن در صورت اختلاف بین ابوبین با محکمه است .

ماده 1175 - طفل را نمی توان از ابوبین و یا از پدر و یا مادری که حضانت با اوست گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی .

ماده 1176 - مادر مجبور نیست که به طفل خود شیر بدهد مگر در صورتی که تغذیه طفل بغیر شیر مادر ممکن نباشد.

ماده 1177 - طفل باید مطیع ابوبین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند.

ماده 1178 - ابوبین مکلف هستند که در حدود توانائی خود به ترتیب اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند.

ماده 1179 - ابوبین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری

ماده 1180 - طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.

ماده 1181 - هر يك از پدر و جد پدری نسبت به اولاد خود ولایت دارند.

ماده 1182 - هرگاه طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط می شود.

ماده 1183 - در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه ولی نماینده قانونی اومی باشد.

ماده 1184 - هرگاه ولی قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وی و یا به درخواست رئیس حوزه قضائی پس از اثبات، دادگاه ولی مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید.

همچنین اگر ولی قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد و شخصی را هم برای این امر تعیین ننماید طبق مقررات این ماده فردی به عنوان امین به ولی قهری منضم می گردد. اصلاحی بموجب قانون اصلاح ماده 1184 قانون مدنی مصوب 1379

ماده 1185 - هرگاه ولی قهری محجور شود مدعی العموم مکلف است مطابق مقررات راجعه به تعیین قیم قیمی برای طفل معین کند.

ماده 1186 - در مواردی که برای عدم امانت ولی قهری نسبت به دارائی طفل امارات قویه موجود باشد مدعی



العموم مکلف است از محکمه ابتدائی رسیدگی بعملیات اورا بخواهد محکمه دراین مورد رسیدگی کرده در صورتی که عدم امانت او معلوم شود مطابق ماده 1184 رفتار می نماید.

ماده 1187 - هرگاه ولی قهری منحصر به واسطه غیبت یا حبس بهر علتی که نتواند به امور مولی علیه رسیدگی کند و کسی را هم از طرف خود معین نکرده باشد حاکم یک نفر امین به پیشنهاد مدعی العموم برای تصدی و اداره اموال مولی علیه و سایر امور راجعه به او موقتاً معین خواهد کرد.

ماده 1188 - هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری می تواند برای اولاد خود که تحت ولایت اومی باشد و صبی معین کند تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نماید.

ماده 1189 - هیچک از پدر و جد پدری نمی تواند با حیات دیگری برای مولی علیه خود و صبی معین کند.

ماده 1190 - ممکن است پدر یا جد پدری به کسی که به سمت وصایت معین کرده اختیار تعیین وصی بعد فوت خود را برای مولی علیه بدهد.

ماده 1191 - اگر وصی منصوب از طرف ولی قهری به نگاهداری یا تربیت مولی علیه و یا اداره امور او اقدام نکند یا امتناع از انجام وظایف خود نماید منعزل می شود.

ماده 1192 - ولی مسلم نمی تواند برای امور مولی علیه خود و صبی غیر مسلم معین کند.

ماده 1193 - همین که طفل کبیر و رشید شد از تحت ولایت خارج می شود و اگر بعداً سفیه یا مجنون شود قیمی برای او معین می شود.

ماده 1194 - پدر و جد پدری و وصی منصوب از طرف یکی از آنان ولی خاص طفل نامیده می شود.

کتاب نهم - در خانواده

فصل اول - در الزام به انفاق

ماده 1195 - احکام نفقه زوجه همانست که بموجب فصل هشتم از باب اول از کتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همین فصل مقرر می شود.

ماده 1196 - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی در خط عمودی اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند.

ماده 1197 - کسی مستحق نفقه است که ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال به شغلی و سائل معیشت خود را فراهم سازد.

ماده 1198 - کسی ملزم به انفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد. برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود.

ماده 1199 - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق بعهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و با عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است.



هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد بارعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تادیه کنند.

ماده 1200 - نفقه ابویین بارعایت الاقرب فالاقرب بعهدہ اولاد و اولاد است .

ماده 1201 - هرگاه یک نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام به انفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبوره حصه متساوی تادیه کنند بنابراین اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید پدر و اولاد و متساوی تادیه کنند بدون اینکه مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلا فصل داشته باشند نفقه او را باید مادر و اولاد متساوی بدهند.

ماده 1202 - اگر اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آنها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود.

ماده 1203 - در صورت بودن زوجه و یک یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود.

ماده 1204 - نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت بادر نظر گرفتن درجه استطاعت منفق .

ماده 1205 - در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه ، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1206 - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته خود اقدامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت به آتیه می توانند مطالبه نفقه نمایند.

کتاب دهم - در حجر و قیموت

مصوب 13 و 13 مهر ماه و 8 آبان 1314

فصل اول - در کلیات

ماده 1207 - اشخاص ذیل مجبور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند -

1 - صغار

2 - اشخاص غیر رشید

3 - مجانین



ماده 1208 - غیررشدکسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد.
ماده 1209 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
ماده 1210 - هیچکس رانمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ بعنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

تبصره 1 - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام قمری و در دختر نه سال تمام قمری است .
تبصره 2 - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داده که رشد او ثابت شده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1211 - جنون به درجه که باشد موجب حراست .
ماده 1212 - اعمال و اقوال صغیر تاحدی که مربوط به اموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلا اثر است معذک صغیر ممیزی تواند تملك بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات .
ماده 1213 - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمی تواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه می نماید نافذ است مشروط بر آنکه افاقه او مسلم باشد.

ماده 1214 - معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل .
معذک تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است .

ماده 1215 - هرگاه کسی مالی را به تصرف صغیر غیر ممیزی و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

ماده 1216 - هرگاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر شود ضامن است .
ماده 1217 - اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوری که در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است .

فصل دوم - در موارد نصب قیم و ترتیب آن

ماده 1218 - برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود -

1 - برای صغاری که ولی خاص ندارند.

2 - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

3 - برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل به زمان صغر آنها نباشد.

ماده 1219 - هر يك از اباوين ملكف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به



دادستان حوزه اقامت خودو یا به نماینده او اطلاع داده از اوتقاضا نماید که اقدام لازم برای نصب قیم بعمل آورد.))
اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
ماده 1220 - در صورت نبودن هیچک از ابوابین یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهدہ اقربائی است که
باشخص محتاج قیم در یکجا زندگی می نمایند.
ماده 1221 - اگر کسی به موجب ماده 1218 باید برای اונصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجہ نیز مکلف
به انجام تکلیف مقرر در ماده 1219 خواهند بود.
ماده 1222 - در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده 1218 باید برای اونصب قیم
شود مسبوق گردید باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومت مناسب می دانند به دادگاه مدنی
خاص مزبور معرفی کند.
دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور یک یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه
مزبور می تواند علاوه بر قیم یک یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات
ناظر را نیز تعیین کند.
اگر دادگاه مدنی خاص اشخاصی را که معرفی شده اند معتمد ندید اشخاص دیگری را از دادسرا خواهد خواست. (اصلاحی
مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
ماده 1223 - در مورد مجانی دادستان باید قبل رجوع به خبره کرده و نظریات خبره را به دادگاه مدنی خاص ارسال
دارد در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع می کند تا نصب قیم شود در مورد اشخاص غیر رشید نیز دادستان
مکلف است که قبلاً به وسیله مطلعین اطلاعات کافی در باب سفاهت او بدست آورده و در صورتی که سفاهت را مسلم
دید در دادگاه مدنی خاص اقامه دعوی نماید و پس از صدور حکم عدم رشد برای نصب قیم به دادگاه رجوع نماید.
اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
ماده 1224 - حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانی و اشخاص غیر رشید مادام که برای آنها قیم معین نشده بعهدہ
مدعی العموم خواهد بود طرز حفظ و نظارت مدعی العموم بموجب نظامنامه وزارت عدلیه معین خواهد شد.
ماده 1225 - همین که حکم جنون یا عدم رشد یک نفر صادر بوی توسط محکمه شرع برای اوقیم معین گردیده مدعی
العموم می تواند حجر آن را اعلان نماید انتشار حجر هر کسی که نظریه وضعیت دارائی او ممکن است طرف معاملات
بالنسبه عمده واقع گردد الزامی است .
ماده 1226 - اسامی اشخاصی که بعد از کبر و رشد بعلت جنون یا سفه محجور می گردند باید در دفتر مخصوص ثبت شود.
مراجعه به دفتر مزبور برای عموم آزاد است .
ماده 1227 - فقط کسی را محاکم و ادارات و دفاتر اسناد رسمی به قیمومیت خواهند شناخت که نصب او مطابق
قانون توسط دادگاه به عمل آمده باشد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)



ماده 1228 - در خارج ایران کنسول و یا جانشین وی می تواند نسبت به ایرانیانی که باید مطابق ماده 1218 برای آنها قیم نصب شود و در حوزه ماموریت او ساکن یا مقیم اند موقتاً نصب قیم کند و باید تا 10 روز پس از نصب قیم مدارك عمل خود را به وسیله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستری بفرستد. نصب قیم مزبور وقتی قطعی می گردد که دادگاه مدنی خاص تهران تصمیم کنسول یا جانشین او را تنفیذ کند. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1230 - اگر در عهد و قراردادهای منعقد شده بین دولت ایران و دولتی که مامور قنسولی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرامی کند ترتیبی بر خلاف مقررات دوماهه فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دوماهه را تاحدی که با مقررات عهدنامه یا قرارداد مخالف نباشد اجرا خواهند کرد.

ماده 1231 - اشخاص ذیل نباید به سمت قیمومت معین شوند -

1 - کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.

2 - کسانی که بعثت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند - سرقت، خیانت در امانت، کلاهبرداری، اختلاس، هتک ناموس، یا منافیات عفت، جنحه نسبت به اطفال، ورشکستگی به تقصیر.

3 - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است .

4 - کسانی که معروف به فساد اخلاق باشند.

5 - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

ماده 1232 - با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

ماده 1233 - زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

ماده 1234 - در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند می تواند وظایف آنها را تفکیک نماید.

فصل سوم - در اختیارات و وظایف و مسئولیت قیم و حدود آن

نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانیین و اشخاص غیر رشید

ماده 1235 - مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه به اموال و حقوق مالی او باقیم است .

ماده 1236 - قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی اوت تهیه کرده یک نسخه از آن به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت بمیزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازمه بعمل آورد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1237 - مدعی العموم یا نماینده از باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج



سالیانه مولی علیه بالغ برآن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده 1238 - قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خساراتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگرچه نقصان یا تلف مستند به تفریط یا تعدی قیم نباشد.

ماده 1239 - هرگاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزو صورت دارائی اوقید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خساراتی خواهد بود که از این حیث ممکن است به مول علیه وارد شود و علاوه بر صورتی که عمل مزبور از روی سوءنیت بوده قیم معزول خواهد شد.

ماده 1240 - قیم نمی تواند به سمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از اینکه مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را به او انتقال دهد.

ماده 1241 - قیم نمی تواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملات قیم می باشد و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده 1242 - قیم نمی تواند دعوی مربوط بمولی علیه را به صلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم .

ماده 1243 - در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد تعیین نوع تضمین بنظر دادگاه است . هرگاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشود از قیمومت عزل می شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح مواد از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1244 - قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را به مدعی العموم یا نماینده او بدهد و هرگاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد به تقاضای مدعی العموم معزول می شود.

ماده 1245 - قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر به مولی علیه سابق خود بدهد. هرگاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید به قیم بعدی داده شود.

ماده 1246 - قیم می تواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند میزان اجرت مزبور با رعایت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل می شود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین می گردد.

ماده 1247 - مدعی العموم می تواند اعمال نظارت در امور مولی علیه را کلاً یا بعضاً به اشخاص موثق یا هیئت یا موسسه واگذار نماید. شخص یا هیئت یا موسسه که برای اعمال نظارت تعیین شده در صورت تقصیر یا خیانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولی علیه خواهند بود.

فصل چهارم - در موارد عزل قیم



ماده 1248 - در موارد ذیل قیم معزول می شود -

1 - اگر معلوم شود که قیم نافذ صفت امانت بوده و یا این صفت از او سلب شود.

2 - اگر قیم مرتکب جنایت و یا مرتکب یکی از جنحه های ذیل شده و بموجب حکم قطعی محکوم گردد -
سرقت ، خیانت در امانت ، کلاهبرداری ، اختلاس ، هتک ناموس ، یا منافیات عفت ، جنحه نسبت به اطفال ، ورشکستگی به
تقصیر یا تقلب .

3 - اگر قیم بعثتی غیر از علل فوق محکوم به حبس شود و بدین جهت نتواند امور مالی مولی علیه را اداره کند.

4 - اگر قیم ورشکسته اعلان شود.

5 - اگر عدم لیاقت یا توانایی قیم در اداره اموال مولی علیه معلوم شود.

6 - در مورد مواد 1239 و 1243 و 1244 با تقاضای مدعی العموم .

ماده 1249 - اگر قیم مجنون یا فاقد رشد گردد من عزل می شود.

ماده 1250 - هرگاه قیم در امور مربوطه به اموال مولی علیه یا جنحه یا جنایت نسبت به شخص او مورد تعقیب
مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه معین
خواهد کرد.

ماده 1251 - هرگاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه که به سمت قیمومت معین شده است
اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح به دادستان حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.
در این صورت دادستان یا نماینده اومی تواند بارعایت وضعیت جدید آن زن تقاضای تعیین قیم جدید و یا ضم
ناظر کند. (اصلاحی 8/10/61)

ماده 1252 - در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرره مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی
العموم می تواند تقاضای عزل او را بکند.

فصل پنجم - در خروج از تحت قیمومت

ماده 1253 - پس از زوال سببی که موجب تعیین قیم شده قیمومت مرتفع می شود.

ماده 1254 - خروج از تحت قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید تقاضا نامه
ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد یا نماینده او به دادگاه مدنی همان
حوزه داده شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1255 - در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت به رفع علت تحقیقات لازم بعمل
آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده 1225 اعلان می شود در رفع حجر نیز باید اعلان گردد.



ماده 1256 - رفع حجره محجور باید در دفتر مذکور در ماده 1226 و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

قانون مدنی

جلد سوم - در ادله اثبات دعوی

مصوب 13 مهر ماه و 8 آبان ماه 1314

ماده 1257 - هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج به دلیل باشد اثبات امر بر عهده او است .

ماده 1258 - دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است -

1 - اقرار

2 - اسناد کتبی

3 - شهادت

4 - امارات

5 - قسم

کتاب اول - در اقرار

باب اول - در شرایط اقرار

ماده 1259 - اقرار عبارت از اخباره حقی است برای غیر بر ضرر خود.

ماده 1260 - اقرار واقع می شود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

ماده 1261 - اشاره شخص لال که صریحاً حاکمی از اقرار باشد صحیح است .

ماده 1262 - اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابراین اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره موثر نیست .

ماده 1263 - اقرار سفیه در امور مالی موثر نیست .

ماده 1264 - اقرار مفلس و ورشکسته نسبت به اموال خود بر ضرر ردیان نافذ نیست .

ماده 1265 - اقرار مدعی افلاس و ورشکستگی در امور راجعه به اموال خود به ملاحظه حفظ حقوق دیگران منشاء اثر نمی شود تا افلاس یا عدم افلاس او معین گردد.

ماده 1266 - در مقرله اهلیت شرط نیست لیکن بر حسب قانون باید بتواند دارای آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود.

ماده 1267 - اقرار بنفع متوفی درباره ورثه او موثر خواهد بود.

ماده 1268 - اقرار معلق موثر نیست .

ماده 1269 - اقرار به امری که عقلاً یا عادتاً ممکن نباشد و یا بر حسب قانون صحیح نیست اثری ندارد.



- ماده 1270 - اقرار برای حمل در صورتی موثر است که زنده متولد شود.
- ماده 1271 - مقرله اگر یکلی مجهول باشد اقرار اثری ندارد و اگر فی الجمله معلوم باشد مثل اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است .
- ماده 1272 - در صحت اقرار تصدیق مقرله شرط نیست لیکن اگر مفاد اقرار را تکذیب کند اقرار مزبور در حق او اثری نخواهد داشت .
- ماده 1273 - اقرار به نسب در صورتی صحیح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانیاً کسی که به نسب او اقرار شده تصدیق کند مگر در مورد صغیری که اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعی در بین نباشد.
- ماده 1274 - اختلاف مقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نیست .
- باب دوم - در آثار اقرار
- ماده 1275 - هر کس اقرار بحقی برای غیر کند ملزم با اقرار خود خواهد بود.
- ماده 1276 - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثری نخواهد داشت .
- ماده 1277 - انکار بعد از اقرار مسموع نیست لیکن اگر مفاد اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده شنیده می شود و همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اینکه بگوید اقرار به گرفتن وجه در مقابل سندی احواله بوده که وصول نشده لیکن دعاوی مذکوره مادامی که اثبات نشده مضربه اقرار نیست .
- ماده 1278 - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آن شخص وقائم مقام او نافذ است و در حق دیگری نافذ نیست مگر در موردی که قانون آن را ملزم قرار داده باشد
- ماده 1279 - اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می توان به شهادت اثبات کرد که اصل دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد و یا ادله و قرائنی بر وقوع اقرار موجود باشد.
- ماده 1280 - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است .
- ماده 1281 - قید دین در دفتر تجاریه منزله اقرار کتبی است .
- ماده 1282 - اگر موضوع اقرار در محکمه مقیده قید یا وصفی باشد مقرله نمی تواند آن را تجزیه کرده از قسمتی از آن که بنفع او است بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند.
- ماده 1283 - اگر اقرار دارای دو جزء مختلف الاثر باشد که ارتباط تامی بایکدیگر نداشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار به اخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده 1134 اقدام خواهد شد.

کتاب دوم - در اسناد

- ماده 1284 - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد .
- ماده 1285 - شهادتنامه سند محسوب نمی شود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت .
- ماده 1286 - سند بردو نوع است - رسمی و عادی



ماده 1287 - اسنادي که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفاتر اسناد رسمي یا در نزد سایر مامورین رسمي در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانوني تنظیم شده باشند رسمي است .

ماده 1288 - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد .

ماده 1289 - غیر از اسناد مذکور در ماده 1287 سایر اسناد عادي است .

ماده 1290 - اسناد رسمي درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت به اشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد .

ماده 1291 - اسناد عادي در دو مورد اعتبار اسناد رسمي را داشته درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است :

1 - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید .

2 - هرگاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آن را تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است .

ماده 1292 - در مقابل اسناد رسمي یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمي را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف می تواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور به جهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است .

ماده 1293 - هرگاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمي تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادي است .

ماده 1294 - عدم رعایت مقررات راجعه به حق تمبرکه به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند .

ماده 1295 - محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه :

اولا - اسناد مزبوره بعلمی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد .

ثانیا - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد .

ثالثا - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده بموجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد .

رابعا - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است .

ماده 1296 - هرگاه موافقت اسناد مزبوره در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود به توسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند .



ماده 1297 - دفاتر تجارتي در موارد دعوای تاجري بر تاجر دیگر در صورتي که دعوای از محاسبات و مطالبات تجارتي حاصل شده باشد دلیل محسوب می شود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند .

ماده 1298 - دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمی تواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند .

ماده 1299 - دفتر تجارتي در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود :

- 1 - در صورتي که مدلل شود اوراق جدیدی به دفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد .
 - 2 - وقتی که در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد .
 - 3 - وقتی که بی اعتباری دفتر سابقا به جهتی از جهات در محکمه مدلل شده باشد .
- ماده 1300 - در مواردی که دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دلیل نیست بر ضرر او سندیت دارد .
- ماده 1301 - امضایی که در روی نوشته یا سندی باشد بر ضرر امضاء کننده دلیل است .
- ماده 1302 - هرگاه در ذیل یا حاشیه یا ظهر سندی که در دست ابراز کننده بوده مندرجاتی باشد که حکایت از بی اعتباری یا از اعتبار افتادن تمام یا قسمتی از مفاد سند نماید مندرجات مزبوره معتبر محسوب است اگرچه تاریخ و امضاء نداشته و یا بوسیله خط کشیدن و یا نحو دیگر باطل شده باشد .
- ماده 1303 - در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضی به امضاء طرف بوده و یا طرف بطلان آن را قبول کند و یا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلا اثر خواهد بود .
- ماده 1304 - هرگاه امضای تعهدی در خود تعهدنامه نشده و در نوشته علیحده شده باشد آن تعهدنامه بر علیه امضاء کننده دلیل است در صورتي که در نوشته مصرح باشد که به کدام تعهد یا معامله مربوط است .
- ماده 1305 - در اسناد رسمی تاریخ تنظیم معتبر است حتی بر علیه اشخاص ثالث ولی در اسناد عادی فقط درباره اشخاصی که شرکت در تنظیم آنها داشته و ورثه آنان و کسی که بنفع او وصیت شده معتبر است .

کتاب سوم - در شهادت

باب اول - در موارد شهادت

- ماده 1306 - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 1307 - حذف شد . (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 1308 - حذف شد (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)
- ماده 1309 - در مقابل سند رسمی یا سندی که اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوای که مخالف با مفاد مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمی گردد.

نظر شورای نگهبان



شورای عالی محترم قضائی

پیرو سئوالی که در مورد مشروعیت ماده 1309 قانون مدنی از شورای نگهبان شده بود ، موضوع در جلسه شورای نگهبان مطرح و مورد بحث بررسی قرار گرفت ، نظر فقهای شورای نگهبان از اصل 4 قانون اساسی بشرح ذیل اعلام می گردد :

((ماده 1309 قانون مدنی از این نظر که پیشنهادات بینة شرعیه را در برابر اسناد معتبر فاقد ارزش دانسته خلاف موازین شرع و بدینوسیله ابطال می گردد))

قائم مقام دبیر شورای نگهبان

ماده 1310 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1311 - حذف شد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1312 - احکام مذکور در فوق در موارد ذیل جاری نخواهد بود -

1 - در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد مثل اینکه دلیلی بر اصل دعوی موجود بوده ولی مقدار یا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعیین مقدار یا مبلغ اقامه گردد.

2 - در مواردی که بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نیست از قبیل حریق و سیل و زلزله و غرق کشتی که کسی مال خود را به دیگری سپرده و تحصیل سند برای صاحب مال در آن موقع ممکن نیست .

3 - نسبت به کلیه تعهداتی که عادات تحصیل سند معمول نمی باشد مثل اموالی که اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمایشگاههای سپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنین انجام تعهداتی که برای آن عادات تحصیل سند معمول نیست مثل کارهایی که به مقاطعه و نحو آن تعهد شده اگرچه اصل تعهد موجب سند باشد.

4 - در صورتی که سند به واسطه حوادث غیر منتظره مفقود یا تلف شده باشد.

5 - در موارد ضمان قهری و امور دیگری که داخل در عقود و ایقاعات نباشد.

ماده 1313 - در شاهد بلوغ ، عقل ، عدالت ، ایمان و طهارت مولد شرط است .

تبصره 1 - عدالت شاهد باید با یکی از طرق شرعی برای دادگاه احراز شود.

تبصره 2 - شهادت کسی که نفع شخصی به صورت عین یا منفعت یا حق رد دعوی داشته باشد و نیز شهادت کسانی که تکدی را شغل خود قرار دهند پذیرفته نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1314 - شهادت اطفالی را که به سن پانزده سال تمام نرسیده اند فقط ممکن است برای مزید اطلاع استماع



نمودمگر در مواردی که قانون شهادت این قبیل اطفال را معتبر شناخته باشد.

باب دوم - در شرایط شهادت

ماده 1315 - شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شك و تردید.

ماده 1316 - شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولی اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.

ماده 1317 - شهادت شهود باید مفاد متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتی که از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.

ماده 1318 - اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی ندارد.

ماده 1319 - در صورتی که شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود برخلاف واقع شهادت داده است به شهادت او ترتیب اثر داده نمی شود.

ماده 1320 - شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.

کتاب چهارم - در امارات

ماده 1321 - اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته می شود .

ماده 1322 - امارات قانونی اماراتی است که قانون آنرا دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد 35 و 109 و 1100 و 1158 و 1159 و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر .

ماده 1323 - امارات قانونی در کلیه دعاوی اگرچه از دعاوی باشد که به شهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد .

ماده 1324 - اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند .

کتاب پنجم - در قسم

ماده 1325 - در دعاوی که به شهادت شهود قابل اثبات است مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید.

ماده 1326 - در مواردی که مدعی علیه نیز می تواند در صورتی که مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم به دعوی را منوط به قسم مدعی کند.

ماده 1327 - مدعی یا مدعی علیه در مورد ماده قبل در صورتی می تواند تقاضای قسم از طرف دیگر نماید که عمل یا موضوع دعوی منتسب به شخص آن طرف باشد. بنابراین در دعاوی بر صغیر و مجنون نمی توان قسم را بر ولی یا وصی



یاقیم متوجه کردمگرنسبت به اعمال صادره از شخص آنها مادامی که به ولایت یا وصایت یا قیمومت باقی هستند و همچنین است در کلیه مواردی که امر منتسب به يك طرف باشد.

ماده 1328 - کسی که قسم متوجه ارزشده است در صورتی که نتواند بطلان دعوی طرف را اثبات کند یا بیدقسم یا دنماید یا قسم را به طرف دیگر رد کند و اگر نه قسم یا دکنده آن را بطرف دیگر رد نماید یا سوگند مدعی به حکم حاکم مدعی - علیه نسبت به ادعائی که تقاضای قسم برای آن شده است محکوم می گردد. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1328 مکرر - دادگاه می تواند نظریه اهمیت موضوع دعوی و شخصیت طرفین و اوضاع و احوال موثر مقرر در آنکه قسم بانجام تشریفات خاص مذهبی یا دینودیا آن را بنحود دیگری تغلیظ نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

تبصره - چنانچه کسی که قسم به او متوجه شده تشریفات خاص یا تغلیظ را قبول نکند و قسم بخود و ناگل محسوب نمی شود. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

ماده 1329 - قسم به کسی متوجه می گردد که اقرار کند اقرارش نافذ باشد.

ماده 1330 - تقاضای قسم قابل توکیل است و وکیل در دعوی می تواند طرف را قسم دهد لیکن قسم یا کردن قابل توکیل نیست و وکیل نمی تواند بجای موکل قسم یا کند.

ماده 1331 - قسم قاطع دعوی است و هیچگونه اظهاری که منافی با قسم باشد از طرف پذیرفته نخواهد شد.

ماده 1332 - قسم فقط نسبت به اشخاصی که طرف دعوی بوده اند و قائم مقام موثر است .

ماده 1333 - در دعوی متوفی در صورتی که اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاکم ثابت نباشد حاکم می تواند از مدعی بخواهد که بر بقاء حق خود قسم یا کند.

در این مورد کسی که از او مطالبه قسم شده است نمی تواند قسم را به مدعی علیه رد کند.

ماده 1334 - در مورد ماده 1283 کسی که اقرار کرده است می تواند نسبت به آنچه که مورد ادعای او است از طرف مقابل تقاضای قسم کند. مگر اینکه مدرک دعوی مدعی سند رسمی یا سندی باشد که اعتبار آن محکمه محرز شده است .

ماده 1335 - توسل به قسم وقتی ممکن است که دلایل مذکور در کتابهای اول تا چهارم جلد سوم این قانون برای اثبات مدعی موجود نباشد. در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط به قسم او نماید. (اصلاحی مطابق قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب 1370)

“قانون مدنی در سه دوره قانونگذاری (ادوار 6 - 9 - 10) به این شرح - از ماده يك لغایت ماده 955 (صفحات 215 - 100 مجموعه دوره نهم) در دوره ششم به موجب ماده واحده مصوب 18 اردیبهشت ماه 1307 (صفحه 117 مجموعه دوره ششم) اجازه اجراء داده شده و از ماده 956 لغایت ماده 1206 در دوره نهم از ماده 1207



لغایت ماده 1335 در دوره دهم به تصویب رسیده و بعداً" نیز اصلاحاتی در آن انجام یافته که تمامی مفاد اصلاحی در متن تلفیق شده است.